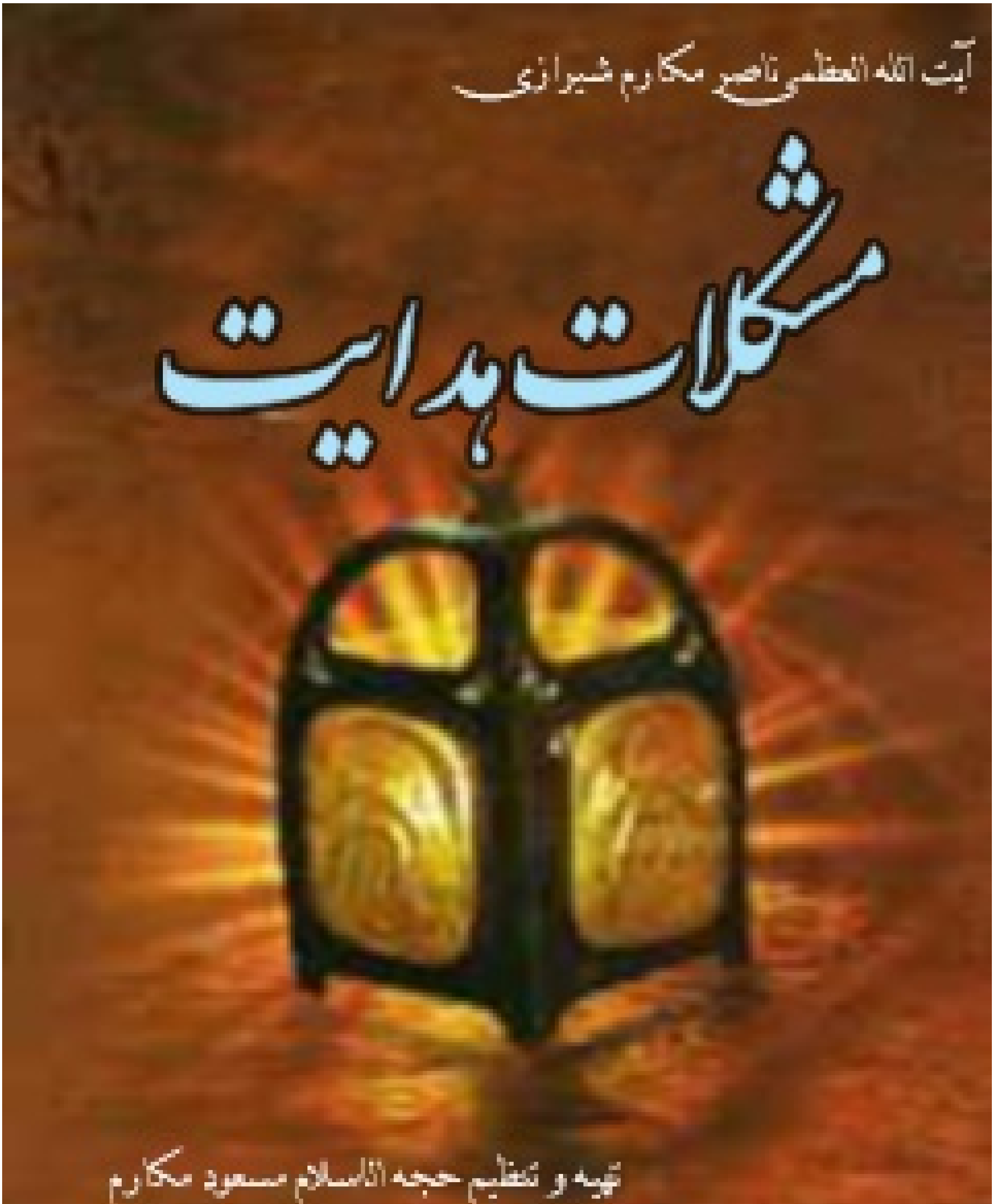

آیت اللہ العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی
مشکلات ہدایت
تہیہ و تنظیم حجۃ الاسلام مسعود مکارم
و حجۃ الاسلام والمسلمین محمد رضا حامدی

بسم الله الرحمن الرحیم

مشکات هدایت:درسهایی از اخلاق پیشوایان

نویسنده:

محمدرضا حامدی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشکات هدایت:درسهایی از اخلاق پیشوایان

مشخصات کتاب

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال:۹۶۴-۵۳۳-۰۲۵-۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۰۳۸۵۳

عنوان و نام پدیدآور : مشکات هدایت:درسهایی از اخلاق پیشوایان/تدوین محمدرضا حامدی،مسعود مکارم.

مشخصات نشر : قم: مدرسةالامام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲۳۰ ص.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Makarem Shirazi. The guidance light.

یادداشت : عنوان دیگر: مشکلات هدایت سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیه‌الله العظمی مکارم‌شیرازی.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

سرشناسه : مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

شناسه افزوده : مکارم، مسعود، ۱۳۴۶ -

شناسه افزوده : حامدی، محمدرضا، ۱۳۴۸ -

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی توصیفی

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

مقدّمه:

الحمد للّه ربّ العالمین و الصلوة و السلام علی
سیّدنا محمّد و آله الطاهرین

بحثهای اخلاقی و خودسازی در حوزه‌های علمیّه، همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و مشتاقان فراوانی را به سوی خود جلب می‌کند. این درسها که به صورت جلسات هفتگی از دیرباز در حوزه‌های علمیّه مرسوم بوده و ادامه دارد، طلّاب را از عالم مادّی و خاکی رها و به عالم ملکوت سوق می‌دهد تا آنان علاوه بر تعلیم و تعلّم و طیّ مدارج علمی، تزکیه شده و در راه خودسازی قدم بردارند.

گاه این درسها جمع‌آوری شده و به صورت کتابهای مفیدی درآمده که قرنها باقیمانده است و شاید کتاب منیهٔ المرید وآداب المتعلّمین از این قبیل باشد.

اهمیّت این مسأله هنگامی آشکارتر می‌شود که بدانیم در اسلام علم و عمل همه جا قرین هم شمرده شده و همواره هر جا علم شرط است

ص: ۱۰

عدالت نیز شرط شده همچون شاهد و قاضی و مراجع تقلید و ... و اگر علم از عمل جدا گردد بر سر جوامع امروز همان خواهد آمد که بر سر جوامع غربی از نظر اخلاقی و اجتماعی آمده است.

به هر حال با توجّه به این مهم مرجع عالیقدر حضرت آیهٔ اللّه العظمی مکارم شیرازی مدّظلّه روزهای چهارشنبه قبل از درس خارج فقه، حدیثی ناب را بیان و تفسیر می‌نمایند، تا دروس علمی با نصایح اخلاقی همراه و قلوب دانش‌طلبان همچون افکار آنها روشن و نورانی گردد.

مجموعه حاضر بخشی از این احادیث است که در سالهای اخیر، مطرح گردیده که پس از تدوین در اختیار علاقمندان قرار می گیرد.

این درسها، گنجینه و توشه گرانبهایی برای تهذیب نفس بوده و اهل منبر و وعظ می‌توانند برای پربار کردن سخنان خود از آن بهره گیرند.

امید است؛ با استفاده از این مباحث اخلاقی بیش از پیش در تهذیب نفس کوشا باشیم.

قم- حوزه علمیّه

مسعود مکارم- محمّدرضا حامدی

شهریور ۱۳۸۴

ص: ۱۱

فضیلت عالم

قَالَ الامام البَاقِرُ علیه السلام:

«عَالِمٌ یُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَیْرٌ مِنْ سَبْعِیْنَ الْفَ عَابِدٍ»(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: عالمی که مردم از علم او بهره بگیرند از هفتاد هزار عابد بهتر است.

شرح حدیث:

عبادت مسأله مهمّی است به طوری که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَ مَا خَلَقْتُ الجِنَّ و الإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونَ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند»(۲) حتّی در تشهّد هم قبل از رسالت، عبودیّت مطرح شده است: «أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» ولی با این همه اهمیّتی که عبادت

۱- بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

۲- سوره ذاریات، آیه ۵۶.

ص: ۱۲

دارد، در حدیث چنین آمده است. پس مقام عالم، مقام والا و باعظمتی است، در صورتی که قدر این نعمت را بداند، یعنی مردم از علم او بهره بگیرند و او چراغ هدایت و ستاره درخشان و کشتی نجاتی برای هدایت مردم باشد. چنین عالمی از هفتاد هزار عابد بالاتر است.

گاهی به وسیله یک عالم میلیونها نفر هدایت می‌شوند و هر نفری که هدایت می‌شود، از تمام آنچه در عالم است بهتر است و به همین دلیل است که می‌گویند اگر امر دائر شود بین عبادت‌های مستحبّی و تحصیل علم، تحصیل علم برتری دارد، حتّی در شب‌های قدر که شب عبادت است، کسی که برای بحث و تحقیق علمی بیدار باشد، برتر است. دلیل آن معلوم است، چون کار علما، کار انبیا، اولیا و کار خداست که مردم را هدایت می‌کنند و به همین دلیل، از هفتاد هزار عابد افضل است.

سعی کنیم به همان اندازه که علم را فرا می‌گیریم آن را منتشر کنیم، کسانی که محتکران علم هستند در پیشگاه خدا مسئولند، باید با قلم، بیان، تدریس و موعظه مردم را هدایت کنیم، مخصوصاً در این عصر و زمان که دشمنان بشریّت و جهانخواران، مانع اصلی پیشرفت در دین به خصوص دین اسلام هستند. در جنوب لبنان، در سرزمین‌های اشغالی و در جنگ تحمیلی، دین مانع راه دشمنان بود، و به همین جهت تمام تبلیغاتشان را متوجّه دین اسلام کرده‌اند. گاهی می‌گویند که دین از سیاست جدا شود، در حالی که اسلام دینی است که تمام لحظات زندگی انسان را شامل می‌شود و از لحظه‌ای که انسان متولّد می‌شود

ص: ۱۳

بخشی از زندگی اوست؛ جدایی دین از سیاست یعنی محو اسلام، تخریب عقاید و اخلاق. اخیراً هم به کمک اینترنت که دنیا را از لحاظ اخلاقی ناامن کرده، بدترین توهین‌ها، تخریب‌ها و تهاجمات فرهنگی را انجام می‌دهند که اگر انسان ذرّه‌ای انسانیّت، شرف و دین داشته باشد این کار را نمی‌کند.

در چنین زمانی باید شرایط زمان و نقشه‌های دشمن را بدانیم و مجهّز باشیم و بسیج شویم. خوشبختانه جاذبه اسلام به عنوان یک عامل مهم برای پیشرفت، در مقابل آنها ایستاده است، حتّی در آمریکا و اروپا که مرکز این تهاجمات است، اسلام در حال پیشرفت است، این جاذبه اسلام به ما کمک می‌کند که در مقابل آنها بایستیم، چون دین مطابق فطرت است و مردم دنیا از دروغ گفتن زورمندان خسته شده‌اند.

امروزه نهادهایی که زورمندان تأسیس کرده‌اند خود به آن ملتزم نیستند و به هر جا که مصلحت خود بدانند حمله می‌کنند. وقتی مردم دنیا این برنامه را می‌بینند مأیوس شده و پناهگاهی جز دین برای خود نمی‌یابند.

بنابراین ما باید از شرایط موجود استفاده کنیم، از اسلام بیشتر بدانیم، به دستورات آن بیشتر عمل کنیم، بیشتر تبلیغ و دعوت کنیم و در مقابل دشمن هوشیارتر باشیم.

ص: ۱۴

صفات شیعه

اشاره

جلد ۶۵ کتاب بحارالانوار دارای دو بخش مهّم است:

۱- فضائل الشیعه.

۲- صفات الشیعه.

فضائل الشیعه، مقامات شیعه و صفات الشیعه، شرایط واوصاف آنها را بیان می کند، به این معنا که در کنار مقاماتی که در احادیث برای شیعه بیان شده، وظایفی هم برای شیعه تعیین شده است.

شیعه بودن مفهومی است پرمحتوا و مسئولیّت‌هایی دارد که تحت عنوان «صفات‌الشیعه» در بیانات معصومین علیهم السلام آمده است؛ و تنها به ادّعا و یا این که پدر و مادرم شیعه بوده، نمی‌توان شیعه بود، ما از باب نمونه به شرح بعضی از این روایات می‌پردازیم.

ص: ۱۵

صفات شیعه (۱)

قال الامام الباقر علیه السلام:

«یَا مُیَسِّرُ أَلَا اخْبِرُکَ بِشِیعَتِنَا؟ قُلْتُ: بَلی جُعِلْتُ فِداکَ قَالَ: إِنَّهُمْ حُصُونٌ حَصِینَةٌ و صُدُورٌ أمِیْنَةٌ وَ أَحْلَامٌ وَزِیْنَةٌ لَیْسُوا بالمَذِیعِ البَذِرِ وَلَا بِالجُفَاتِ المُرَاعِیْنَ رُهْبَانٌ بِالْلَیلِ اسُدٌ بِالْنَهارِ».(۱)

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ای میسّر(۲)، آیا شیعیانمان را به تو معرّفی کنم؟ عرض کردم: فدایت شوم بفرمایید. حضرت فرمود: آنها دژهای محکم و سینه‌های امانتدار و صاحبان عقل‌های وزین و متین هستند،

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۸۰.

۲- « میسّر بن عبدالعزیز» از معاریف اصحاب امام باقر علیه السلام بوده که در کتب رجال هم توصیف شده است. امام باقر علیه السلام جمله‌ای درباره او دارد که در حالات میسّر آمده است. حضرت می‌فرماید: ای میسّر چند بار مرگ تو فرارسیده و خداوند اجل تو را به تأخیر انداخت برای این که صله رحم بجا آوردی و مشکلات آنان را حل کردی.

ص: ۱۶

شایعه‌پراکنی نمی‌کنند و اسرار را فاش نمی‌کنند و آدم‌های خشک و خشن و ریاکار هم نیستند، راهبان شب و شب‌زنده‌داران و شیران روزند.

شرح حدیث:

این حدیث کوتاهی است که هفت صفت برای شیعیان در آن بیان شده و یک دنیا مطلب و مسئولیّت در آن نهفته است.

۱- دژهای محکم

شیعیان باید در مقابل تبلیغات دشمن نفوذناپذیر باشند؛ اکنون که وضع فرهنگی دنیا به شکل خطرناکی نسل جوان ما را تهدید می‌کند، آیا راهی برای این که جوانانمان را تقویت کنیم پیدا کرده‌ایم؟ اگر نمی‌توانیم میکروب‌ها را نابود کنیم باید خود را تقویت کنیم.

۲ و ۳ و ۴- امانتدار، عاقل و رازدار

در زمان ائمّه علیهم السلام یکی از گِله‌های ایشان این بود که بعضی از شیعیان اسرار ما را فاش می‌کنند. مراد از اسرار این بود که مقاماتی که ائمّه علیهم السلام داشته‌اند مانند مقام علم غیب امام، شفاعت در روز قیامت، امانت‌داری علوم رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله، شاهد و ناظر اعمال شیعیان و معجزات و ... از مسائلی بود که مردم عادّی و مخالفان قادر به درک آن نبودند ولی بعضی از شیعیان ساده‌لوح و خام، در هر جا که می‌نشستند همه چیز را

ص: ۱۷

می‌گفتند و این کار ایجاد اختلاف، عداوت و دشمنی می‌کرد، به همین جهت امام علیه السلام فرمودند شیعیان ما، سینه‌های امانتدارند، افشاکننده بی‌جهت نیستند، ایجاد اختلاف در میان این و آن نمی‌کنند.

از این بدتر گروه غلاتی هستند که در زمان ما پیدا شده‌اند که به بهانه ولایت، کفریّات و تعبیرات زشتی درباره ائمّه علیهم السلام می‌گویند که هرگز ائمّه از آن راضی نیستند. باید مراقب این غلات جدید باشیم. این گروه دو عیب دارند: یک عیب این است که خودشان را از بین می‌برند؛ خیال می‌کنند اگر ما صفات خدا را برای ائمّه علیهم السلام یا حضرت زینب علیها السلام یا شهدای کربلا بگویند، عین ولایت است؛ و عیب بزرگ‌تر این است که زمان ما زمان رسانه‌های جمعی است، اگر خبری امروز صبح صادر شود، یک ساعت بعد تا گوشه و کنار دنیا می‌رسد. این کلمات غلوّآمیز و این سخنان نادرست را از این جا به جاهای دیگر پخش می‌کنند و لکّه بزرگی را بر دامان شیعه می‌چسبانند و شیعه را کافر معرّفی کرده و بعد هم کشتن شیعیان شروع می‌شود. این اشخاص نادان خبر ندارند که با حرف‌هایشان منشأ کشتار یک عدّه از شیعیان در جای دیگری از دنیا می‌شوند.

وای از این دوستان نادان و انسانهای جاهل، وای از آن زمانی که نبض مجالس به دست افراد بی‌سواد، بی‌اطّلاع، ناآگاه و نادان بیفتد؛ نباید بگذاریم که ابتکار مجالس به دست این گونه افراد باشد.

ص: ۱۸

۵- با محبّت

شیعیان خشن نیستند، بلکه پرمحبّت و دارای لطافتند. شیعه روح علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام و سایر ائمّه هدی علیهم السلام را دارد، که حتّی با دشمنانشان هم محبّت می کردند.

۶ و ۷- شب زنده دار و شجاع

شیعیان ریاکار نیستند، و دو حالت مختلف را باهم جمع کرده‌اند، اگر کسی عبادت‌های شبانه آنها را ببیند می گوید زاهدان روزگاراند و در امور زندگی ضعیف‌اند، امّا روز هنگام مشاهده می کند که مثل شیر در صحنه اجتماع حاضر می‌شوند.

اقسام شیعه:

«شیعه» را طبق یک تقسیم به پنج قسم می‌توان تقسیم نمود:

۱- شیعیان جغرافیایی

کسانی که در کشور شیعه نشین متولّد می‌شوند، از لحاظ آماری جزءِ افراد آن کشور محسوب می‌شوند.

۲- شیعیان ارثی

کسانی که پدر و مادرشان شیعه بوده و در دامان پدر و مادر شیعه متولّد شده‌اند.

ص: ۱۹

۳- شیعیان لفظی

کسانی که با زبان می‌گویند که ما شیعه علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام هستیم، امّا در عمل خبری نیست.

۴- شیعیان سطحی

شیعیانی که عملشان سطحی است و به عمق تشیّع نرسیده‌اند، از تشیّع فقط عزاداری و توسّلات و امثال اینها را بلد هستند. از کجا معلوم که شیعه هستند؟ آیا به خاطر آن که در ایّام عاشورا در دستجات سینه‌زنی و مجالس عزاداری شرکت می‌کنند و به مسجد جمکران می‌روند؟! البتّه قصد ما کم اهمیّت جلوه دادن این امور نیست، ولی این گروه، از تشیّع همین را فهمیده‌اند، امّا از صفات «رهبان بالليل، اسد بالنهار، احلام وزينة و صدور امينة و ...»، خبری در آنها نیست.

۵- شیعیان واقعی

کسانی که با معارف الهیّه و کتب اهل بیت علیهم السلام آشنا هستند و برنامه‌های آنها صفاتی است که در این روایت آمده بود.

ص: ۲۰

صفات شیعه (۲)

قَالَ الامام الصَّادِقُ علیه السلام:

«إمْتَحِنُوا شِيْعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيْتِ الصَّلاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا و إِلَى أَسْرَارِنا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيْها».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیانِ ما را به اوقات نماز امتحان کنید که چگونه به آن اهمیّت می‌دهند، و این که چگونه اسرار و مقامات ما را در نزد دشمنان بازگو نمی‌کنند و همچنین با اموالشان امتحان کنید که چگونه به دیگر برادرانشان کمک می‌کنند.

شرح حدیث:

در این حدیث امام صادق علیه السلام ملاک تشخیص شیعیان را در چند صفت مهمّ زیر بیان می‌کنند:

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۴۹.

ص: ۲۱

۱- اهمیّت به نماز اوّل وقت

«إمْتَحِنُوا شِیْعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِیتِ الصَّلَاةِ»

آیا به اوقات نماز اهمیّت می‌دهند؟ در هنگام کار آیا کار را عقب می‌اندازند یا نماز را؟ بعضـی نماز را برای زمان بی‌کاری می‌دانند و می‌گویند: «اوّل الوقت رضوان اللّه و آخر الوقت غفران اللّه». اخیراً بعضـی از اهل تسنّن می‌گویند مسلمان واقعی ما هستیم، چرا که اهمیّتی که ما به نماز می‌دهیم شما نمی‌دهید.

۲- اهمیّت به نماز

در مورد اهمیّت نماز، حضرت علی علیه السلام در سفارش‌هایش خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «

إجْعَلْ أَفْضَلَ أَوْقَاتِکَ لِلصَّلَاةِ؛

بهترین اوقاتت را برای نماز قرار بده».

کلمه «محافظـهٔ» به این معناست که نماز آفات دارد و بایـد آن را حفظ کرد. زمانی که مرحوم امام رحمه الله در حوزه علمیّه مـدرّس بودند، در هنگام صحبت و مباحثه علمی وقتی صدای اذان بلند می‌شد، بلافاصله ایشان برای نماز برمی‌خاستند، بدون این که درنگی کننـد. قانون همین است که هر کجا هستیم و هر که هستیم، به نماز اهمیّت دهیم، به خصوص نماز صـبح. امروزه عـدّه‌ای هسـتند که نماز صبح را با استصحاب (به امید این که هنوز خورشید طلوع نکرده است) می‌خوانند که این نماز شیعه نیست.

ص: ۲۲

۳- رازداری

منظور از محافظت از اسرار، حفظ مقامات اهل بیت علیهم السلام است، یعنی مقاماتی از آنها را در نزد دشمنان نگوییم که باور نکنند (مثلًا ولایت تکوینی، معجزات، علم به غیب ...) زیرا این مقامات جزء اسرار هستند.

در زمان ما عدّه‌ای علاوه بر این که اسرار را می‌گویند غلوّ هم می‌کنند، مثلًا بعضی از مدّاحان نادان زینب اللّهی می‌شوند. مدّاحان مقام والایی دارند و ائمّه علیهم السلام به آنها اهمیّت می‌دادند؛ مثل دعبل خزائی که مقام والایی داشت؛ مدّاحان باید اشعار خود را بر علما عرضه کرده و از اشعار غلوّآمیز پرهیز کنند، به خصوص اگر در بین مدّاحان برای جلب نظر عوام مسابقه بیفتد، در این صورت یکی غلوّ می‌کند و دیگری اغلی و این کار خیلی خطرناك است.

۴- چگونگی صرف اموال

مواسات از دو ریشه لغوی می‌تواند باشد، یکی از مادّه «واسی و دیگری از ماده «آسی که هر دو مواسات و به معنای اعانت و کمك کردن است. شیعه را باید با اموالش امتحان کرد که چه اندازه دیگران در اموال او سهم دارند. در زمان ما مشکلات زیاد است:

۱- مشکل بیکاری که منشأ اصلی بسیاری از مفاسد مانند: اعتیاد، سرقت، خودفروشی و ... است.

ص: ۲۳

۲- مشکل ازدواج جوانان.

۳- مشکل مسکن.

۴- مشکل تحصیل، خانواده‌ها برای تأمین هزینه تحصیل دانش‌آموزان خود با مشکلات مواجه هستند، جامعه ما، جامعه شیعه است، پول‌های هنگفتی در مسائل بیهوده صرف می‌شود در حالی که عدّه‌ای در اوّلیات زندگی لنگ می‌زنند.

بنابراین باید صفات شیعه را مدّ نظر قرار دهیم نه این که صرفاً جایگاه شیعه و پاداش آن را بیان کنیم. امید است که بتوانیم فرمایشات ائمّه علیهم السلام را در زندگی روزمرّه مدّ نظر قرار داده و به آنها عمل کنیم.

ص: ۲۴

صفات شیعه (۳)

«... عَنْ سُلَيْمانِ بن مَهْرانَ قالَ: دَخَلْتُ عَلَى الصادِقِ جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الشِّيعَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: مَعَاشِرَ الشِّيعَةِ كُونُوا لَنَا زَيْناً وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْناً قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوهَا عَنِ الفُضُولِ وَ قُبْحِ القَوْلِ».(۱)

سلیمان بن مهران می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عدّه‌ای از شیعیان نزد او بودند و او در حال گفتن این مطلب بود: ای شیعیان ما آبرو و زینت ما باشید و باعث ننگ و بی‌آبرویی ما نباشید، با مردم خوب صحبت کنید، زبانتان را حفظ کنید و از حرف‌های اضافی و زشت بپرهیزید.

۱- بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

ص: ۲۵

شرح حدیث:

امام صادق علیه السلام در این حدیث دو مطلب را بیان می کند، یک قاعده کلّی و یک مصداق روشن.

قاعده کلّی این است که با اعمال خودتان باعث آبروریزی ما نشوید، یعنی به گونه‌ای باشید که وقتی مردم شما را می‌بینند به صاحبان آن مکتب درود بفرستند و بگویند آفرین به کسانی که چنین افرادی را تربیت کرده‌اند و باعث بی‌آبرویی ما نشوید، زیرا ما فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم، سپس انگشت روی مصداق خاص می گذارند که زبان است.

علمای علم اخلاق می گویند در سیر و سلوک الی اللّه اوّلین عضوی که باید اصلاح شود زبان است و تا زبان اصلاح نشود دل پاک نمی‌شود.

زبان کلید تمام وجود انسان است به طوری که انسان‌ها را از زبانشان می‌توان شناخت، «اخْتَبِروهُمْ بِصِدْقِ الحَدِيثِ» وقتی خواستید مردم را امتحان کنید، ببینید راست می گویند یا دروغ. زبان اگر قفل و بست داشته باشد، روی حساب و کتاب صحبت کرده و در آنچه که می گوید دقّت می کند.

یکی از طرق حفظ زبان همان دستور آخر روایت است که می گوید:

«کفّوها عن الفضول» یعنی زیاد صحبت نکنید. کم سخن گفتن یکی از راه‌های نخستین سیر و سلوک و نام آن «صَمت» است. یکی از دانشمندان می گوید پنج چیز است که هر ناقصی را کامل می کند:

صمت و صوم جوع‌و سَحَر و عزلت و ذکری به دوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام در واقع اگر کسی این امور را رعایت کند به قرب الی اللّه می‌رسد که اوّلین آن صمت یعنی سکوت است. صمت به این معنا نیست که اصلًا صحبت نکند بلکه به این معناست که فضول الکلام و قبح الکلام را حذف کند.

ص: ۲۶

ص: ۲۷

صفات شیعه (۴)

«... عَنْ مُحَمَّدِ بنِ سُلَیْمَان، عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام: إِذَا دَخَلَ عَلَیْهِ أَبُوبَصِیرٍ ... فَقَالَ: یَا أَبَامُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَکَرَکُمُ اللَّهُ فِی کِتَابِهِ فَقَالَ:

«انَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ»(۱)

وَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهَذَا إِلَّا الأَئِمَّةَ علیهم السلام وَشِیعَتَهُمْ، فَهَلْ

سَرَرْتُکَ یَا أَبَامُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاکَ زِدْنِی ...».(۲)

محمّد بن سلیمان از پدرش نقل می‌کند که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که ابوبصیر وارد مجلس شد (در حالی که نفس نفس می‌زد نشست. امام رو به او کرد و فرمود:

ناراحتی؟ عرض کرد پیر و ناتوان شده‌ام و تنفّس برای من سخت شده و در آستانه رفتن هستم، ولی از همه بدتر نگران بعد از مرگ هستم و نمی‌دانم سرنوشت من

۱- سوره حجر، آیه ۴۲.

۲- بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۵۱.

ص: ۲۸

چیست؟ امام فرمود: چرا این حرف را می‌زنی که افتخار تشیّع هستی، سپس امام فضایل و افتخارات شیعه را بیان کردند و هر فصلی را که امام می‌فرمود، می گفت: آیا این مطلب تو را خوشحال کرد و ابوبصیر می گفت: بله قربانت گردم بازهم برایم بگو ...)
حضرت فرمود: ای ابوبصیر خداوند در قرآن به شما شیعیان اشاره کرده و فرموده شیطان نمی‌تواند سلطه‌ای بر بندگان من پیدا کند، به خدا قسم که خداوند اراده نکرده از بندگان مگر ائمّه و شیعیان آنها را، آیا تو را خوشحال کرد، ای ابا محمّد؟

ابوبصیر گفت: فدایت شوم بیشتر بفرما ....

شرح حدیث:
در مورد شیطان سؤالاتی است که اکثراً توسّط جوانان پرسیده می‌شود و لازم است آنها را مورد بررسی قرار دهیم:
۱- چرا خداوند شیطان، این موجود خبیث و اغواگر را آفرید تا ما را وسوسه کند و از راه سعادت باز دارد، در حالی که ما برای پیمودن راه سعادت آفریده شده‌ایم؟
جواب: خداوند شیطان را شیطان نیافرید، بلکه پاک آفرید و در صف ملائکه بود، عامل نفوذی نبود، بلکه موجود صالحی بود، جزء عابدان و زاهدان و مقرّبان درگاه خدا، ولی بعداً به سوء اختیار خودش

ص: ۲۹

منحرف شـد. تکبّر، خودبزرگ‌بینی، حسد، پیروی از هوای نفس، جاه و جلال طلبیدن، سبب شد تا سـقوط کند و هوای نفس عامل اصـلی است که اگر نباشـد نفوذ شـیطان هم نیست. «أَبَی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کَانَ مِنَ الکَافِرِینَ سـر باز زد و تکبّر ورزیـد و (به خاطر تکبّر و نافرمانیش) از کافران شد»(۱) و خداوند او را از آن مقام خلع کرد.

اشکال: ملائکه معصوم و همه تحت فرمان خداوند هستند، اگر شیطان جزءِ ملائکه بوده چرا از فرمان الهی تمرّد و سرپیچی کرد؟

جواب: شیطان از ملائکه نبود بلکه از جنّیان بود.

۲- ما برای سـعادت آفریـده شـده‌ایم «وَ مَا خَلَقْتُ الجِنَّ وَ الإِنْسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونَ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابنـد و به من نزدیک شوند)»(۲) پس موجود مزاحم (شـیطان) برای چیست، آن هم چیزی که دیده نمی‌شود و قابل دفاع و پیشگیری نیست، که با هدف آفرینش سازگار نیست؟

جواب: قرآن می‌فرماید شـیطان بی‌اختیار در شـما نفوذ نمی‌کند، دروازه قلب شما به روی او بسته است و شما دروازه را باز می‌کنید؛ در واقع هیـچ موجود خبیثی راهی به کشور تن و روح انسان ندارد «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِینَ هُمْ بِهِ مُشْـرِکُونَ تسـلّط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آنها که نسبت به او

۱- سوره بقره، آیه ۳۴.

۲- سوره ذاریات، آیه ۵۶.

ص: ۳۰

خدا شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا گردن می‌نهند)».(۱) کسانی که او را شریک خداوند قرار می‌دهند و از او اطاعت می کنند، روز قیامت شیطان به آنها می گوید: «وَ مَا کَانَ لِیَ عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا انْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی فَلَا تَلُومُونِی وَلُومُوا أَنْفُسَکُمْ من بر شما تسلّطی نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید بنابراین مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید»(۲).

این نکته قابل ذکر است که خودِ شیطان برای کسانی که در راه تکامل هستند اسباب تکامل است، چون با او گلاویزشدن و دست و پنجه نرم کردن باعث تقویت ایمان است. یکی از مورّخان معروف غربی «تواین‌بی» در کتاب فلسفه تاریخ می گوید:

من در تمام تمدّن‌هایی که در دنیا به وجود آمده دقّت کردم، هیچ تمدّنی به وجود نیامد مگر مورد هجوم دشمن قوی خارجی قرار گرفت و برای دفاع، تمام قوایش را بسیج کرد و شکوفا شد.

پس در خلقت شیطان حکمتی است، همچنان که اگر هوای نفس نبود عارفان قوی نمی‌شدند.

قرآن می‌فرماید: «انَّ عِبَادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطِانٌ»(۳) لحن آیه این نیست که شیطان با شیعیان گلاویز نمی‌شود، بلکه خداوند می‌فرماید من حامی و یاورشان هستم، آنها به سوی من آمده و بنده من شده‌اند و

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۰.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۲۲.

۳- سوره إسراء، آیه ۶۵.

ص: ۳۱

من هم حامی آنها هستم، پس این مقام والایی است و از تحت نفوذ شیطان خارج بودن افتخار شیعه است، مفهوم آن این است که کسانی که سلطه شیطان بر آنها وارد شده، شیعیان واقعی نیستند، پس این جمله مسئولیّت ما را زیاد می‌کند. شیعیان معصوم نیستند و ممکن است شیطان سراغ آنها هم بیاید، ولی قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد (خدا و پاداش کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند»(۱). ممکن است شیطان بیاید ولی سلطه پیدا نکند. پس مسئولیّت بسیار سنگین است و باید در جامعه اسلامی سلطه شیطان بر فرد، اجتماع، مطبوعات، بازار و به طور کلّی در زندگی مادّی و معنوی حاکم نباشد که اگر حاکم شد آن افراد شیعه واقعی نیستند.

۱- سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

ص: ۳۲

صفات شیعه (۵)

قَالَ الامامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

«إنَّ أحَقَّ النَّاسِ بِالْوَرَعِ آلُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ شِیعَتُهُمْ کَیْ تَقْتَدِیَ الرَّعِیَّهُ بِهِمْ».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سزاوارترین مردم به ورع و تقوا، آل‌پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها هستند، تا سایر مردم به آنها اقتدا کنند.

شرح حدیث:

شیعه بودن جزئی از امام بودن است، امامان معصوم علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله برای تمام مردم امام و پیشوا هستند و شیعیان هم باید برای گروهی از مردم امام باشند. در واقع در جامعه اسلامی شیعیان باید پیشرو باشند ودیگران به آنها اقتدا کنند، همان گونه که در جنوب لبنان

۱- بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۶.

ص: ۳۳

در صف مبارزان، شیعیان پیشرو هستند و همه آنها را به ایثار و صلابت و فداکاری می‌شناسند. شیعیان باید در تمام دنیا نه تنها در مبارزه و جهاد بلکه در تمام جهات قدوه و اسوه باشند.

«ورع» مرتبه‌ای بالاتر از تقواست، بعضی از بزرگان ورع را به چهار مرحله تقسیم کرده‌اند:

مرحله اوّل: ورع تائبین

این مرحله پایین‌ترین مرتبه و مساوی با عدالت است و انسان را از فسق نجات می‌دهد، یعنی از گناه توبه کرده و در صف عادلان در می‌آید.

مرحله دوم: ورع صالحین

در این مرحله انسان باید از شبهات هم پرهیز کند، یعنی از چیزهایی که در ظاهر حلال ولی شبهناک است، اجتناب کند.

مرحله سوم: ورع متّقین

در این مرحله از گناه و شبهات اجتناب می‌کند، علاوه بر این از حلالی هم که ممکن است او را به حرام بکشاند، اجتناب می‌کند، مثلًا کم سخن می‌گوید زیرا می‌ترسد اگر زیاد حرف بزند در لابه‌لای آن غیبتی انجام دهد که این مرحله در واقع همان عنوان «أُتْرُكْ مَا لَابَأْسَ

ص: ۳۴

بِهِ حَذَراً مِمَّا بَأْسَ بِهِ؛ آنچه را که بلامانع است ترک کن تا گرفتار امر ممنوع نشوی» است.

مرحله چهارم: ورع صدّیقین

بالاـترین مرحله، اعراض و روی گردانـدن از غیر خـداست یعنی چشم برداشـتن از غیر خـدا و چشم دوختن به خـدا به خـاطر این که مبادا ساعتی از عمرش ضایع شود. بالاترین سرمایه، عمر ماست که آن را به تدریج هدر می‌دهیم و غافل هستیم.

مطابق این روایت امام صادق علیه السـلام فرمود: سـزاوارترین مردم به ورع آل پیامبر صـلی الله علیه و آله و شیعیان او هستند که باید در مراتب ورع، حدّاقل مرتبه اوّل را داشته باشند، یعنی شیعه باید عادل و مقتدای مردم باشد و فقط خود را نجات ندهد، بلکه به فکر نجات دیگران هم باشد.

در آخر سوره فرقان دوازده ویژگی برای «عبادالرحمن» ذکر شده است که یکی از ویژگی‌ها، مطابق آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلمُتَّقِينَ إمَاماً؛ و کسانی که می‌گویند:

پروردگـارا از همسـران و فرزنـدانمان مـایه روشـنی چشم ما قرار ده و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»،(۱) این است که آنهـا از خدا تقاضا می‌کنند که فرزند آنها معمولی نباشد، بلکه در بین سایر مسلمین قرّة العین و نمونه باشد و از خدا تقاضا می‌کنند که ما را امام متّقین قرار ده.

۱- سوره فرقان، آیه ۷۴.

ص: ۳۵

آیا این برتری‌جویی است که می‌خواهند هر کدام امامی برای دیگران باشند؟ نه این علوّ همّت است، پس معلوم می‌شود که نام تشیّع را بردن و آن را یدک کشیدن و در صفوف شیعه قرار گرفتن، ساده است، ولی شیعه واقعی شدن مشکل است، به خصوص انتظار امام زمان (عج) و ائمّه هدی علیهم السلام از اهل علم و شاگردان این مکتب بیشتر است و این عدّه باید اسوه و مقتدای مردم باشند، تا مردم به آنها اقتدا کنند. مهم‌ترین راه تبلیغ همین است که انسان چنان تقوا و ورع داشته باشد که مردم به وسیله او خدا را بشناسند و بدانند که انسان واقعی و شیعه واقعی کیست. شیعیان واقعی افرادی شجاع، صبور، پر محبّت، پرهیزکار و اجتناب کننده از حرام هستند، و حبّ جاه و مقام ندارند.

ص: ۳۶

صفات شیعه (۶)

قَالَ الامام الصَّادِقُ علیه السلام:

«یُعْرَفُ مَنْ یَصِفُ الحَقَّ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: یُنْظَرُ إِلَی أَصْحَابِهِ مَنْ هُمْ وَ إِلَی صَلَاتِهِ کَیْفَ هِیَ وَ فِی أَیِّ وَقْتِ یُصَلِّیهَا فَانْ کَانَ ذَامَالٍ نُظِرَ أیْنَ یَضَعُ مَالَهُ».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که متّصف به حق (اشاره به مکتب اهل بیت علیهم السلام) می‌باشد، با سه صفت شناخته می‌شود: به اطرافیانش نگاه می‌شود که چگونه افرادی هستند، و نماز را چگونه و در چه وقت می‌خواند و اگر صاحب مال است اموالش را چگونه مصرف می کند.

شرح حدیث:

در این حدیث امام علیه السلام سه ویژگی از ویژگی‌های شیعیان واقعی را

۱- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۰۲.

ص: ۳۷

بیان می کند:

۱- باید اطرافیان او انسان‌های صالحی باشند. در زمان حضرت علی علیه السلام صحابی مقدّس و علاقه‌مند به اسلام، در اطراف علی علیه السلام و منافق‌ها و تفاله‌های زمان جاهلیّت، اطراف معاویه بودند.

این ویژگی در جوانان بسیار مهم است، وقتی با افراد پاکدامن رفیقند، همه چیزشان اصلاح می‌شود، «الإِنْسانُ عَلَی دِیْنِ خَلِیلِهِ وَ رَفِیقِهِ؛ انسان با دوست خود هم کیش و هم آیین است» این همان حالتی است که در روانشناسی به آن «محاکات» می گویند که به معنای جذب خصوصیّات از همنشینان است که در موارد بسیاری غیر ارادی است و به خصوص این حالت در جوانان قوی‌تر است.

در آیات و روایات سخن در این زمینه بسیار است. قرآن مجید می‌فرماید:

«وَ قَیَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَیَّنُوا لَهُمْ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ ما برای آنها، هم نشینانی (زشت سیرت) قرار دادیم که زشتیها را از پیش رو و پشت سر آنها در نظرشان جلوه دادند»(۱)

دوستان ناباب برای گمراه کردن انسان هیچ‌گاه نمی‌گویند که این کار بد است و مرتکب شو، بلکه می گویند اشکالی نداشته و کار بدی نیست و یا راهی به سوی خداست، این همان کار شیطان است که برای گمراه کردن انسان، زشت را زیبا و زیبا را زشت جلوه می‌دهد.

۱- سوره فصّلت، آیه ۲۵.

ص: ۳۸

بعضی از جوانها می‌گویند: در شرایط فعلی که مجرّد هستیم و وسایل ازدواج هم سخت است و از سوی دیگر بیکاری زیاد و توقّعات همسران هم زیاد است، چه کنیم؟

تنها نسخه شفا بخش رعایت سه اصل زیر است:

الف) از دوستان ناباب بپرهیزید.

ب) در مجالس بی‌بند و باری و تحریک‌آمیز شرکت نکنید.

متأسّفانه بعضی از مجالس عروسی، به مجالس مملّو از گناه تبدیل شده است، که مجلس پیوند دو نفر است ولی بنای طلاق چند خانواده گذاشته می‌شود. حضور در چنین مجالس، حرام و نماز خواندن در آن جا هم باطل است.

ج) فیلم‌های مستهجن و برنامه‌های فاسد و سایت‌های مخرّب را نگاه نکنید.

اگر از اینها پرهیز کنید و خود را به خدا سپرده و بر خدا توکّل کنید، خدا شما را حفظ کرده و وسیله ازدواج سالم را برای شما فراهم می‌کند.

وقتی انواع وسایل گناه فراهم شده، نمی‌توان انتظار سلامت داشت؛ مثل این‌که انسان در محیط پر از میکروب وارد شود و بخواهد بیمار نشود، این ممکن نیست.

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید:

«قالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّی کَانَ لِی قَرِینٌ* یَقُولُ أءِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ* أءِذَا مِتْنَا وَ کُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَءِنَّا لَمَدِینُونَ* قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ* فَاطَّلَعَ

ص: ۳۹

فَرَءَاهُ فِی سَوَاءِ الْجَحِیمِ* قَالَ تَاللَّهِ إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینَ* وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ یکی از آنها می‌گوید من همنشینی داشتم* که پیوسته می‌گفت: آیا (براستی) تو این سخن را باور کرده‌ای* که وقتی ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدّل شدیم (بار دیگر) زنده می‌شویم و جزا داده خواهیم شد؟! (پس) می‌گوید: آیا شما می‌توانید از او خبری بگیرید؟* این جاست که نگاهی می‌کند، ناگهان او را در میان دوزخ می‌بینند* می‌گوید: به خدا سوگند نزدیک بود مرا (نیز) به هلاکت بکشانی* و اگر نعمت پروردگارم نبود من نیز از احضارشدگان (در دوزخ) بودم.»(۱)

این آیات نشان می‌دهد دوست بد ممکن است یک انسان خوب را جهنّمی کند و دوست خوب ممکن است یک انسان بد را بهشتی کند.

۲- باید دید نماز را چگونه و چه موقع می‌خواند. حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر فرمود: «بهترین وقت را برای نماز قرار بده»، زیرا به وسیله نماز قوّت و قدرت برای انجام کارها پیدا می‌کنیم.

۳- باید دید اموالش را چگونه مصرف می‌کند، لازم نیست که زندگی تنگ و سخت باشد، بلکه اعتدال لازم است. در روز قیامت در مورد اموال از دو چیز سؤال می‌کنند: از کجا آورده‌اید و در کجا مصرف کرده‌اید. قانون از کجا آورده‌اید مخصوص زمان ما نیست و از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی این مسأله سفارش شده است.

۱- سوره صافّات، آیات ۵۱- ۵۷.

ص: ۴۰

شیعه واقعی

«وَلَمَّا جَعَلَ المَأْمُونُ إلَی عَلِیِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا علیهما السلام وِلَایَهَٔ العَهْدِ دَخَلَ عَلَیْهِ آذَنَهُ وَ قَالَ انَّ قَوْماً بِالْبَابِ یَسْتَأْذِنُونَ عَلَیْکَ یَقُولُونَ: نَحْنُ شِیعَهُٔ عَلِیّ علیه السلام ... إنَّمَا شِیعَتُهُ الحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ أبُوذَرُ وَ سُلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أبِی بَکْرٍ الَّذِینَ لَمْ یُخَالِفُوا شَیْئاً مِنْ أوَامِرِهِ ... فَلَوْقُلْتُمْ إنَّکُمْ مُوَالُوهُ وَ مُحِبُّوهُ وَ الْمُوَالُونَ لِأوْلِیَائِهِ وَ الْمُعَادُونَ لأعْدَائِهِ لَمْ أُنْکِرْهُ مِنْ قَوْلِکُمْ ...».(۱)(۲)

هنگامی که مأمون ولایت‌عهدی را بر عهده امام رضا علیه السلام قرار داد، خادم آن حضرت بر ایشان داخل شده و اجازه گرفته و عرض کرد: جمعی از مردم در پشت در اجازه

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۵۷.

۲- به علّت طولانی بودن متن روایت از بیان کامل متن حدیث و ترجمه آن خودداری شده و مضمون آن بطور فشرده نقل می گردد.

ص: ۴۱

ملاقات می‌خواهند و می گویند ما شیعه علی علیه السلام هستیم ...

(امـام به آنان اجازه ملاقات ندادنـد؛ روز دوّم، سوّم و تا دو ماه پشت سـر هم هر روز آمدنـد و در این مـدّت حضـرت اجازه ملاقات ندادنـد، روز آخر که شد آنها به خادم گفتند به امام بگو اگر ما به دیار خود برگردیم و بگویند دو ماه در طوس بودید آیا حضـرت را زیـارت کردیـد یا نه، اگر بگوییم اجازه ملاقات ندادنـد، دیگر آبرو نخواهیم داشت، خادم گفته آنان را به حضـرت عرض کرد و حضـرت اجـازه ملاقات دادنـد. بعـد از ورود، حضـرت به آنها اجازه جلوس ندادنـد، آنها عرض کردنـد: ای پسـر رسول خـدا ما چه کرده‌ایم که شـما با ما چنین می کنید؟! حضـرت فرمودند: شـما خود را شـیعه علی علیه السلام می‌دانید، در حالی که) شیعه علی، امام حسن و حسـین علیهمـا السـلام ابوذر، سـلمان، مقـداد، عمّار و محمـد بن ابی‌بکر هسـتند که فرمان‌های حضـرت علی علیه السـلام را مخـالفت نکرده (و اموری را که نهی کرده، مرتکب نشده‌انـد، در حـالی که شـما در بیشتر اعمالتـان بـا امـام مخـالفت می کنیـد و در بسـیاری از فرایض و در حقّ برادران دینیتـان کوتـاهی و سـستی می کنیـد و در جـایی کـه تقیّه واجب است، آن را ترک کرده و در جایی که تقیّه واجب نیست، مرتکب می‌شوید). پس

ص: ۴۲

اگر بگویید ما دوستدار و محبّ او و دوستدار دوستان او و دشمن دشمنان او هستیم، من شما را در این گفتارتان انکار نمی‌کنم. (آنها عرض کردند: ما توبه می‌کنیم وقتی این را گفتند، حضرت به خادم دستور فرمودند که آنها را اکرام کند).

شرح حدیث:

این حدیث واقعاً تکان دهنده است. ما می‌گوییم شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم، در حالی‌که آنها که به ملاقات حضرت آمده بودند از ما بهتر بودند، معلوم می‌شود که این ادّعا خیلی بزرگ است. امام صادق علیه السلام در مورد صفات شیعیان می‌فرمایند:

«إِنَّمَا أَصْحَابِی مَنْ لَهُ أَشَدُّ الوَرَعِ وَ خَافَ مِنْ عِقَابِ اللَّهِ وَ رَجَا ثَوَابَ الهِ هَؤلَاءِ أَصْحَابِی».

تقوا مرحله نازله ورع است، چرا که تقوا پرهیز از گناه و ورع، پرهیز از شبهات است، و امام صادق علیه السلام می‌فرماید اصحاب من بیشترین حدّ ورع و خوف از خدا را دارند و امید به پاداش الهی دارند و سرتاپا، مطیع فرمان او هستند.

ما این مسأله (ادّعای تشیّع) را خیلی ساده حساب کرده‌ایم به طوری که با توسّل، و زیارت و دعا می‌خواهیم خود را شیعه بدانیم. کسی نمی‌خواهد توسّل و زیارت را کم ارزش کند ولی شیعه بودن، غیر از اینها امور متعدّدی مانند: فداکاری، ایثار، معرفت، تقوا و ... می‌خواهد.

ص: ۴۳

تمام زندگی ما خانه، بازار، ادارات، جشنها، سفر، حضر و ... همه باید بوی ولایت دهد.

بایـد التزام به ولایت را که در بیان امام رضا علیه السـلام آمـده و حتّی حضـرت فرمود مدّعیان دروغین توبه کنند، از خود و خانواده خود شروع کنیم، چرا که شیعه علی بودن فقط به ادّعا نیست.

ص: ۴۴

شیعه خالص

قَالَ الإمَامُ الْحَسَنُ الْعَسْکَری علیه السلام:

«... إنَّ شِیعَتَنَا هُمُ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ آثَارَنَا وَ یُطِیعُونَـا فِی جَمِیعِ أوَامِرِنَا وَ نَوَاهِینَا فَأولئِکَ شِیعَتُنَا فَأمّا مَنْ خَالَفَنَا فِی کَثِیرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللّهُ عَلَیْهِ فَلَیْسُوا مِنْ شِیعَتِنَا ...».(۱)

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: شیعیان ما کسانی هستند که از سنّتهای ما پیروی کرده و تمام اوامر و نواهی ما را اطاعت می‌کنند، پس اینان شیعیان ما هستند و امّا کسانی که در بسیاری از چیزهایی که خداوند واجب کرده، ما را مخالفت می‌کنند از شیعیان ما نیستند ....

شرح حدیث:

«آثار» اشاره به سنّت‌هایی است که بعد از انسان هم می‌ماند که گاهی

۱- بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

ص: ۴۵

سنّت حسنه و گاهی سنّت سیّئه است. امام علیه السلام می‌فرماید شیعیان ما غیر از اوامر و نواهی، سنّت‌های ما را هم حفظ می‌کنند. به عنوان مثال سنّت ائمّه علیهم السلام این بوده است که بدون واسطه شبها به در خانه نیازمندان رفته و به آنها کمک می‌کردند. سنّت دیگر آنها تواضع و ملایمت در مقابل برخوردهای خشن بود، یعنی دفع سیّئه به حسنه می‌کردند، پس مطابق فرمایش امام کسانی که سنّتها را زنده بدارند و تمام اوامر و نواهی را عمل کنند، آنها شیعه هستند، در صدر روایت امام علیه السلام مخالفت با جمیع اوامر و نواهی را دلیل بر عدم تشیّع می‌داند، در حالی که در ذیل روایت می‌فرماید آنها که کثیری از اوامر و نواهی را اطاعت نکنند شیعه نیستند، آیا این تناقض بین صدر و ذیل نیست؟

به نظر ما قلیل در این جا هم، کثیر است؛ شبیه این تعبیر را هم در قرآن داریم «یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَناً قَلِیلًا؛ و آن را به بهای کم می‌فروشند»(۱) که این تعبیر در قرآن در موارد متعدّدی به کار رفته است. آیا منظور آیه این است که اگر برای تحریف آیات تورات رشوه سنگینی بگیرند، اشکال ندارد؟

جواب داده شده که کثیر در این جا هم قلیل است، یعنی اگر دنیا را بدهند تا آیه‌ای را تحریف کنید کم است و گاهی کم هم زیاد است، یعنی با توجّه به مقامات ائمّه معصومین علیهم السلام ذرّه‌ای مخالفت هم زیاد است و اگر غیر از این باشد صدر و ذیل تناقض دارد پس معنای روایت این

۱- سوره بقره، آیه ۱۷۴.

ص: ۴۶

است که اگر در قلیلی که خود به منزله کثیر است مخالفت کنند، شیعه نیستند.

با توجّه به این روایت، انسان امیدوار شده و می‌فهمد که باید برای شیعه بودن خیلی زحمت کشید، چرا که محبّ بودن آسان و شیعه بودن مشکل است و ما در ابتدای راه هستیم و باید از آنها کمک بخواهیم تا شیعه شویم.

ص: ۴۷

فضایل شیعه

«... قالَ: دَخَلْتُ أَنْا وَ أَبِی إلیاسِ ابنِ عَمْرو عَلی أَبی بَکْرِ الحَضْرَمِی و هُو یَجُوْدُ بِنَفْسِهِ فَقال: یا عَمْرو لَیْسَ سَاعَةَ الکِذْبِ أشْهَدُ عَلی جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ أنّی سَمِعْتُهُ یَقُوْلُ:

لا یَمُسُّ النَّارُ مَنْ ماتَ وَ هُوَ یَقُوْلُ بِهَذا الأمْرِ».(۱)

راوی می‌گوید من وابوإلیاس بن عمرو داخل بر ابی‌بکر حضرمی (یکی از یاران مخصوص امام صادق علیه السلام) شدم که در حال جان دادن بود، گفت: ای عمرو، این ساعت، ساعت دروغ گفتن نیست، شهادت می‌دهم بر امام صادق علیه السلام و (از آن حضرت) شنیدم که این جمله را می‌فرماید: هر کس بمیرد و قائل به این امر (ولایت اهل‌بیت علیهم السلام) باشد، آتش دوزخ به او اصابت نمی‌کند.

۱- بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۱۱۴.

ص: ۴۸

مؤمن واقعی

قَالَ الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

«لَا تَكُونُ مُؤْمِناً حَتَّى تَكُونَ خَائِفاً رَاجِياً وَ لَاتَكُونُ خَائِفاً رَاجِياً حَتَّى تَكُونَ عَامِلًا لِمَا تَخَافُ وَ تَرْجُو».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگز مؤمن و اهل ایمان نخواهی بود، مگر آن زمان که دارای خوف و رجا باشی و خائف و راجی نخواهی بود مگر آن زمانی که از آنچه می‌ترسی بپرهیزی و به آنچه امیدواری عمل کنی.

شرح حدیث:

برای حرکت به سوی کمال و مقصود دو نیرو لازم است:

۱- نیروی پیش برنده.

۲- نیروی باز دارنده.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

ص: ۴۹

نیروی پیش برنـده نیرویی است که دستگاه را به سـوی مقصـود پیش می‌برد و نیروی بازدارنـده دسـتگاه را در جـایی که می‌خواهد منحرف شود، حفـظ می‌کنـد. تمـام دسـتگاههایی که حرکت مـادّی یـا معنوی دارد این دو نیرو را در مقابل هم لازم دارد تا سالم به مقصد برسد.

خوف ورجا به عنوان دو نیروی بازدارنـده و پیش برنـده، نقش مهمّی در مسائل اخلاقی دارد و در روایات بر آن تأکید فراوانی شده است. در بعضـی از روایات آمـده است که اگر تمام عبادت عابـدان دنیا را انجام دهی، بایـد از عمل خود خوف داشـته باشـی و اگر تمام گناهان را مرتکب شدی، مایوس نباش، شاید در مسیر صحیح قرار بگیری.

امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید تو با ایمان نمی‌باشی، مگر این که این دو نیرو در تو زنده باشد و این دو نیرو دو نشانه دارد که امـام آن دو را بیـان کرده و می‌فرمایـد: اگر از غضب خـدا می‌ترسـی، گناه نکن که اگر گناه کنی خوف تو دروغین است و اگر امیـد به رحمت خدا داری، باید کاری کنی که مورد رحمت خدا قرارگیری و اگر چنین نکنی، رجای تو دروغین است. بنابراین اگر بخواهیم انسانهای با ایمان را بشناسیم نشانه آن خوف و رجا است و علامت خوف و رجای راستین این است که در عمل ظاهر باشد (عمل او نشان دهنده حالت درونیش باشد).

این دو مقیاس در جامعه هم هست، یعنی همان گونه که انسان نبایـد مغرور و مأیوس باشـد، جامعه هم بایـد چنین باشد، به این معنی که باید به پیروزیش امیدوار باشد ولی از ضربات دشمن هم بترسد و بین

ص: ۵۰

خوف و رجـا باشـد، چرا که خوف او سـبب می‌شود خود را در مقابل دشـمن مجهّز کرده و امیـدش سـبب می‌شود که با دلگرمی به سوی مقصود پیش رود.

حضـرت علی علیه السـلام در عهـد نامه مالک اشتر که نامه‌ای برای دیروز، امروز و فرداهاست و در سازمان ملل هم به عنوان منشور اداره جامعه ترجمه شده است، می‌فرماید:

اگر دشـمن از در صـلح درآمـد با او از در صـلح درآی ولی بعـد از صـلح هم از دشـمن غافل نباش، چون گاهی خودش را نزدیک می‌کند و غافلگیرانه ضربه می‌زند.

دشمنان اسلام و کشور ما اعلام کرده‌اند که فلان مبلغ را برای براندازی حکومت ایران قرار داده‌اند که این سبب شده مسئله خوف و رجا زنده شود و بدانیم که دشـمن ما دشـمنی نیست که بتوان با آن صـحبت کرد و باید بدانیم در مقابل دشـمن مغروری قرار داریم که احمقانه نقشه خود را فاش می‌کند که موجب بیداری ما می‌شود.

با چنین دشـمنی نمی‌توان کنار آمد چون با صراحت می‌گوید می‌خواهیم ریشه شما را بکنیم و از این هم فراتراست و معلوم می‌شود که منحصر به کشور ما نیست، بلکه تمام کشورهای اسلامی مدّ نظر آنها است.

آنها کشورهای دارای حکومت دست نشانده می‌خواهند و حتّی حکومتهای دست نشانده شوروی سابق را هم می‌خواهند دست

ص: ۵۱

نشانده خود کنند. پس دنیای اسلام باید بیدار شوند وقتی امام راحل (ره) می‌فرمود: اینها با اسلام مخالفند، امروز معلوم می‌شود که در واقع هم همین بوده است.

خوشبختانه این نقشه در کشور ما نقش بر آب شده چرا که جوانان و اقشار مختلف جامعه بیدار هستند و در مقابل دشمن در صحنه حاضرند.

ص: ۵۲

نشانه‌های مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله:

«یَا عَلِیُّ یَنْبَغِی أنْ یَکُونَ لِلْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقَارٌ عِنْدَ الهَزَاهِزِ وَ صَبْرٌ عِنْدَ البَلَاء وَ شُکْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَ قُنُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ لَایَظْلِمُ الأعْدَاءِ وَ لَایَتَحَامِلُ لِلْأصْدِقَاءِ بَدَنُهُ مِنْهُ فِی تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِی رَاحَةٍ».(۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ای علی، سزاوار است مؤمن هشت صفت داشته باشد: در طوفان‌های حوادث باوقار و در بلاها صبور و در آرامش و آسایش شاکر و به آنچه خدا به او داده، قانع است، به دشمنانش ظلم و بر دوستانش تحمیل نمی‌کند و بدنش در زحمت و مردم از دست او راحتند.

۱- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۹۴.

ص: ۵۳

شرح حدیث:

مطابق این حدیث پیامبر هشت صفت برای مؤمن بیان می‌فرمایند:

۱- با وقار در مقابل طوفانهای حوادث

حوادث سیاسی، اقتصادی و یا اعتقادی ممکن است که انسان را به حرکت در آورد، ولی مؤمن در طوفان‌های حوادث با هر بادی به هر طرف متمایل نمی‌شود. وقار و سنگینی دارد، و از شبهات فکری، تحریکات اخلاقی و حوادث سیاسی تکان نمی‌خورد و مانند کوه است.

۲- صبور در برابر بلاها

هنگامی که بلایی پیش می‌آید، مؤمن صبور است. زندگی دنیا خالی از بلاهایی مانند زلزله، بیماری و امراض، سیل و ... نیست، مؤمن کسی است که در زیر و بالای زندگی تکان نخورده و صبور است و استقامت می‌کند، که این استقامت زاییده ایمان اوست.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«اَلصَّبْرُ مِنَ الإِیْمَانِ کَالرَّأسِ مِنَ الجَسَدِ وَ لَاخَیْرَ فِی جَسَدٍ لَارَأْسَ مَعَهُ وَ لَافِی إِیمَانٍ لَاصَبْرَ مَعَهُ؛

صبر نسبت به ایمان مانند سر به بدن است، همان گونه که بدن بدون سر ارزشی ندارد، ایمان بدون صبر هم بی ارزش است (۱)».

۱- نهج البلاغه، کلمه قصار ۸۲.

ص: ۵۴

۳- شکر گذار در حال آرامش

وقتی در آسایش و آرامش است همه چیز را فراموش نمی‌کند.

بعضی از افراد هستند که وقتی در شدّت امواج گرفتار می‌شوند به یاد خدایند

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ

؛ هنگامی که سوار کشتی شونـد خـدا را با اخلاص می‌خواننـد (و غیر او را فراموش می‌کنند) امّا هنگامی که خدا آنها را به خشـکی رسانـد و نجات داد باز مشـرک می‌شوند»(۱) و یـا وقتی گرفتـار زنـدان است مشـغول دعـا، نماز و زیارت عاشوراست، ولی وقتی از زندان خلاص شد، همه چیز را فراموش می‌کند.

انسان با ایمان در موقعی که خـدا به او نعمت می‌دهـد خـدا را فراموش نمی‌کنـد، ماننـد «أیاز» که وقتی وزیر شاه شـد، لباس چوپانی خودش را نگه داشت و به آن نگاه می‌کرد و می‌گفت: تو همان چوپانی که الآن وزیر شاه شـده‌ای و خـدا تو را به این مقام رسانـده است.

۴- قانع به روزی خدا

مؤمن قـانع است و حریص نیست و به بالاـ دست خودش نگاه نمی‌کنـد، بلکه به پایین دست خود نگاه می‌کنـد که ببینـد آنها در چه وضـعیّتی هسـتند. تلاش می‌کند، ولی حرص ندارد، قانع است ولی تلاش هم می‌کند. در روایات داریم که غنای واقعی قناعت است که در

۱- سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

ص: ۵۵

واقع غنای درون است.

۵- عدالت در برابر دشمن

حضرت نمی‌فرماید مؤمن به مسلمانان و یا مردم ظلم نمی‌کند، یعنی معلوم است که به مسلمان ظلم نمی‌کند بلکه به دشمن خود هم ظلم نمی‌کند و مصداق «وَ لایَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئَانُ قَوْمٍ عَلَی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَی دشمنی با جمعیّتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزگاران نزدیکتر است»(۱) می‌باشد. مبادا در مقام داوری خورده حساب‌ها و دشمنی‌ها باعث شود که درباره دشمنان داوری به ظلم کنید؛ وقتی در مقام قضاوت، بزرگترین دشمن و نزدیکترین دوست را برای قضاوت بیاورند، اگر حق با دشمن هم باشد مؤمن ظلم نمی‌کند، حتّی در حقّ دشمن خود.

۶- تحمیل نکردن به دوستان

مؤمن درباره دوستانش تحمیل نمی‌کند، به عنوان مثال در جمعی که زندگی می‌کند اگر بنشیند و دست به سیاه و سفید نزند و کمک نکند، این تحمیل کردن است و صحیح نیست. در حدیث معروفی داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفری همراه دوستان و اطرافیانش به منزلگاهی رسیدند و گوسفندی همراه داشتند که بنا شد آن را ذبح کرده و غذا تهیّه کنند؛ یکی گفت ذبح گوسفند بر عهده من، دیگری پوست کندنش را بر عهده گرفت، سوّمی آماده کردن برای طبخ را عهده دار شد، دیگری

۱- سوره مائده، آیه ۸.

ص: ۵۶

طبخش را و پیامبر هم جمع کردن هیزم و آتش روشن کردن را به عهده گرفتند؛ همراهان عرض کردند یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله ما در خدمت شما هستیم، حضرت فرمود: خداوند دوست ندارد که کسی در میان جمعی زندگی کند و منتظر بماند که دیگران به او خدمت کنند.

۷ و ۸- تحمّل زحمت و آسایش دیگران از دست او

بدنش در زحمت است و مردم از دست او راحتند، یعنی زحمات را تحمّل می‌کند و فریاد نمی‌زنند تا مردم ناراحت شوند و دردهایش در درون خود اوست.

حال هریک از ما باید به خودش نمره دهد که از هریک از این اوصاف چه اندازه در خودش دارد و ببیند چه اندازه مؤمن است. ادّعای ایمان آسان است ولی صفات مؤمن را در خود جمع کردن آسان نیست.

ص: ۵۷

ویژگیهای مؤمن

قَالَ الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

«المُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَکْسَبَهُ وَحَسُنَتْ خَلِیقَتُهُ وَ صَحَّتْ سَرِیرَتُهُ وَ أنْفَقَ الفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أمْسَکَ الفَضْلَ مِنْ کَلَامِهِ».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مؤمن کسی است که کسب و کارش پاک و پاکیزه، اخلاقش خوب، و درون، نیّت و باطنش درست است، اگر اضافه‌ای بر نیاز زندگی دارد، انفاق می‌کند و اضافات سخن را حذف می‌کند.

شرح حدیث:

ادّعای ایمان بسیار ساده ولی رسیدن به حقیقت آن بسیار مشکل است. در این روایت امام علیه السلام پنج صفت برای مؤمن بیان می‌کند:

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۵.

ص: ۵۸

۱- پاکیزگی در کسب و کار

انسان باید بداند در آمدش از کجاست؟ آیا حلال است یا حرام؟

بسیارند کسانی که ادّعای ایمان می‌کنند ولی در امور مالی مشکل دارند.

در زمان ما جمعیّتی هستند که ادّعای ایمان می‌کننـد ولی در آخر سال بازار سیاه درست می‌کنند و مردم را به زحمت می‌اندازند تا در آمد بیشتری بدست آورند، که این طیب مکسب نیست؛ و یا در امور مربوط به ارثیّه‌ها، دختران یا مادر را از ارث محروم می‌کنند که این برنامه زمان جاهلیّت است؛ و یا صندوقهایی به نام قرض الحسنه با سود ۲۸٪ و یا ۳۰٪ به نام کارمزد درست کرده‌اند، آیا این کارمزد است؟! کار مزد حداکثر ۲٪ می‌شود و بیشتر از آن ربا است.

و یا مؤسّساتی مانند گلدکوئیست و امثال آن یک کلاهبرداری آشکار است.

۲- خوش خلقی

اخلاق مؤمن خوب است و با همسر، فرزند، همسایه، دوست و دشمن و ... خوش اخلاق و خوش برخورد است و اگر امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل هم می‌کند، با زبان خوب است.

۳- پاکی درون

مؤمن حسن خلقش تصنّعی نیست؛ ظاهر و باطنش یکی است و در

ص: ۵۹

باطن هم خیرخواه مردم است. درون او پاک است و حسود و بخیل نیست.

۴- انفاق در راه خدا

مومن اضافات اموالش را در راه خدا انفاق می‌کند. بسیار هستند کسانی که اموال را جمع کرده و فقط خازن للغیر هستند و در روز قیامت فقط باید جواب اموال را بدهند و بهره‌ای از آن نمی‌برند.

باید توجّه داشت وقتی انسان انفاق می‌کند، ابتدا به دست خدا می‌رسد. عدّه‌ای در ابتدای سال تمام لوازم منزل را نو می‌کنند، در مقابل عدّه‌ای باید حسرت بخورند، آیا اگر انسان وجدان داشته باشد این برایش گواراست؟!

۵- کم حرفی

مؤمن حرف زیادی نمی‌نزند، چرا که بدبختی انسان در زیاد سخن گفتن او است که دشمنی ایجاد کرده و انسان را از خدا غافل می‌کند و به سبب آن انسان وارد غیبت می‌شود.

این روایت یک برنامه پنج مادّه‌ای است که اگر پیاده شود بسیار مؤثّر است. ما دارای چنین فرهنگ غنی و قوی هستیم.

ص: ۶۰

چهار ویژگی مؤمن

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام:

«أرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُؤمِناً وَ إنْ كَانَ مَنْ قَرْنِهِ إلى قَدَمِهِ ذُنُوباً: الصِّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الخُلْقِ وَ الشُّكْرُ».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: چهار چیز است که اگر در هر کس باشد مؤمن است اگر چه از فرق سر تا پاها غرق در گناه باشد: راستگویی، حیا، حسن خلق و شکر.

شرح حدیث:

این حدیث یک معنای ابتدایی دارد که غیر قابل تصوّر است ولی معنایی عندالتامّل دارد که لطیف و دقیق است. معنای ابتدایی آن این است که هر گناهی که شخص مرتکب شود ولی این چهار صفت را داشته باشد، مؤمن است که این معنا، مفهوم و معقول نیست ولی معنای

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۳.

ص: ۶۱

دقیق روایت این است که کسی که آلوده همه گناهان است، اگر این چهار صفت را پیدا کند، از گناهان دیگر پاک می‌شود و این چهار صفت، بسیاری از آن گناهان را از انسان دور می‌کند.

۱- صداقت

این صفت موجب می‌شود بسیاری از گناهان مانند کم فروشی، احتکار، تقلّب، دزدی، ... از بین برود چرا که اگر این گناهان را مرتکب شود، مجبور است برای پوشاندن آن دروغ بگوید. نمونه آن داستان جوانی است که خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: آلوده جمیع گناهان هستم، چه کنم؟ حضرت به او فرمود: فقط دروغ نگو که این امر باعث شد سراغ هیچ گناهی نرود، چون اگر هر گناهی را مرتکب می‌شد و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسید، مجبور بود برای پوشاندن آن دروغ بگوید.

۲- حیا

حیا به معنی کفّ النفس عن القبیح است یعنی در مقابل زشتی‌ها رو برگرداند و وقتی که از قبائح حیا کند، بسیاری از گناهان را ترک می‌کند.

۳- حسن خلق

حسن خلق عامل شستشوی از گناه است، چون انسان بسیاری از

ص: ۶۲

گناهان را در حال عصبانیّت انجام می‌دهد و کسی که حسن خلق دارد، عصبانی نمی‌شود و به همین جهت گناه نمی‌کند.

۴- شکر

معنی شکر این است که هر عضوی را در جای خودش و در راهی که خدا آن را آفریده استفاده کند و اگر شکر این نعمتها را به جای آورد دیگر گناه نمی‌کند.

ص: ۶۳

مقام و منزلت مؤمن

قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:

مُنْ أحْزَنَ مُؤْمِناً ثُمَّ أعْطَاهُ الدُّنْیا لَمْ یَکُنْ ذَلِکَ کَفَّارَتُهُ».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که انسان با ایمانی را غمگین کند، بعد تمام دنیا را به او دهد، کفّاره گناه او نخواهد شد.

شرح حدیث:

در تأیید روایت فوق، حدیثی قدسی از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِیأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّی مَنْ أذَی (آذی عَبْدِی الْمُؤْمِنَ ...

؛ کسی که بنده مؤمن مرا اذیّت کند به من اعلان جنگ کرده است»(۲).

اگر ما بخواهیم مکاتب مختلف را ارزیابی کنیم، یکی از معیارها این

۱- بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۰.

ص: ۶۴

است که ببینیم انسان در آن مکتب چه بهایی دارد؟ اسلام بیشترین مقام را برای انسان قائل شده و به مسائل انسانی فوق العاده اهمّیت داده است. نکاتی در قرآن اشاره شده که باید کنار هم قرار دهیم:

۱- بهترین مخلوقات

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارِکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الخَالِقِینَ؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم، پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است»(۱). وقتی خدابه‌خاطر خلقت انسان احسن‌الخالقین است لازمه‌اش احسن المخلوقین بودن، انسان است، از این بالاتر ارزشی نیست.

۲- سجود ملائکه

«فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ؛ هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم همگی برای او سجده کنید»(۲)، در مورد آفرینش انسان می‌فرماید تمام ملائکه بر او سجده کنند.

۳- تسخیر عالم هستی

«وَ سَخَّرَ لَکُمْ مَا فِی السَّمواتِ وَ مَا فِی الأَرْضِ؛ او آنچه در آسمانها و

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲- سوره حجر، آیه ۲۹.

ص: ۶۵

آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخّر شما ساخته»(۱)، عالم هستی در خدمت انسان است. در کدام مکتب چنین ارزش والایی برای انسان قائل شده‌اند؟!

دو حدیثی که ذکر شد شاهد دیگری بر این معناست. انسان با ایمان به قدری احترام دارد که غمگین کردنش تا این اندازه مهمّ است ویا اعلان جنگ با خداست. این مسئله نشان دهنده دو چیز است:

اوّلًا؛ اسلام یک مکتب انسان پرور و انسان دوست است.

ثانیاً؛ مقدار ارزش انسان با ایمان را بیان می‌کند.

ما دارای چنین مکتبی هستیم ولی باید ببینیم در زندگی اجتماعی و فردی چقدر آزار ما به دیگران می‌رسد؟ گاهی مسائل جدّی را تحت لباس شوخی به دیگران تحویل می‌دهد و یا همسر آزاری، فرزند آزاری، همسایه آزاری، اشغال پیاده‌رو و آزار مردم، آزار در رانندگی و ... همه آزار مؤمن است. حتّی عبادت نباید مزاحمت برای دیگران باشد، صدای بلندگوهای مساجد فقط در موقع اذان آن هم با صدای معتدل باید پخش شود تا مزاحم همسایه‌ها نشود ولی امروزه طوری شده که خانه‌ای که در همسایگی مسجد است ارزشش کم می‌شود.

در مکاتب دیگر انسان چقدر احترام دارد؟ مکاتب مادّی از نظر فلسفه خلقت، انسان را تکامل یافته میمون می‌دانند، که با «نفخت فیه من روحی» بسیار تفاوت دارد.

۱- سوره جاثیه، آیه ۱۳.

ص: ۶۶

از نظر عمل هم آزار انسانها در دنیای امروز هیچ اهمیّتی ندارد و مهم حفظ منافع است و تمام غربی‌ها به دنبال حفظ منافع خودهستند.

اسرائیلی‌ها که خانه‌ها، باغها و مزارع را نابود می‌کنند و زنها و بچّه‌ها را می‌کشند، مورد حمایت‌اند. عناوینی هم مانند حقوق بشر، آزادی بیان، سلاحهای کشتار جمعی و ... درست کرده‌اند که بی اعتباری آن بر همه آشکار است.

انسان در دنیای امروز ارزشی ندارد و بر اساس آمارها در اروپا سی درصد از مردان، زنان خود را کتک می‌زنند، در مقابل، اسلام می‌گوید اگر بر بدن کسی زدی و کبود شد، باید سه مثقال طلا بدهی. در اسلام انسان قیمت و ارزش دارد.

ص: ۶۷

برآوردن نیاز دشمن

قَالَ الامام الصَّادِقَ علیه السلام:

«إِنِّی لَأُسَارِعُ إِلَی حَاجَهِٔ عَدُوّی خَوْفَاً أَنْ أَرُدَّهُ فَیَسْتَغْنِی عَنِّی».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: من سرعت می گیرم در قضای حاجت دشمنم برای این که می‌ترسم تأخیر بیندازم و او از من بی‌نیاز شود (و این برای من مایه تأسّف است که دشمن به من نیاز پیدا کند و من نیاز او را برنیاورم).

شرح حدیث:

دانشمندان علم اجتماع اختلاف دارند در این که آیا در جامعه بشری اصالت با جامعه است یا فرد؟ به عبارت دیگر فرد اصیل است یا جمع؟

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۷.

ص: ۶۸

روشن است که از نظر طبیعی تا اجزا نباشـد، کل نیست و تا افراد نباشـد، جامعه نیست، و تا قطره‌ها نباشد، دریا نیست، بنابراین اصل، اجزا و افراد است، ولی منظور آنها این نیست، بلکه منظورشان یکی از این دو چیز است:

۱- اصالت جامعه

برکـات و آثـار برای جمع و جـامعه است و آثار فرد جزئی است و انسان‌های مسـتقل به تنهایی آثار و برکات چنـدانی ندارنـد، بلکه آثار علمی و پیشرفت‌ها و تمدّن‌ها برای جمع است، پس اصل به معنای پایه پربرکت و منظور از آن جماعت است.

۲- اصالت فرد

در تضادّ بین منافع فرد و جامعه اگر منافع جامعه را بخواهیم، باعث می‌شود افراد قربانی شوند.

طرفـداران اصالت جامعه، منافع جمع را مقـدّم می‌کننـد. اسـلام هم اصالهٔ الاجتماعی است و می‌گوید «یَدُاللَّهِ مَعَ الجَمَاعَهِٔ؛ خداوند با جماعت است» و یا «عَلَیْکَ بِالسَّوَادِ الأعْظَمِ بر تو باد همراهی جماعت» و یا «الشّاذُ مِنَ الغَنَمِ لِلـذِّئْبِ گوسـفند جدا شده از گلّه نصـیب گرگ است»، پس مطابق این تعبیرات هر چه هست در جامعه است و گاهی افراد بایـد فـدای جامعه شوند؛ به عنوان مثال وقتی کیان اسلام به خطر

ص: ۶۹

می‌افتد افرادی باید قربانی شوند، مانند حرکت‌های انتحاری که در اصل شـهادت طلبانه است یعنی شخص خود را قربانی دین اسلام می کند.

عبادت‌هـای مـا هم جمعی است به عنوان مثال نماز رسـمی، نماز جماعت است و یا عمره مراسم فردی است ولی مهم حـج است که گروهی و جمعی اسـت، پس اســلام طرفـدار جـامعه اسـت، و بر همیـن اسـاس یکی از امـوری کـه در اســلام جایگـاه مهمّی دارد کمک‌هـای مردمی است. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می‌فرمایـد: «الخَلْقُ کُلُّهُمْ عِیَالُ اللَّهِ مردم همگی تحت سرپرستی خـداوند هستند»(۱) و انفـاق در راه خـدا هم انفـاق بر بنـدگان خـداست و خداونـد می‌فرمایـد: «لَنْ تَنَالُوا البِرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسـید مگر این که از آنچه دوست می‌داریـد (در راه خدا) انفاق کنید»(۲) پس اگر می‌خواهید بنده خوبی باشید انفاق کنید.

در میان اعمال هیچ عملی مانند انفاق پاداش ندارد. در بعضـی از تعابیر برای اعمال حسنه ده برابر و در بعضی هفتاد برابر ثواب گفته شده است، ولی در مورد انفاق حداقل ثواب آن هفتصد برابر است:

«مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ؛ کسانی که اموال خود را

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۲.

ص: ۷۰

در راه خـدا انفاق می‌کننـد، همانند بذری هسـتند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یک صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس که بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند».(۱)

مهمتر این که کمک‌شونـدگان فقط مسـلمانان نیسـتند بلکه پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فِی کُلِّ ذَاتِ کَبِدٍ حَرَّاء أَجْرٌ؛ (سـیراب کردن) هر جگر تشنه‌ای پاداش دارد»(۲) که حتّی حیوان را هم شامـل می‌شود، پس دامنه کمک‌هـا و انفاق شامل دوست و دشـمن، مسـلمان و غیر مسـلمان و انسان و حیوان می‌شود. نمونه آن حـدیث امام صادق علیه السـلام است که می‌فرمایـد: اگر کسـی چیزی از من بخواهد و دشمن من باشد بیشتر عجله می‌کنم تا این که مبادا سراغ من نیاید تا من از کمک کردن محروم شوم.

حـال بـا وجـود این تعـالیم چگـونه این مکتب را به خشونت متّهم می‌کننـد؟! در کـدام ملّیت چنین برنامه‌هـایی را سـراغ داریـد؟ این برنامه‌ها است که به اسـلام جاذبه می‌دهـد. انتقام باعث تـداوم عـداوت و اگر ادامه یابـد به جاهای خطرناک می‌رسد ولی چیزی که عداوت را خاتمه می‌دهد، عدم مقابله به مثل است.

اگر می‌خواهیم مردم عـاشق امام زمان (عـج)، ائمّه علیهم السـلام و پیامبر صـلی الله علیه و آله شونـد همانا راه آن، عمل به این تعالیم ارزشمند است.

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲- کنز العمّال، ج ۶، ص ۳۶۱.

ص: ۷۱

شخصیّت انسان

قَالَ الإمَامُ عَلِیّ النَّقِیّ علیه السلام:

«مَنْ هَانَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شرَّهُ».(۱)

امام هادی علیه السلام می‌فرماید: کسی که شخصیّتش بر او بی ارزش باشد (ارزش برای خودش قائل نباشد) از شرّ او در امان نباش.

شرح حدیث:

یکی از مسائل مهم، مسائل نظام ارزشی در ادیان آسمانی در جوامع بشری است. در عالم مادّه و در عالم معنویّت، هر چیزی قیمتی دارد و اموری ارزان و اموری با ارزش هستند و طبیعی است اگر انسان چیزی را کم‌بها تشخیص دهد، به آسانی آن را از دست خواهد داد و اگر پربها تشخیص دهد، به آسانی از دست نمی‌دهد؛ به عنوان مثال یک گوهر

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

ص: ۷۲

گرانبها در دست کودک، وسیله‌ای برای بازی است و در نظر او ارزشی ندارد و به ارزانی آن را از دست می‌دهد.

جواهرهـای گرانقیمت و پربهـا در جهـان دارای اسم است و یکی از گوهرهـای نـامی دنیا توسّط شـخص رهگـذری کشف شـد، در حالی که بچّه‌ها با آن در حال بازی بودند و در مقابل چیز بی ارزشی آن رابه دست آورد.

شخصیّت انسان هم همین است، اگر برای آن ارزش قائل باشـد به آسانی نمی‌فروشـد. قرآن در این زمینه می‌فرماید، در عالم هستی بعد از ذات پاک الهی چیزی گرانقیمت‌تر از انسان نیست و دلیل آن این است که همه چیز برای انسان خلق شده:

«خَلَقْتُ الأَشْیَاءَ لِأَجْلِکَ وَ خَلَقْتُکَ لِأَجْلِی همه اشیا را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم خلق کردم»(۱) و بالاترین مخلوقات خدا (فرشـتگان) بر انسان سـجده کردنـد «فَسَجَدَ الْمَلَائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ پس همه ملائکه بر آدم سـجده کردند»(۲)، از این جـا قیمت و ارزش انسـان روشن می‌شود. علاوه بر این تمـام اشـیا برای انسـان مسـخّر شده‌انـد؛ یعنی همه آنها برای انسان کار می‌کننـد که نشان دهنده مقام انسان است.

حال اگر گوهر نفس را بشناسـیم آن را در مقابل شـهوات زودگـذر و مقامات بی‌ارزش دنیایی نمی‌فروشـیم، ولی اگر ارزش خود را نشناسیم،

۱- جواهر السنیّه، ص ۳۶۱.

۲- سوره حجر، آیه ۳۰.

ص: ۷۳

شخصیّت خود را می‌فروشیم و از شرّ چنین انسانی باید ترسید، زیرا با مبلغ ناچیزی انسان می‌کُشد، چرا که ارزشی برای خود قائل نیست.

حال در مقابل «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ» که در روایت آمده «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ» چگونه است؟

جواب این سؤال را مولا علی علیه السلام در سه جمله بیان می‌فرمایند:

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛

کسی که ارزش خود را بشناسد، با شهوات او را کوچک نمی‌کند».(۱)

«مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛

کسی که ارزش خود را بشناسد، شهوات در مقابل او کوچک است».(۲)

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛

کسی که ارزش خود را بشناسد، دنیا در نظر او کوچک است».(۳)

۱- میزان الحکمه، ح ۲۰۵۴۰.

۲- میزان الحکمه، ح ۲۰۵۴۱.

۳- میزان الحکمه، ح ۲۰۵۴۲.

ص: ۷۴

نشانه‌های شخصیّت

قال الامام الصَّادِقِ علیه السلام:

«ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَی کَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلْقِ وَ کَظْمُ الغَیْظِ وَ غَضُّ البَصَرِ».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز نشانه شخصیّت انسان است: حسن خلق، فرو بردن خشم و چشم پوشی کردن.

شرح حدیث:

«کرم» در فارسی به معنای جود، سخاوت و بخشش است و در عربی هم گاهی به این معنا استعمال می‌شود. در آیات و روایات به معنای شخصیّت و ارزش استعمال شده است، به عنوان مثال در آیه «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست»(۲) به معنای گرامی‌تر و بزرگوارتر است و «مکارم اخلاق» هم

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۲.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

ص: ۷۵

به معنای ارزش‌های اخلاقی است.

مطابق این حدیث شخصیّت انسان از سه چیز شناخته می‌شود:

۱- حسن خلق

برخورد خوب، حسن معاشرت و رعایت ادب همگی حسن خلق است که در آیات و روایات تأکید زیادی بر آن شده است، حتّی یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله حسن خلق است.

افراد با ظرفیّت اگر کم و زیادی هم در زندگی آنها پیش آید، به روی خودشان نمی‌آورند و خود را کنترل می‌کنند، در مقابل افراد بی‌شخصیّت با اندک ناملایمات بی‌تاب شده و با همه برخورد می‌کنند.

برای اهل علم، حسن خلق بسیار ضرورت دارد و برای جذب مردم در مسائل معنوی سرمایه مهمّی است که تمام هم نمی‌شود. پنجاه درصد تبلیغ، حسن خلق و بقیّه آن مطالب علمی است.

۲- فرو بردن خشم

«کظم» در لغت به معنای بستن دهان مَشک است. از آن جا که خشم در درون انسان مانند آتشی است که از درون زبانه می‌کشد و شخص جلوی آن را می‌گیرد، از آن تعبیر به کظم شده است، که این نشانه شخصیّت است. البتّه خشم‌های مقدّس هم داریم که در جای خود لازم است.

ص: ۷۶

۳- چشم پوشی کردن

«غمض» به معنای بستن و چشم بر هم گذاشتن است ولی «غضّ» به معنای نقصان، یعنی پایین نگریستن است.

چشم را باید از چه فرو بندد؟

چشم پوشی معنای وسیعی دارد:

چشم پوشی از نامحرم، چشم پوشی از عیوب مردم، چشم پوشی از خطاهای کوچک مردم، چشم پوشی از زرق و برق دنیا و ...

باید سعی کنیم این نشانه‌ها را در خود زنده کنیم.

ص: ۷۷

هدایت هماهنگ با فطرت

وَقِیلَ لَهُ (امام سجّاد علیه السلام) یَوْماً:

«إنّ الحَسَنَ البَصْرِی قَالَ: لَیْسَ العَجَبُ مِمَّنْ هَلَکَ کَیْفَ هَلَکَ؟ وَ إنَّمَا العَجَبُ مِمَّنْ نَجا کَیْفَ نَجا. فَقَالَ علیه السلام: أنَا أقُولُ: لَیْسَ العَجَبُ مِمَّنْ نَجا کَیْفَ نَجا وَ أمَّا العَجَبُ مِمَّنْ هَلَکَ کَیْفَ هَلَکَ مَعَ سِعَةِ رَحْمَةِ اللّهِ».(۱)

به امام سجّاد علیه السلام گفته شد حسن بصری می گوید: کسانی که گمراه می‌شوند تعجّب ندارد بلکه آنهایی که هدایت می‌شوند تعجّب دارد. امام علیه السلام فرمودند: من می گویم کسانی که هدایت می‌شوند تعجّب ندارد بلکه آنهایی که گمراه می‌شوند تعجّب دارد که با وجود رحمت واسعه الهی چگونه گمراه شده‌اند!

۱- بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳.

ص: ۷۸

شرح حدیث:

این حدیث به نکته مهمّی اشاره دارد. بعضی به سوء ظن و بدبینی عادت دارند و به تعبیر امروزی همه چیز را تاریک می‌بینند و می‌گویند نجات پیدا کردن بشر، با وجود شیطان گمراه کننده و هوای نفس و آلودگی‌های زمان و مکان جای تعجّب است؛ یعنی اصل بر آلودگی هاست و امّا هدایت خلاف اصل است و تعجّب دارد. افرادی که این گونه فکر می‌کنند، از نظر ما افکارشان شیطانی است، کما این که «حسن بصری» شخصی بود که افکار شیطانی داشت.

داستان او با حضرت علی علیه السلام معروف است؛ حضرت به او فرمودند: چرا در جنگ جمل شرکت نکردی؟ گفت: من برای شرکت در جنگ بیرون آمدم ولی دیدم یک نفر صدا می‌زند در این جنگ قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند. حضرت در جواب فرمودند: درست است این همان برادر تو شیطان بوده که چنین ندایی داده تا تو را گمراه کند. یکی از عوامل فساد در دوران علی علیه السلام همین شخص بود که از فقها و مفسّران اهل سنّت شمرده می‌شود.

اولیاء اللّه این گونه فکر نمی‌کنند، بلکه معتقدند حق این است که همه مردم باید اهل نجات باشند، چرا که رحمت واسعه الهی سبب شده تا خداوند صدو بیست و چهار هزار پیامبر و این همه کتابهای آسمانی به خصوص قرآن را بفرستد، علاوه بر این به انسان عقل و هوش داده که اگر از آن استفاده کند، بر نفس مسلّط می‌شود؛ همچنین فطرت پاکی به

ص: ۷۹

او داده که باعث هـدایت می‌شود و وجـدان به او داده که داور و قاضـی خوبی است. درس‌های عبرتی برای او در زنـدگی قرار داده که با چشم خویش می‌بیند؛ آیات توحید و عظمتش، آسمان و زمین را پر کرده است، دیگر برای هدایت چه چیزی لازم است؟!

اگر مویی را در زیر میکروسکپ مشاهده کرده و بررسی کنیم درمی‌یابیم که همین یک مو، دلیل بر خداشناسی است، تا چه رسد به چشم، قلب و مغز با آن ساختمان اعجاب‌انگیز و یا گیاهان و پانزده هزار نوع ماهی دریاها، همه و همه نشانه‌های خداوند و وسـیله‌ای برای هدایت است.

امام کاظم علیه السلام به هارون پرادّعا فرمود:

«کُلُّ مَا تَرَاهُ فَهُوَ لَکَ عِظَهٌ

؛ هر چه که می‌بینی برای تو موعظه است» رحمت خـدا ایجـاب کرده که در عالم تکوین، نشانه‌های هـدایت را برای بشـر قرار دهـد، پس آن که نجات پیدا می‌کند، تعجّبی ندارد چرا که اصل بر نجات است نه هلاکت.

یکی از وسوسه‌هـای شـیطان که دامن بزرگ و کوچـک و حتّی بعضـی از بزرگـان را هم می‌گیرد، این است که انسان بگویـد زمانه فاسد شده و ما مأیوسـیم و وظیفه‌ای نداریم؛ این در واقع برای برداشـتن بار مسئولیّت از روی دوش است که با دید حسن بصری نگاه می‌کند و می‌گوید انسانها نجات پیدا نمی‌کنند.

انسان مؤمن باید مانند امام سجّاد علیه السلام باشد و بگوید، آنهایی که

ص: ۸۰

نجـات پیـدا می کننـد تعجّب نـدارد، بلکه آن کس که گمراه می‌شود تعجّب دارد؛ یعنی امیـدوار به نجـات همه باشـیم و کـار کنیم. دوران بنی امیّه، دوران تاریکی بود، ولی در عین حال امام می‌فرماید که نجات یافتگان تعجّب ندارند.

ص: ۸۱

پاداش عفّت

قَالَ الامام عَلِیٌّ علیه السلام:

«مَا المُجَاهِدُ الشَّهِیدُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْراً مِمَّن قَدَرَ فَعَفَّ لَکَادَ العَفِیفُ أَنْ یَکُونَ مَلَکاً مِنَ الْمَلَائِکَهْ».(۱)

امام علی علیه السلام فرمودند: مجاهدی که در راه خدا شهید می‌شود، اجرش بیش از کسی نیست که قادر بر گناه است، ولی مرتکب گناه نمی‌شود؛ نزدیک است که شخص عفیف، ملکی از ملائکه باشد.

شرح حدیث:

مقام شهدا در اسلام بسیار بالاست و مقامی بالاتر از آن نیست. قرآن تعبیری دارد که در مورد هیچ کس در قرآن چنین تعبیری نیامده است:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ

۱- نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۷۴.

ص: ۸۲

یُرْزَقُونَ؛ (ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند ونزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».(۱)

مخاطب در این آیه پیامبر است و تعبیراتی در آن است که در مورد هیچ کس نیامده است. در احادیث هم به شهدا خیلی اهمّیّت داده شده؛ مرحوم کلینی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«فَوْقَ کُلِّ ذی بِرٍّ بِرٌّ حَتَّی یُقْتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَلَیْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ

؛ بالاتر از هر خوبی خوبی است تا جایی که شخصی در راه خدا کشته شود، پس اگر در راه خدا کشته شد بالاتر از آن خوبی نیست».(۲)

تعبیری هم مولا علی علیه السلام در ذیل نامه مالك اشتر دارد و می‌فرماید:

«وَ أنَا أسْئَلُ اللّهَ بِسِعَهِٔ رَحْمَتِهِ وَ بِعَظِیمِ قُدْرَتِهِ أنْ یَخْتِمَ لِی وَ لَکَ بِالسَّعَادَهِٔ وَ الشَّهَادَهِٔ

؛ و از رحمت واسعه الهی و قدرت عظیمش می‌خواهم که پایان کار من و تو را به سعادت و شهادت ختم کند».(۳)

آیات و روایات متعدّد دیگری هم در این زمینه وجود دارد که نشان دهنده مقام والای شهداست.

از سوی دیگر در اسلام معنای شهادت گسترش داده شده است.

معنای شاخص آن، این است که در راه خدا، در معرکه جنگ کشته شود

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ص: ۸۳

که احکام خاصّی دارد، به طوری که اگر در بیرون معرکه باشد بعضی از آن احکام را ندارد ولو شهید است.

ولی معنای دیگری هم دارد که مطابق آن، مفهوم وسیعی پیدا می‌کند؛ یعنی هر کسی که در راه انجام وظیفه الهی بمیرد، شهید است، به عنوان مثال: «

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ

؛ کسی که در دفاع از اموالش کشته شود شهید است»(۱) و «

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى

مَعْرِفَةِ حقٍّ مِنْ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً؛

هر کسی از شما در راه دفاع از ناموس خود کشته شود، در حالی که حقّ پروردگار، رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام را بشناسد، شهید از دنیا رفته است»(۲) و «

مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَاتَ شَهِيداً

؛ کسی که بر دوستی آل‌پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا برود شهید است»(۳) چون در راه وظیفه یعنی حبّ توأم با عمل مرده است، پس معنای شهادت وسیع و گسترده شده، بنابراین شهادت مفهوم جامعی دارد.

مطابق این بیان، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید کسی که در راه خدا شهید و به خون خود آغشته می‌شود، از کسی که قادر بر گناه است ولی به خاطر خدا از آن چشم می‌پوشد بالاتر نیست، بنابراین هر روز انسان می‌تواند ثواب شهید را داشته باشد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

ص: ۸۴

«عفیف» در این جا فقط به معنای چشم‌پوشی از لذّت جنسی نیست، بلکه معنای آن وسیع است و چشم‌پوشی از هر گناهی را عفّت می گویند. به عنوان مثال تمام وسایل گناه برای حضرت یوسف علیه السلام فراهم بود ولی چشم‌پوشی کرد و دو جمله گفت:

«قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا یَدْعُونَنِی إِلَیْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِّنَ الْجَاهِلِینَ؛ (یوسف) گفت: پرودگارا زندان نزد من محبوبتر است از آنچه این‌ها مرا بسوی آن می‌خوانند و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».(۱)

و یا آسیه همسر فرعون، تمام امکانات در اختیارش بود و می‌توانست مشرک باشد و در کنار فرعون زندگی کند ولی چشم پوشی کرد، «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتاً فِی الجَنَّةِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَونَ وَ عَمَلِهِ در آن هنگام که گفت: پروردگارا، خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده»(۲)، چنین انسانهایی دارای مقام شهید هستند.

دلیل این که این افراد دارای مقام شهید هستند روشن است، چون ما می گوییم «جهاد اکبر»، جهاد با نفس است و کسی که در میدان جهاد اکبر باشد مانند کسی است که در میدان «جهاد اصغر» بوده، بلکه بالاتر از آن است.

۱- سوره یوسف، آیه ۳۳.

۲- سوره تحریم، آیه ۱۱.

ص: ۸۵

راه خدا و رسیدن به قرب الی اللّه و مقام صالحان و مقام شهود، روشن ولی پیمودن آن مشکل است، باید خود را به خدا بسپاریم، به خصوص ما در زمانی زندگی می‌کنیم که وسایل گناه زیاد است و دسترسی به آن آسان شده، پس باید سعی کنیم که خود، خانواده و جامعه را حفظ کنیم.

ص: ۸۶

محاسبه نفس

قَال الامام عَلِيٌّ بنُ مُوسَى الرِّضا علیه السلام:

«... مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَبِحَ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ وَ مِنْ خَافَ أَمِنَ».(۱)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کسی که محاسبه نفس کند سود می‌برد و کسی که از محاسبه نفس غافل بماند خسران می‌بیند و کسی که از خطرات بترسد ایمن می‌ماند.

شرح حدیث:

این قسمت از روایت سه جمله کوتاه و بسیار پر معنا است. غالباً در احادیث به این مسأله برخورد کرده‌ایم که انسان باید در دنیا به حساب اعمال خود برسد و در احادیث آمده است که حساب انسان، علاوه بر این که به دست فرشتگان است، به دست خود او نیز می‌باشد. مطابق

۱- سفینهٔ البحار ماده« وعظ».

ص: ۸۷

بعضـی از آیـات در قیـامت هم، حسـابگر انسان، خود اوست: «کَفَی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسِیباً؛ کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی»(۱)، چون نـامه عملی دارد که «لَایُغَادِرُ صَغِیرَةً وَ لَاکَبِیرَةً إِلَّاأَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً؛ هیـچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر این که آن را به شمار آورده است؟! و (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می‌بینند»(۲) و یـا «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ (عمل)؛ هر کس هم وزن ذرّه‌ای کار خیر انجام دهـد آن را می‌بینـد»(۳)، با وجود اینها حسابرسی در آخرت آسان است، پس حساب آن جهان از یک نظر با ماست.

در این جا به ما گفته شده که حسابگر خود باشـید. همان گونه که در امور مالی حسابگر خویش هستید، اعتقادات، اعمال، اخلاق و ایمان خود را حساب کنید. در محاسـبه اخلاق باید دید آیا فضایل بیشتر شده و قلب نورانی‌تر شده و یا تاریکتر شده است؟ در زمینه اعمال هم باید محاسبه کنیم که آیا اعمال فزونی یافته یا کمتر شده است؟

برای محاسبه این سه شاخه (اعمال، اخلاق، ایمان) مشکلات بزرگی داریم که در حساب‌های مادّی وجود ندارد و در واقع رسیدگی و محاسبه حساب‌های مادّی آسان‌تر است، چرا که دفاتری وجود دارد

۱- سوره إسراء، آیه ۱۴.

۲- سوره کهف، آیه ۴۹.

۳- سوره زلزله، آیه ۷.

ص: ۸۸

که همه چیز در آن ثبت شده است ولی در حساب اعمال سه مشکل مهمّ وجود دارد:

مشکل اوّل:

عیب‌ها را نمی‌توانیم ببینیم چون حبّ ذات مانع است، حتّی انسان گاهی عیوب خود را محاسن می‌بیند و یا گناهان خویش را عبادت و تنبلی خود را زهد حساب می‌کند. قرآن آیات متعدّدی در مورد تزیین اعمال دارد و این مسأله اجازه نمی‌دهد که انسان اعمالش را آن چنان که هست، بنگرد.

مشکل دوم:

ما معمولًا اعمالمان را نمی‌نویسیم، لغزش‌ها، اشتباهات و ریاها ...

ولی در امور مادّی حساب‌ها نوشته می‌شود. حال کدام حافظه است که کارهایی که در طول روز، ماه و سال انجام شده به یاد بیاورد.

مشکل سوم:

گاهی لغزش‌ها به نظر نمی‌آید به عنوان مثال روایت داریم، که شرک در عمل، گاهی از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سخت، مخفی‌تر است، حال چنین گناهانی را چگونه بنویسیم، خیلی مشکل است.

ص: ۸۹

ما می‌دانیم اگر در امور مادّی حسابگر باشیم، سود می‌بریم و اگر محاسبه نکنیم ضرر می کنیم، چون عوامل سود و زیان با محاسبه روشن شده و نقاط ضعف اصلاح می‌شود و به نقاط قوّت هم بیشتر اهمّیّت می‌دهیم؛ در امور معنوی هم با محاسبه، نقاط ضعف و قوّت روشن می‌شود؛ باید حساب کنیم و ببینیم عوامل عدم موفّقیّت چه بوده است.

بزرگان پیشین محاسبه را جزء برنامه‌هایشان قرار می‌دادند و اوّلین قدم سیر و سلوک را «مراقبه» و سپس «محاسبه» و بعد از آن «مشارطه» و در آخر «معاقبه» می‌دانستند.

در جمله آخر امام علیه السلام می‌فرماید کسانی که بترسند در امان قرار می گیرند. اگر این ترس ادامه پیدا کند و عمل کنند امنیّت حاصل می‌شود.

ص: ۹۰

مبارزه با هوای نفس

قَالَ الامام الصَّادِقُ علیه السلام:

«إِحْذِرُوا أَهْوَائَکُمْ کَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَائَکُمْ فَلَیْسَ شَیْءٌ أَعْدَی لِلرِّجَالِ مِنْ اتّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: از هوای نفس بپرهیزید همان‌گونه که از دشمنانتان می‌پرهیزید، چیزی برای افراد با شخصیّت دشمن‌تراز پیروی هوای نفس و درو شده‌های زبان نیست.

شرح حدیث:

بالاترین دشمن انسان پیروی از هوای نفس و گردش‌های نامناسب زبان و تمایلات و غرایز سرکش است. هوای نفس، خواهش‌های کنترل نشده و طغیانگر دل انسان است. اگر هوای نفس تحت کنترل عقل

۱- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۸۲.

ص: ۹۱

باشـد، خطری ندارد ولی اگر بی‌قید و شـرط و مطابق خواست دل قرار گرفت، دیگر قانون خدا و وجدان را به رسـمیّت نمی‌شـناسد، نام این خواسته‌های طغیانگر، «هوای نفس» و بزرگترین دشمن انسان است.

انسان وقتی وجود دشـمن را احساس کنـد، سـعی می‌کنـد که در تیررس او قرار نگیرد و برای این‌که در دام او نیفتـد کاری می‌کند، ولی متأسّفانه بسیاری در مقابل این دشمن عکس العملی نشان نمی‌دهند و با هوای نفس دوست هستند و از آن بالاتر بسیاری هستند که هوای نفس، امیر و فرمانده آنها است و بسیاری هستند که هوای نفس معبود آنهاست:

«أَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَوَاهُ آیـا دیـدی کسـی را که هوای نفسـش را معبود خود برگزیـده است؟!»(۱)، پس گـاهی انسـان در مقابل هوای نفس سجده می‌کند.

یکی از شاخه‌های توحیـد، توحید اطاعت است. انسان موحّد کسـی است که غیر خدا را اطاعت نکند و اطاعت از پیامبر، امام، پدر و مادر و مرجع تقلید همه به فرمان خداست؛ حال اگر مُطاع دیگری در کنار خدا قرار دهد، شرک در عبادت است. هوای نفس گاهی قلب را بتخـانه می‌کنـد، قلبی که بایـد فقـط جایگـاه خـدا باشـد ولی بت‌های مختلفی ماننـد عشق به مال، مقام، و فرزنـد در آن جای می‌گیرد.

بت ساخته‌ای در دل و خندیدی بر کیش بد برهمن و بودا را

۱- سوره فرقان آیه ۳۴

ص: ۹۲

شاعر می‌گوید ما بت پرستان را مذمّت می‌کنیم، در حالی که وقتی به دل خود نگاه می‌کنیم بت خانه‌ای است که در درونش انواع بت‌هاست.

«مَنْ أَصْغَی إِلَی نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ؛ کسی که به گوینده‌ای گوش کند، مثل این است که او را عبادت می‌کند»(۱). انسان وقتی به هوای نفس گوش می‌کند در واقع او را می‌پذیرد. اگر ناطق حرف خدا بزند به تحقیق اطاعت خدا کرده و اگر ناطق حرف شیطان بگوید اطاعت شیطان را کرده است.

چند نکته:

نکاتی در حدیث قابل توجّه است.

۱- روایت تعبیر به «إِحْذِرُوا» می‌کند و نمی‌گوید اطاعت نکنید. بر حذر بودن به این است که انسان همیشه حواس خود را جمع کند تا در دام نفس نیفتد، و این بالاتر از این است که بگوید پیروی نکنید.

۲- روایت تعبیر «اعدا للرجال» دارد و به نظر می‌رسد مراد از آن، افراد باشخصیّت و با ایمان است، یعنی برای این افراد هم، بزرگترین دشمن هوای نفس است و آنها بیشتر باید از این دشمن بترسند. تعبیر معروفی که شاید مضمون حدیث باشد این است که: «النَّاسُ کُلُّهُمْ هَالِکُونَ إِلَّاالعَالِمُونَ وَ العَالِمُونَ کُلُّهُمْ هَالِکُونَ إِلَّا الْعَامِلُونَ وَ الْعَامِلُونَ کُلُّهُمْ هَالِکُونَ إِلَّاالْمُخْلَصُونَ وَ الْمُخْلَصُونَ فِی

۱- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۴.

ص: ۹۳

خَطَرٍ عَظِیم»(۱) که خطر عظیم همان خطر هوای نفس است.

۳- «حصائد» جمع «حصیدة» و به معنای چیزی است که از درو شدن به دست می‌آید. زبان به یک داس تشبیه شده که چیزهایی را درو می‌کند. گناهان زبان داخل در هوای نفس است ولی چرا در روایت جداگانه ذکر شده است؟

گناهان زبان هم از قبیل هوای نفس است و جدا شدن آن در کلام امام به جهت اهمّیّت آن است؛ به این معنا که گناهان زبان گناهانی است که ابزار و وسلیه خاصّی نمی‌خواهد و شب و روز و در همه حال در اختیار انسان است. خطر این گناهان خیلی بیشتر است و حدود سی گناه کبیره از زبان صادر می‌شود. هیچ گناهی مانند گناه زبان نیست، هیچ گناهی در نظر مردم کم اهمّیّت‌تر از گناه زبان نیست و از همه خطرناکتر این که همیشه در اختیار انسان است و قبح آن از بین رفته است.

در روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد زبان و خطرات زبان صحبت می‌کرد، عربی عامّی گفت:

«أَفَنُؤَاخِذُ بِمَا نَتَکَلَّمُ؟ پیامبر در جواب فرمود:

وَ هَلْ تَکُبُّ النَّاسَ عَلَی مَنَاخِرِهُمْ فِی النَّارِ إلّاحَصَائِدُ ألْسِنَتِهِمْ؛

تو می‌گویی سخنان ما جزء اعمالی است که مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد، من می‌گویم بیشترین عامل دوزخی شدن که به رو انسان‌ها را در جهنّم می‌اندازد، گناهان زبان است».(۲)

۱- شرح رضی علی الکافیه، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۲.

ص: ۹۴

بنابراین دلیل اهمّیّت گناهان زبان سه چیز است:

۱- تعداد گناهان این عضو از اعضای دیگر بیشتر است و حدود سی گناه کبیره از زبان سر می‌زد.

۲- وسیله این گناه به آسانی در اختیار است.

۳- قبح گناهان زبان از بین رفته است.

ص: ۹۵

اهمیّت قرآن

کَتَبَ الامام محمد التَّقِی علیه السلام إلی سَعْدِ الخَیْر(۱):

«... وَ کُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الکِتَابِ حَیْنَ نَبَذُوهُ وَ وَلّاهُمْ عَدُوَّهُمْ حَیْنَ تُوَلُّوه وَ کَانَ مِنْ نَبْذِهِمُ الْکِتَابَ أنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرِّفوا حُدُودَهُ فَهُمْ یَرْوُونَهُ وَ لَایَرْعُونَهُ وَ الجُهَّالُ یُعْجِبُهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرِّوَایَةِ وَ الْعُلَمَاءُ یَحْزُنُهُمْ تَرْکُهُمْ لِلرِّعَایَةِ ...».(۲)

امام جواد علیه السلام به سعد الخیر نوشتند: ... هر امّتی که کتاب اللّه را رها کنند، خداوند «علم الکتاب»، روح و حقیقت کتاب را از میان آنها بر می‌دارد و در زمانی که دشمنان را دوست می‌دارند، آنان را بر ایشان مسلّط می کند. «نبذ» کتاب به این است که حروف و الفاظ آن را به پا می‌دارند

۱- اسم اصلی او« سعد بن عبدالملک الأموی» و از بنی امیّه بود و علاقه شدیدی به امام جواد علیه السلام داشت و به همین جهت حضرت او را سعد الخیر لقب داد.

۲- اصول کافی، ج ۸، ص ۵۲ و بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸.

ص: ۹۶

ولی حـدود آن را رعـایت نمی کننـد و جاهلاـن از حفظ الفاظ توسّط آنها خوشـحال می‌شونـد ولی علما از عـدم رعایت آن محزون می‌شوند.

شرح حدیث:

دو گونه به قرآن می‌توان نگریست:

۱- قرآن الفاظ مقدّسی است به گونه‌ای که دست بی وضو بر آن نمی‌توان گذاشت.

۲- قرآن برنامه‌ای مقدّس است.

اگر فقط الفاظ را مقدّس دانستیم در الفاظ متوقّف می‌شویم، ولی اگر آن را برنامه هم دانستیم، آن را در زندگی دخالت می‌دهیم.

برخورد امروز ما مسلمانان با قرآن چگونه است؟

در جامعه امروز ما بعـد از پیروزی انقلاب به قرآن بهای زیادی داده شده و بحث‌های تخصّصـی قرآن، قاریان و حافظان قرآن فراوان است و دانشـگاه‌های قرآنی متعدّدی تأسـیس شده است که همه این امور نوعی برخورد با الفاظ مقدّس است نه به عنوان یک برنامه مقدّس.

از جمله برنامه‌های مقـدّس قرآن، سـفارش به امانت داری است. امّا این سؤال مطرح است که ما تا چه انـدازه امانتدار هستیم یعنی تا چه اندازه امانت در اموال، اولاد، مکتب اهل‌بیت علیهم السلام و ... را رعایت می کنیم؟

ص: ۹۷

و یا قرآن می گوید «وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ» ولی باید بدانیم که «مطففین» معنای وسیعی دارد و هرکس در کار خودش کم بگذارد، مصداق آن است.

بنابراین در عین این‌که به قرائت، تجوید و حفظ قرآن اهمّیت می‌دهیم، باید به حدود و معانی آن هم اهمّیت دهیم.

ص: ۹۸

تلاوت قرآن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:
«نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ القُرْآنِ وَ لَاتَتَّخِذُوهَا قُبُوراً كَمَا فَعَلَتِ اليَهُودُ وَ النَّصَارى صَلُّوا فِى الكَنَائِسِ (۱) وَ البِيَع (۲) عَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ فَإنَّ البَيْتَ إذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ القُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أهْلُهُ وَ أضَاءَ لِأهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيئُ نُجُومُ لسَّمَاءِ لِأهْلِ الدُّنْيَا».(۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آنها را مثل قبرستان خاموش و تاریک نکنید، همان گونه که یهود و نصاری رفتار کردند که عبادت را مخصوص معابد قرار دادند و خانه‌ها را

۱- جمع کنیسه به معنی معابد یهود و گاهی به معنی کلیسا و گاهی به معنی مطلق معبد آمده است.

۲- جمع بیعه و به معنی کلیسا است.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

ص: ۹۹

تعطیل کردند (و در خانه‌ها خبری نبود) پس هر خانه‌ای که در آن زیاد تلاوت قرآن شود، خیر و برکت در آن زیاد می‌شود، گسترد گی و گشایش (در مال، ثروت، دانش، محبّت، قدرت، ...) در اهل خانه پیدا شده و آن خانه بر اهل آسمان نور افشانی می‌کند، همان گونه که ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می‌کنند.

شرح حدیث:

رابطه خلق با خالق، زمان و مکان مخصوص ندارد. قرآن مجید می‌فرماید: «سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا»(۱) یعنی صبح و شام به یاد خدا باشید، کنایه از این که همیشه به یاد خدا باشید، مثل این که در عرف می‌گویند آیا به یاد فلانی هستید؟ در پاسخ گفته می‌شود: صبح و شب، یعنی همیشه به یاد او هستم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً».(۲)

از نظر اسلام ارتباط خلق با خالق مخصوص مساجد و معابد نیست.

روایت می‌فرماید خانه هایتان تاریک نباشد و قرآن تلاوت کنید و گوش اهل خانه را تلاوت قرآن بنوازد تا کم کم معنای آن را بفهمند و اندیشه کنند و نباید قرآن فقط مخصوص جای به خصوص باشد.

۱- سوره احزاب، آیه ۴۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۷۰.

ص: ۱۰۰

تلاوت قرآن در منزل سه اثر مهمّ دارد:

۱- خیر و برکت زیاد شده و نورانیّت، روحانیّت، صفا و صمیمیّت در خانه پیدا می‌شود.

۲- باعث گشادگی و گستردگی مال و ثروت و وسعت فکری و وسعه صدر و گشایش در روزی است.

۳- این خانه ستاره‌ای برای فرشتگان آسمان می‌شود که نظیر این حالات را در احوال حضرت زهرا علیها السلام می‌خوانیم که وقتی در محراب می‌ایستادند نور از محراب عبادت ایشان به آسمان‌ها پاشیده می‌شد و فرشتگان می‌پرسیدند که این نور از کجاست، خطاب شد: ای ملائکه من، به محراب فاطمه نگاه کنید.

هر جا قرآن زنده شود عاطفه، صمیمیّت، وحدت، صداقت و امانت هست و وقتی قرآن از میان مردم برچیده شود، تمام ارزشهای اخلاقی برچیده می‌شود.

ص: ۱۰۱

نصایح سه گانه

قَالَ الامام علی علیه السلام:

«کَانَتِ الفُقَهَاءُ وَ الْحُکَمَاءُ إذَا کَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً کَتَبُوا بِثَلَاثٍ لَیْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ: مَنْ کَانَتْ الآخِرَةُ هَمَّهُ کَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ مَنْ أَصْلَحَ سَرِیرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِیَتَهُ وَ مَنْ أَصْلَحَ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ فِیمَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّاسِ».(۱)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: فقها و حکما هر گاه می‌خواستند نامه‌ای به هم بنویسند (و نصیحتی کنند)، سه جمله می‌نویسند که چهارمی ندارد: کسی که همّتش آخرت باشد خداوند مهمّات او را در دنیا کفایت می‌کند و کسی که باطنش را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را اصلاح می‌کند و کسی که رابطه خود را با خدا اصلاح کند، خداوند رابطه او را با مردم اصلاح می‌کند.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۶.

ص: ۱۰۲

شرح حدیث:

امام علیه السلام در ابتدای این حدیث می‌فرماید: فقها و حکما هرگاه می‌خواستند نامه‌ای به هم بنویسند و نصیحتی کنند، این سه جمله را می‌نوشتند؛ ممکن است تعبیر «فقها» اشاره به تابعین شرع و «حکما» اشاره به تابعین عقل باشد. نصایح سه گانه عبارتنداز:

۱- اگر بر سر دو راهی دنیا و آخرت قرار گرفتید و ادامه هر دو ممکن نبود، آنها که به راه آخرت بروند، خدا مشکل دنیای آنها را هم حل می‌کند، «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ یَرْزُقْهُ مَنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند* و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد».(۱)

۲- در رابطه انسان با خودش، در جایی که ظاهر و باطن در تضاد قرار گیرد کسی که باطنش را اصلاح کند، خدا ظاهرش را اصلاح می‌کند.

۳- کسی که در دو راهی رضای خالق و مخلوق، رضای خالق را در نظر بگیرد، خدا رابطه او را با بندگان اصلاح می‌کند.

اینها شاخه‌های «توحید افعالی» است، یعنی اگر اعتقاد داریم که دل‌های بندگان به دست خداست باید به سمت رضای خدا برویم و رفتن به این سو، چیزی از ما نمی‌کاهد.

این که امام فرمود سه چیز است و چهارمی ندارد دلیل آن، این است

۱- سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

ص: ۱۰۳

که رابطه انسان یا با خداست یا با خودش یا با دیگران، که در همه اینها باید خدا را در نظر بگیرد.

ما بعضی از آثار را می‌فهمیم به عنوان مثال حسن باطن به ظاهر هم سرایت می‌کند و کسی که رابطه‌اش را با خدا درست کند مردم هم چنین افرادی را دوست دارند که اینها طبیعی است، امّا بعضی از ثمرات را نمی‌فهمیم به عنوان مثال «یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَایَحْتَسِبُ» و جهش برای ما روشن نیست.

مهمّ این است که رابطه ما با خدا درست باشد و کسانی که خالق قادر و توانا را رها کرده و سراغ بنده ناتوان می‌روند، ضرر می‌کنند، زیرا نوعی شرک است و بدبختی دنیای امروز هم همین است که خدا را رها کرده و سراغ بندگان ناتوان می‌روند.

ص: ۱۰۴

اعمال نیک کلیدی

قَالَ الامَامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

«مَنْ صَدَقَ لِسَانَهُ زَكَی عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِیَّتُهُ زِیدَ فِی رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِ بَیْتِهِ مُدَّ لَهُ فِی عُمْرِهِ».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که زبانش به راستی گردش کند، اعمال او پاک می‌شود (بین صداقت سخن و پاکی اعمال رابطه است) و کسی که حسن نیّت داشته باشد، خدا روزیش را زیاد می‌کند و کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، خدا عمرش را طولانی می‌کند.

شرح حدیث:

افعال انسان بر دو گونه است: بعضی از افعال، قبیح و بعضی حسن است. بعضی از افعال حسن یا قبیح جنبه کلیدی دارد، یعنی فعل حسنی

۱- وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۵۱۴.

ص: ۱۰۵

است که سرچشـمه افعـال حسن دیگر می‌شود و یـا قبیحی است که سرچشـمه گناهان دیگر می‌شود؛ به عنوان مثال کم فروشـی گناه کلیدی نیست ولی دروغ و شراب خواری سرچشمه بسیاری از گناهان دیگر است و جنبه کلیدی دارد.

مطابق این حـدیث امام علیه السـلام می‌فرماید: راسـتگویی کلید پاکی اعمال است. انسان راسـتگو باید از بسـیاری از کارها بپرهیزد، چرا که بـا صـدق نمی‌سازد، چون بایـد در مقابـل کم فروشـی، تقلّب، رشوه‌خواری ... دروغ بگویـد تـا آنها را بپوشانـد، پس دروغ سرچشمه بسیاری از گناهان است.

در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمده است که جوانی خدمت رسول خدا صـلی الله علیه و آله رسـیده و عرض کرد که آلوده انواع گناهانم. حضـرت به او فرمود: فقط دروغ نگو. دوستانش او را به گناه دعوت کردند او با خود فکر کرد که اگر مرتکب گناه شود، باید به پیامبر صـلی الله علیه و آله دروغ بگوید و به همین جهت انجام نداد. پس اوّلین قدم در راه راست صداقت است.

دروغ شاخه‌های سه گانه‌ای دارد، گاهی به خدا دروغ می‌گوید و گاهی به مردم و گاهی به خود.

دروغ به خدا مثل این‌که در نماز می‌گوید «إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» در حالی‌که بت‌های زیادی مثل بت شهوت، هوای نفس .... را پرسـتش می‌کنـد؛ و یا در تشـهّد می‌گویـد «وَحْدَهُ لَاشَرِیکَ لَهُ» در حالی‌که شـریک‌های زیادی برای خدا قرار می‌دهد و شـیطان، هوای نفس و مقام ... را می‌پرستد.

ص: ۱۰۶

گاهی هم به خودش دروغ می‌گوید به عنوان مثال خود را بی‌اعتنا به زرق و برق دنیا و زاهد می‌داند، در حالی‌که تنبل است و یا کارهایش را حمل بر احتیاط می‌کند، در حالی که ترسو است، و یا خسیس و بخیل است ولی آن را تحت عنوان آینده‌نگری و تدبیر قرار می‌دهد که در واقع به خودش دروغ می‌گوید.

جمله دوم در روایت این بود که انسانی که حسن نیّت دارد، محبوبیّت پیدا می‌کند و کسی که محبوبیّت پیدا کرد، مردم به او اعتماد می‌کنند و کار و کسبش رونق می‌یابد، پس کسی که نیّتش پاك باشد، روزیش وسیع می‌شود.

جمله سوم، در روایت این بود که کسی که به خانواده‌اش نیکی کند عمرش طولانی می‌شود. نیکی به خانواده و طولانی شدن عمر دو رابطه دارد:

۱- رابطه معنوی که برای ما روشن نیست، مانند صله رحم که باعث زیادی عمر است ولی وجه و دلیل آن را نمی‌دانیم.

۲- رابطه‌ای که قابل درك است و آن این‌که کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، فضای زندگی او آرام می‌شود و در نتیجه فشارهای روحی کم شده و عمرش طولانی می‌شود.

دلیل کوتاهی عمر فشارهای روحی و قسمت مهمّی از فشارها به واسطه فشارهای داخلی است. پس کسی که فضای زندگی آرامی دارد، فشار روحی ندارد و عمر او طولانی می‌شود.

ص: ۱۰۷

ده دستور اجتماعی و خودسازی

قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله:

«... وَتَصَدَّقُوا عَلَی فُقَرَاءِکُمْ وَ مَسَاکِینِکُمْ وَ وَقِّرُوا کِبارَکُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَکُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَکُمْ وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ غُضُّوا عَمَّا لَایَحِلُّ النَّظَرُ إلَیْهِ أَبْصَارَکُمْ وَ عَمَّا لَایَحِلُّ الاسْتِمَاعُ إلَیْهِ أسْمَاعَکُمْ وَ تَحَنَّنُوا عَلَی أَیْتَامِ النَّاسِ یُتَحَنَّنْ عَلَی أیْتَامِکُمْ وَ تُوبُوا إلَی اللّهِ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ ارْفَعُوا إلَیْهِ أیْدِیکُمْ بِالدُّعَاءِ فِی أوْقَاتِ صَلَاتِکُمْ».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ... بر فقرا ومساکینتان تصدّق کنید و بزرگانتان را اکرام کنید و بر کوچکترهایتان ترحّم کنید و صله رحم کنید و زبانتان را حفظ کنید و چشمهایتان را از آنچه که نظر به آن حرام است بپوشانید و گوشهایتان را از آنچه که شنیدن آن حرام است حفظ کنید، به یتیمهای

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۷.

ص: ۱۰۸

مردم محبّت کنید تا به یتیمهای شما محبّت کنند و به سوی خدا از گناهانتان توبه کنید و دستهایتان را برای دعا در اوقات نماز به درگاهش بلند کنید.

شرح حدیث:

در میان روایاتی که در مورد ماه رمضان وارد شده، جامع‌ترین روایت‌حدیث معروفی است که هر چه انسان در مورد آن تعمّق کند مطالب جدیدی استفاده می‌کند؛ عبارات فوق چند جمله از آن روایت است.

در فصلی از این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله ده دستور می‌دهد که پنج دستور اجتماعی و مردمی و پنج دستور الهی و سازنده است. از این حدیث استفاده می‌شود که ماه رمضان باید سازنده باشد، هم رابطه خلق با خلق و هم رابطه انسان با خالق را می‌سازد و در ضمن معلوم می‌شود که اسلام آیین محبّت است.

الف) دستورات اجتماعی

۱- کمک به فقرا و بیچارگان

همیشه باید فکر فقرا و مساکین باشیم ولی این یک سفارش مضاعف است.

۲- احترام به بزرگترها

بزرگترها را بزرگ بدارید، نه این که وقتی استقلال فکری و جسمی

ص: ۱۰۹

پیدا می‌کنید، پدر و مادر را کنار بگذارید، به طوری که پدر و مادر در خانه سالمندان باشند. گویا بچّه‌ها خیال می‌کنند که همیشه جوان خواهند بود و غم و پیری سراغ آنان نخواهد آمد و سرنوشت مادران و پدران برای آنها نخواهد بود. متأسّفانه این برنامه غربی کم کم در کشور ما هم پیدا شده ولی عاقبت این قبیل افراد، تاریک است.

۳- ترحّم بر کوچکترها

کوچکترها را ترحّم کنید و به آنها ارزش قائل شوید، تا بتوانند راه استقلال را طی کنند.

۴- صله رحم

ماه رمضان ماه صله رحم است، البتّه در ماه‌های دیگر هم صله رحم واجب است ولی در ماه رمضان تأکید بیشتری دارد. نباید فرهنگ غربی به جامعه ما هم سرایت کند که فرزندان از پدر و مادر و یا به عکس پدر و مادر از حال فرزندان و بقیّه بستگان از یکدیگر بی‌اطّلاع باشند، آنها عاطفه ندارند، پس چگونه انتظار داریم چنین افراد بی‌عاطفه‌ای در عراق و فلسطین به مردم محبّت کنند.

۵- محبّت به یتیمان

یکی از آثار وضعیّه محبّت به ایتام این است که اگر اکرام ایتام مردم کردید، مردم هم یتیمان شما را اکرام می‌کنند که ثمره این عمل در این دنیا دیده می‌شود.

ص: ۱۱۰

ب) دستورات خودسازی:

۱- حفظ زبان

گام اوّل خودسازی و سیر و سلوک الی اللَّه، اصلاح زبان است و تا زبان اصلاح نشود هیچ چیز اصلاح نمی‌شود.

زبـان بزرگترین عامـل قرب الی اللَّه و بزرگترین وسـیله برای شـیطان است. زبـان را از آبروی مردم حفظ کنیـد، البتّه این تعبیر شامل قلم‌های جراید هم می‌شود.

۲- چشم پوشی از حرام

گـاهی یـک نگاه زنـدگی انسان را عوض کرده و باعث گرفتاری می‌شود و خلاف‌های متعـدّدی به دنبال می‌آورد که اگر آن نگاه اوّل نبود، کار به اینجا نمی‌رسید. جوانهایی که گرفتار شده‌اند، از ما راه حل می‌خواهند و ما برای آنها نسخه‌ای داریم و می گوییم: به فیلم‌های مستجهن نگاه نکنید، در مجالس آلوده شرکت نکنید، با رفقای آلوده دوستی نکنید، چشم‌چرانی نکنید و خود را به خدا بسپارید و همیشه خود را مشغول کنید ولو به ورزش و مطالعه، که باعث می‌شود خود را حفظ کنید تا توفیق ازدواج پیدا کنید.

۳- گوش نکردن به صدای حرام

گوشها را هم از شنیدن صداهایی مانند موسیقی، غیبت، تهمت، تشویق به گناه و ... حفظ کنید.

ص: ۱۱۱

۴- توبه کردن از گناهان

از گناهان توبه کنید، البتّه همیشه باید توبه کرد ولی بهار توبه ماه مبارک رمضان است.

۵- دعا و مناجات با خدا

در موقع نماز دستها را به دعا بردارید. بهترین وسیله قرب الی اللّه و بهترین رابطه خلق و خالق دعاست و ماه رمضان ماه دعاست. مشکلاتی که جهان اسلام را فرا گرفته، به جهت کمی دعا است.

ص: ۱۱۲

چهار سفارش مهمّ

قَالَ الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

«أبْلِغَ مَوَالِیَنَا السَّلَامَ وَ أوْصِهِمْ بِتقْوَی اللَّهِ العَظِیمِ وَ أنْ یَعُودَ غَنِیُّهُمْ عَلَی فَقِیرِهِمْ وَقَوِیُّهُمْ عَلَی ضَعِیفِهِمْ وَ أنْ یَشْهَدَ حَیُّهُمْ جَنَازَةَ مَیِّتِهِمْ وَ أنْ یَتَلَاقُوا فِی بُیُوتِهِمْ فَإنَّ فِی لِقَاءِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَیَاةُ أمْرِنَا»(۱).

امام صادق علیه السلام (به یکی از شیعیانش) می‌فرماید: سلام مرا به دوستانم برسان و آنها را به تقوای الهی سفارش و وصیّت کن و این که اغنیا به فکر فقیران باشند و قوی‌ها به ضعیفان کمک کنند و زنده‌ها به تشییع جنازه مرده‌ها بروند و احترام یکدیگر را حتّی از بعد از مرگ رعایت کنند و اینکه همدیگر را در خانه‌هایشان ملاقات کنند که در ملاقات بعضی با بعض دیگر زنده کردن مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۰.

ص: ۱۱۳

شرح حدیث:

در این روایت امام علیه السلام به موالیان خود سلام رسانده و چهار سفارش فرموده‌اند. تعبیر به موالی در روایت به این جهت است که همه شیعه نیستند و اگر موالی این دستورات چهارگانه را انجام دهند شیعه می‌شوند. اوّلین توصیه، فردی و بقیّه توصیه‌های اجتماعی است.

۱- تقوا

نام شیعه بر خود گذاشتن و شرکت در مجالس دعا، توسّل و عزاداری- که همه مطلوب است- برای شیعه واقعی بودن کافی نیست بلکه شرط اوّل تقواست که او را از گناه باز دارد و هوا و هوس را مهار کرده و حلال و حرام را از هم جدا کند.

مقام عصمت مانع ارتکاب گناه است به طوری که معصوم حتّی فکر گناه هم نمی‌کند و همان گونه که انسان از نوشیدن آب گندیده جویها اکراه دارد و دوری می‌کند، معصوم هم از ارتکاب گناه دوری می‌کند.

عدالت مقام پایین‌تر از عصمت است، یعنی اگر گناهی هم مرتکب شود توبه می‌کند.

۲- کمک به فقرا و ضعیفان

اگر امکاناتی دارند، باید اشتغال زایی کنند و دردسرهای آن را هم بپذیرند، چرا که برکت در اینجاست، ولی امروزه اغلب مردم راحت

ص: ۱۱۴

طلب شده‌اند و به کارهای واسطه گری که درآمد بیشتر و دردسر کمتر دارد و اشتغال زایی ندارد روی آورده‌اند.

معنی این که به فکر فقیر باشند این نیست که فقط به فقرا کمک مالی کنند بلکه اگر اشتغال زایی کرده و کار تولید کنند، این هم نوعی کمک به فقیر است.

بعضی قوّت فکری، بعضی نفوذ اجتماعی و بعضی قوّت جسمانی دارند که امام می‌فرمایند در هر زمینه که قوی هستید به فکر ضعیف‌ها باشید.

۳- حضور در تشییع جنازه

بعد از مرگ هم باید احترام میّت مسلمان رعایت شود. این همه دقّت در مورد جنازه‌ای که زیر خاک قرار می گیرد برای چیست؟ در هر یک از مسائل تجهیز میّت درسهایی نهفته است، تا این اندازه احترام به مرده مسلمان، نشانه احترامی است که زنده مسلمان دارد.

۴- تذکّر کلمات اهل بیت علیهم السلام

باید کار فرهنگی کرد، یعنی کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام را بازگو کرد و نباید جوانها را فراموش کرد، آن هم در زمانی که شبه افکنی بسیار زیاد است؛ این درس بزرگی است که امام صادق علیه السلام در سه بخش بیان فرمود: طهارت درون، کمکهای اجتماعی، احیای فرهنگی.

ص: ۱۱۵

پیروز کیست؟

قَالَ الإمَامُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام:

«إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ، تَعْرِفُ الغَالِبَ».(۱)

امام سجّاد علیه السلام (در پاسخ شخصی که از ایشان پرسید چه کسی در کربلا پیروز شد) می‌فرماید: زمانی که وقت نماز شد، اذان و اقامه بگو، پیروز را می‌شناسی.

شرح حدیث:

وقتی قافله کربلا به مدینه بازگشت عدّه زیادی از مردم به استقبال آن رفته و شیون کرده و نفرین بر بنی‌امیّه فرستادند، ولی بعضی از منافقان مثل ابراهیم بن طلحه، زخم زبان می‌زدند. او با امام سجّاد علیه السلام ملاقات کرده و عرض کرد: (

یابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنِ الغَالِبُ؟

) چه کسی در کربلا پیروز شد؟ که در واقع می‌خواهد زخم زبان بزند. امام علیه السلام متوجّه این

۱- امالی شیخ طوسی، ص ۶۶، و مقتل الحسین مقرّم، ص ۳۷۵.

ص: ۱۱۶

مسأله شده و پاسخی به او دادند که مفهوم کلام ایشان این است که تو خیال می‌کنی در کربلا نبرد برای حکومت بود، تا بگویی بنی‌امیّه غالب شد و به حکومت رسید؛ نه، نزاع برای مکتب بود. بنی‌امیّه طرفدار مکتب جاهلیّت، و بنی‌هاشم و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خواستار مکتب توحید بودند، اکنون ببین کدام مکتب حاکم است آیا مکتب آنها یا مکتب ما؟ وقتی اذان و اقامه گفتی می‌فهمی غالب کیست.

مسأله پیروزی بنی‌امیّه ظاهری و سطحی بود و آنچه که در عمق نهفته، پیروزی مکتب امام حسین علیه السلام است که این پیروزی دارای مراحلی است:

۱- اوّلین جرقّه بر ضدّ حکومت بنی‌امیّه عصر عاشورا در خود کربلا زده شد. در مقاتل آمده است که زنی از قبیله بکر بن وائل برخاست و شعار خون خواهی در مقابل این جنایت را سر داد (

فَخَرَجَتْ امْرَأَةٌ مِنْ آلِ بَكْرِبْنِ وَائِلِ فَقَالَتْ: يَا لَثَارَتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

). ۲- در کوفه همه مردم وقتی اسیران را شناختند، اشکها جاری شد و به قدری مسأله عمیق بود که حضرت زینب علیها السلام در خطبه‌ای فرمود:

خدا فریادتان را خاموش نکند و اشک چشمتان خشک نشود. از این بیانات معلوم می‌شود که اهل کوفه گریه می‌کردند.

۳- چند روز بعد ابن زیاد فاتحانه در کوفه بر منبر نشست و خواست به امام حسین علیه السلام توهین کند، در این موقع «عبداللّه بن عفیف» نابینا، از شیعیان علی علیه السلام از وسط مجلس برخاسته و گفت: «انت

ص: ۱۱۷

الکذّاب و ابن الکذّاب» و اجازه نداد که ابن زیاد صحبت کند و مجلس به هم ریخت.

۴- در شام خطبه امام سجّاد علیه السلام کار را به جایی رساند که یزید خود را تبرئه کرده و گفت: خدا روی ابن زیاد را سیاه کند (قَبَّحَ اللَّهُ ابنَ مَرْجَانَهْ) و اوّلین مجلس رسمی امام حسین علیه السلام در شام برپا شد و کسانی که پیش از این جشن و شادمانی برپا کرده بودند، فهمیدند چه خبر است؛ یزید هم از ترس، دستور برگرداندن اسیران را به مدینه صادر کرد.

بعد از این ایّام قیام‌های مختلفی شروع شد و شعار همه آنها خون خواهی امام حسین علیه السلام بود، تا به قیام ابومسلم خراسانی رسید که شعار او «الرضا لآل محمد صلی الله علیه و آله» بود.

اکنون از تاریخ می‌پرسیم که تا این زمان چه کسی پیروز است؟ بعد از هزار و چهارصد سال چه دستجات با عظمتی برگزار می‌شود. در شامی که سالیان دراز پایتخت حکومت بنی امیّه بود، همه آثار آنها محو شده است، امّا دختر سه ساله امام حسین علیه السلام چنین تشکیلات با عظمتی دارد. این جاست که می‌فهمیم آنچه برای خدا و در راه خداست جاودانی است و آنچه برای هوا و هوس و شیطان است زود فانی می‌شود.

ص: ۱۱۸

اصول سعادت انسان

قَالَ الامام عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام:

«إبْنُ آدَم لَاتَزَالُ بِخَیرٍ مَا کَانَ لَکَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِکَ وَ مَا کَانَتْ الْمُحَاسَبَهُٔ مِنْ هَمِّکَ وَ مَا کَانَ الخَوْفُ لَکَ شِعَاراً و الحُزْنُ لَکَ دِثَاراً ...». (۱)

امام سجّاد علیه السلام فرمود: ای بنی آدم خوشبخت خواهی بود، مادامی که واعظ درونی و نفسانی داشته باشی و اعمالت را محاسبه کنی، خوفت نسبت به آینده مانند لباس رویین و اندوهت نسبت به گذشته مانند لباس زیرین باشد.

شرح حدیث:

امام سجّاد علیه السلام در این حدیث سعادت انسان را در چهار اصل خلاصه فرموده است که اگر هر قومی این اصول چهارگانه را به کار ببندد به یقین خوشبخت و با سعادت می گردد.

۱- سفینهٔ البحار مادّه« وعظ» و مستدرک سفینهٔ البحار، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

ص: ۱۱۹

اصل اوّل: واعظ درونی

مراد از واعظ درونی چیست؟

چهار احتمال وجود دارد:

احتمال اوّل: عقل

عقل خوب و بد را تشخیص می‌دهد و انسان را موعظه کرده و با دلیل می گوید راست گویی خوب و دروغ گویی بد است و یا خیانت بد است و سبب بی‌اعتباری انسان و از بین رفتن همه سرمایه‌ها می‌شود، پس موعظه‌های این واعظ درونی مستدلّ است.

قرآن مجید هم گاهی مستدلّ موعظه می کند، به عنوان مثال می‌فرماید:

«وَ لَاتَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ؛ اگر نزاع کنید، سستی دامن شما را می گیرد و روح و قوّت شما از بین می‌رود»(۱).

احتمال دوم: وجدان

مراد از واعظ درون، قوّه‌ای است که درک می کند و برای موعظه نیاز به اقامه دلیل ندارد، به عنوان مثال عدل خوب و ظلم بد است و نوعی درک درونی و وحی باطنی است و زمانی که انسان کار بدی انجام می‌دهد، او را ملامت کرده و در مقابل اعمال خلاف محاکمه می کند که

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

ص: ۱۲۰

شاهد و مدّعی و حاکم این دادگاه وجدان است. گاه وجدان، انسان را وادار به خودکشی می‌کند و به خاطر جنایتی که کرده و یا کسی را که کشته وجدان او را راحت نمی‌گذارد.

احتمال سوم: ایمان

ایمان به خدا و معاد، واعظ درونی است که انسان را از ارتکاب معاصی باز می‌دارد.

احتمال چهارم: عقل، وجدان و ایمان

ممکن است هر سه با هم واعظ درون باشد که اگر زنده و بیدار باشند، اصل اوّل سعادت انسان (واعظ درونی) مهیّا شده است.

نکته: واعظ درون از واعظ برون بهتر است، چرا که واعظ برون گذشته انسان و یا تصمیمات آینده او را نمی‌داند و همه جا همراه انسان نیست، در حالی که واعظ درون این ویژگی‌ها را دارد.

اصل دوم: محاسبه

حسابرسی، اساس سعادت انسان است و دلیل روشنی دارد، زیرا دو کار انجام می‌دهد:

۱- جلوی ضرر را می‌گیرد.

۲- به برنامه‌های سودآور، شتاب می‌دهد.

ص: ۱۲۱

ما محاسبه اموال را دقیق نگه می‌داریم ولی محاسبه اعمال را نداریم.

اصل سوم و چهارم: خوف و حزن

انسان آینده‌ای دارد و گذشته‌ای؛ در گذشته کارهایی کرده و باید جبران کند و عامل آن حزن است و دشمنی به نام شیطان دارد که قسم خورده همه را گمراه خواهد کرد «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ همگی را گمراه خواهم ساخت»(۱) و دشمنی بزرگتر به نام نفس «أَعْدَا عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ بزرگترین دشمن تو نفسی است که در درون تو قرار دارد»(۲). در زمان ما ابزار شیطان فراگیر است، و همه جا را پر کرده، پس باید از آینده ترسید تا حفظ شد و به فرمایش امام علیه السلام حزن باید لباس زیرین و خوف باید لباس رویین باشد.

۱- سوره حجر، آیه ۳۹.

۲- میزان الحکمه، ح ۱۲۰۵۷.

ص: ۱۲۲

خیر دنیا و آخرت

قَالَ الامام الصَّادِقُ علیه السلام:

«حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ أَبِیهِ علیهما السلام أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْکُوفَهِ کَتَبَ إِلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام: یَا سَیِّدِی أَخْبِرْنِی بِخَیْرِ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ. فَکَتَبَ علیه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ رِضَی اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ کَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَی النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَکَّلَهُ اللَّهُ إِلَی النَّاسِ، وَ السَّلَام».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایـد: پدرم از پدرش روایت کرد که مردی از اهل کوفه خدمت امام حسین علیه السلام نامه نوشته و عرض کرد: ای آقا و سرورم، برنامه‌ای به من بدهید که خیر دنیا و آخرت در آن جمع باشد. امام علیه السلام (جواب کوتاه و پرمعنایی) برای او نوشتند: به نام خداوند بخشنده

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

ص: ۱۲۳

بخشایشگر، کسی که رضایت خدا را بر ناراحتی مردم ترجیح دهد، خداوند قلب‌های مردم را به سوی او جلب خواهد کرد و کسی که رضایت مردم را بر خشنودی خدا ترجیح دهد، خداوند او را به مردم وا می‌گذارد.

شرح حدیث:

در بسیاری از موارد رضای خلق و خالق در مقابل هم قرار می‌گیرند؛ اگر رضای خالق را طلب کنیم از رضای خلق جدا می‌شویم و اگر رضای خلق را طلب کنیم از رضای خالق جدا می‌شویم، در این جا چه باید کرد؟

امام علیه السلام می‌فرماید: به سوی خشنودی خدا برو و غضب خدا را به قیمت رضایت مردم، برای خود خریداری مکن، چون اگر رضای خدا را طلب کنی، خداوند قلبهای مردم را به سوی تو جلب کرده و مشکل مردم را با تو حل خواهد کرد، ولی اگر رضایت مخلوق را طلب کنی، خداوند تو را به انسان‌های ضعیفی که «لَایَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفَعاً وَلَا ضَرّاً؛ (کسانی که حتّی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما)»(۱) واگذار می‌کند تا هر چه می‌خواهی از آنان بخواهی، که نتیجه آن ناکامی در دنیا و آخرت است.

گاهی دو نفر با هم دوست هستند و یکی از دیگری می‌خواهد که

۱- سوره رعد، آیه ۱۶.

ص: ۱۲۴

شهادت باطلی دهد یا حقّی را ناحق کند، در این جا امر دایر است بین رضای خلق و رضای خالق، که امام می‌فرماید رضای خالق را مقدّم کن، «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وَدّاً؛ به یقین کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبّتی برای آنان در دلها قرار می‌دهد».(۱)

به قول آن مرد بزرگ، وقتی که یکی از دوستان قدیمیش از او تقاضای خلافی کرد در جواب گفت: ما تا لب جهنّم با هم رفیق هستیم ولی آن طرف‌تر نمی‌آیم.

عقیل برادر علی علیه السلام هم وقتی چیزی بیش از سهم خودش از بیت‌المال طلب کرد، حضرت علیه السلام رضایت خدا را طلبید. این داستان قرنهاست به عنوان یک درس باقی مانده است.

گاهی این کار در مقیاس جوامع مطرح است. مردم‌سالاری گاهی دینی است که معنای آن انجام خواسته‌های مردم در چهارچوب رضای خداست، ولی دنیای امروز این را نمی‌گوید، بلکه فقط خواست مردم مهمّ است، تا جایی که به عنوان مثال هم جنس‌بازی را قانونی می‌کنند.

مردم‌سالاری به این معنا سبب جنگ‌های زیادی در دنیاست چرا که به عنوان مثال مردم‌سالاری در آمریکا بر محور خواست ملّت آمریکا و در انگلستان خواسته مردم آن جاست که در بعضی موارد با هم در تعارض است، چون منافع مادّی نوعاً در تضاد است و سردمداران این کشورها

۱- سوره مریم، آیه ۹۶.

ص: ۱۲۵

هیچ گاه خواسته تمام مردم دنیا را در نظر نمی‌گیرند.

گاه در یک کشور هم، مردم سالاری دارای تضاد است، چون گاهی منافع ۲۵٪ از مردم که در انتخابات پیروز شده‌اند بر ۷۵٪ مقدّم می‌شود، و حتّی در جایی که ۵۱٪ در یک طرف و ۴۹٪ در طرف دیگر باشد، باز منافع ۴۹٪ برآورده نمی‌شود، ولی اگر مردم‌سالاری دینی باشد نه تنها منافع مردم کشور خود، بلکه منافع کشورهای همسایه و تمام دنیا (رضای خلق) باید تأمین شود. ما قائل به مردم‌سالاری هستیم و در نهج‌البلاغه هم در موارد متعدّدی سفارش توده‌های مردم شده است، از آن جمله عهدنامه مالک اشتر است که حضرت به مالک می‌فرماید: عامّه مردم پشتیبان اسلام و مدافع تو هستند. پس اگر دنیا بخواهد جنگ نداشته باشد، باید مردم‌سالاری دینی در آن حاکم و خشنودی خدا مورد توجّه باشد.

امام علیه السلام فصیح و بلیغ است و مقتضای حال را رعایت می‌کند، در این جا امام مشاهده می‌کند که سؤال کننده اهل کوفه است و آنها کسانی هستند که رضای مخلوق را به رضای خالق ترجیح داده‌اند و امام می‌فرماید: اگر شما اطراف علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را خالی نکرده بودید، عزّت دنیا و آخرت داشتید و چون این را رعایت نکردید، در چنگال بنی‌امیّه اسیر شده‌اید.

بنابراین هر پیشنهادی به ما شد، همیشه باید در نظر بگیریم که خدا چه می‌گوید و رضایت او را مدّ نظر قرار دهیم.

موعظه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (لِأَبِی ذَر):

«أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الأَمْرِ کُلُّهُ قُلْتُ: زِدْنِی قَالَ: عَلَیْکَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِکْرِ اللَّهِ کَثِیراً فَإِنَّهُ ذِکْرٌ لَکَ فِی السَّمَاءِ وَ نُورٌ لَکَ فِی الأَرْضِ. قُلْتُ: زِدْنِی، قَالَ: الصَّمْتُ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّیَاطِینِ وَ عَوْنٌ لَکَ عَلَی أَمْرِ دِینِکَ».(۱)

(ابوذر به پیامبر عرض کرد: یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله مرا موعظه کنید)، حضرت در جواب فرمودند: تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که سرچشمه همه چیز است. عرض کردم:

یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله مرا (از چشمه فیض خویش) بیشتر بهره‌مند سازید. حضرت فرمود: بر تو باد تلاوت قرآن و زیادی یاد خدا، چرا که سبب می‌شود تا (فرشتگان) در آسمان تو را یاد کنند و در زمین برای تو نور است. عرض

۱- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۲.

ص: ۱۲۶

ص: ۱۲۷

کردم: موعظه بیشتری بفرمایید: حضرت فرمود: (تو را به) سکوت (سفارش می کنم)، چرا که شیطان را دور کرده و تو را در امور دینت کمک می کند.

شرح حدیث:

این سه جمله بسیار پرمعنا و گرانبهاست. در جمله اوّل می‌فرماید، تقوای الهی را پیش بگیر که سرچشمه همه خوبیهاست. تقوا یک نیروی کنترل درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد و در واقع احساس مسؤولیّت از درون است. عامل باز دارنده گاهی بیرونی است و گاهی درونی؛ عامل بیرونی تأثیر چندانی ندارد، اگر تقوای درونی نباشد عوامل بیرونی قابل خرید و کم اثر است.

یکی از مسائلی که دنیا با آن دست به گریبان است، به عنوان مثال موادّ مخدّر است، ولی بسیاری از شخصیّت‌های سیاسی دنیا در آن دخالت دارند. در حکومت سابق هم نزدیکان شاه از بزرگترین عوامل تجارت موادّ مخدّر بودند. اسلحه و وسایل کشتار جمعی، همه در سایه عدم تقوا تولید و پخش می‌شود و دادگاه‌ها و بازرسی‌ها بی‌اثر است، چون عامل بازدارنده درونی نیست.

حال می گویند می‌خواهیم دین را از حکومت جدا کنیم، اگر دین از حکومت جدا شود، حکومت بازیچه‌ای می گردد و دنیا روی آرامش را نمی‌بیند.

ص: ۱۲۸

در جمله دوّم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود، قرآن بخوان که قرآن خواندن باعث می‌شود فرشتگان در آسمان به یاد تو باشند و در زمین نور تو باشد. زمین عالم مادّه و ظلمانی است که نیاز به نور دارد. کفر، جهل، ظلم و ... همه ظلمت است و قرآن و تعلیمات قرآن، مانند نوری این ظلمت‌ها را برطرف می کند.

در جمله سوّم می‌فرماید، خاموشی در جایی که سخن گفتن لازم نیست، چرا که سخن گفتن از دام‌های شیطان است؛ علاوه بر این سکوت موجب تعمّق فکر است و وقتی فکر عمیق شد به پیشرفت دین کمک می کند.

حسن عاقبت

قالَ الامام الصَّادِقُ علیه السلام لِبَعْضِ النَّاسِ:

«إنْ أرَدْتَ أنْ یَخْتِمَ بِخَیْرٍ عَمَلُکَ حَتَّی تُقْبَضَ وَ أنْتَ فِی أفْضَلِ الأعْمَالِ فَعَظِّمْ لِلَّهِ حَقَّهُ أنْ تَبْذُلَ نَعْمَائَهُ فِی مَعَاصِیهِ وَ أنْ تَغْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنْکَ وَ أکْرِمْ کُلَّ مَنْ وَجَدْتَهُ یَذْکُرُ مِنَّا أوْ یَنْتَحِلُّ مَوَدَّتَنَا».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر اراده کرده‌ای که عاقبت به خیر شوی و قبض روح تو در بهترین حالات باشد، حقّ خداوند را بزرگ بشمار به این که از نعمت‌های خدا در معصیت او استفاده نکن و (اگر گناه کردی و خدا تو را عذاب نکرد) مغرور به حلم خدا نباش و گرامی بدار هر کس را که از ما اهل بیت سخن می گوید و موّدت ما را پذیرفته است.

۱- میزان الحکمه، ح ۴۶۲۱.

ص: ۱۲۹

ص: ۱۳۰

شرح حدیث:

مطابق این روایت امام علیه السلام می‌فرماید: سه کار موجب عاقبت بخیری است:

۱- نعمت‌های خدا را در مسیر معصیت به کار نبرید

این عبارت به این نکته اشاره دارد که: ای معصیت‌کنندگان به هوش باشید، چرا که از نعمت‌های خدا (عمر، ثروت، اعضا و جوارح و ...) در راه معصیت او استفاده می‌کنید، و این کار زشتی است.

۲- به حلم مغرور نشوید

وقتی گناهی می‌کنید و خداوند به جهت حلمش به شما مجال توبه می‌دهد، مبادا این مجال، باعث غرورتان شود و فکر کنید که کار بدی نکرده‌اید.

۳- احترام به شیعیان اهل بیت علیهم السلام

کسانی را که به اهل بیت علیهم السلام علاقه دارند و شیعه آنان هستند و همواره از آنان سخن می‌گویند، اکرام و احترام کنید.

این مراقبت‌ها سبب عاقبت به خیری می‌شود چرا که انسان نمی‌داند زمان مرگ او چه وقت فرا می‌رسد و چه خوب است انسان در حال انجام اعمال پسندیده‌ای مانند عبادت در مسجدالحرام و حرم

ص: ۱۳۱

امامان علیهم السلام از دنیا برود، و چه ناپسند است که در حال عصیان از دنیا برود.

همه بزرگان از عاقبت کار می‌ترسیدند و از خدا تقاضای حسن عاقبت می‌کردند، چرا که مهم صفحه آخر پرونده است. همیشه باید خودمان را به خدا بسپاریم و از هر گناهی که از ما سر زد، توبه کنیم.

ص: ۱۳۲

شکر نعمت

قال الامام الصّادق علیه السلام:

«مَكْتُوبٌ فِي التَوْرَاةِ لَازَوَالَ لِلنَّعْمَاءِ إذَا شُكِرَتْ وَلَا بَقَاءِ لَهَا إذَا كُفِرَتْ».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در کتاب آسمانی تورات نوشته شده- در واقع حدیث قدسی است- که زوالی برای نعمت‌ها نیست، اگر شکر آن به جای آورده شود و بقایی برای نعمت‌ها نیست، اگر کفران شود.

شرح حدیث:

بسیاری از نعمت‌ها که در اختیار انسان قرار می گیرد یک سلسله عوامل پیچیده دست به دست هم داده‌اند تا آن نعمت فراهم شده و ما در واقع نتیجه را می‌بینیم. به عنوان مثال پیراهنی که انسان می‌پوشد نعمتی

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۹۴.

ص: ۱۳۳

از نعمت‌های خداست و افراد و اشیای زیادی دست به دست هم داده‌اند تا این نعمت فراهم شده است، کسی که زمین را شخم زده و تخم پنبه را کاشته، کسی که آن را برداشت کرده، کارخانه‌ای که آن را نخ کرده، کارخانه‌ای که نخ را به پارچه تبدیل کرده و کارخانجاتی که آهن را استخراج کرده و ابزار لازم را ساخته‌اند و ... پس هزاران هزار انسان در ساخت یک پیراهن دخیل بوده‌اند، علاوه بر این دانشی که برای ساخت آن به کار رفته محصول تجربیّات هزاران ساله بشر است.

حوزه‌های علمیّه‌ای هم که اکنون در دسترس ماست، حاصل دسترنج انسانهای زیادی است و عدّه‌ای شهید شده‌اند تا این نعمت به دست ما رسیده است. کسانی که بنیان حوزه را گذاشته‌اند و بزرگانی که برای توسعه آن زحمت کشیده‌اند، اگر همه را حساب کنیم، خواهیم دید که بیش از هزار سال کار شده تا این نعمت به دست ما رسیده است و ما هم که می‌خواهیم در آن به تحصیل بپردازیم، باید سلامت و فراغت داشته باشیم که این هم از دیگر نعمت‌های الهی است. در این جا نیز ما نتیجه را می‌بینیم ولی نمی‌اندیشیم که چقدر زحمت کشیده شده تا امروز این حوزه به این جا رسیده است.

اگر به این مقدّمات فکر کنیم، حسّ شکرگذاری ما تحریک می‌شود و در مقام شکر برمی‌آییم و توفیق را از خدا می‌خواهیم ولی باید توجّه نمود که مقدّمات توفیق به دست ماست.

شکر فقط لفظی نیست بلکه باید در عمل هم شکر گزاری کنیم و

ص: ۱۳۴

بهره‌برداری صحیح از یک نعمت شکر عملی است. افرادی بودنـد که شـکرگزار نبوده و اوقات را به بطالت گذراندند که در نتیجه نعمت از آنها سلب شد و گرفتار شده و نتوانستند به جایی برسند. شکر نعمت را بجای آورید تا بتوانید تا آخر عمر از نعمتهای الهی بهرمند شوید.

ص: ۱۳۵

نعمتهای مخفی

«و قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ وَ الحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ: دَخَلْنَا عَلَى الرِّضَا علیه السلام فَقُلْنَا: إِنَّا كُنَّا فِی سَعَةٍ مَنَ الرِّزْقِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ العَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الحَالُ بَعْضَ التَغَيُّرِ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ علیه السلام: أَیُّ شَیْءٍ تُرِيدُونَ تَكُونُونَ مُلُوكاً أَيَسُرُّكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرْثَمَةٍ وَ إِنَّكُمْ عَلى خِلَافِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: لاوَ اللَّهِ مَا سَرَّنِی أَنَّ لِی الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَباً وَ فِضَّةً وَ إِنّی عَلی خِلَافِ مَا أَنَا عَلَيْهِ. فَقَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «اعْمَلُوا آلَ داوُد شُكراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّكُور».(۱)

احمد بن عمرو حسین بن یزید (از یاران امام رضا علیه السلام) می‌گویند: خدمت آن حضرت رسیده و عرض کردیم: ما زندگانی وسیع، پر نعمت، شاداب و باطراوتی داشتیم،

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۳.

ص: ۱۳۶

اوضاع دگرگون شده و کمی تغییر پیدا کرده است، از خدا بخواهید که آن زندگانی وسیع و پر نعمت به ما بازگردد، امام در پاسخ فرمود: چه می‌خواهید آیا می‌خواهید مانند ملوک باشید؟ آیا خوشحال می‌کند شما را این که مانند طاهر و هرثمه (۱) باشید در حالی که بر خلاف چیزی باشید که الان هستید (از نعمت ولایت خارج شوید)؟ در جواب گفتند: به خدا سوگند دوست ندارم که تمام دنیا را پر از طلا و نقره کنند و به من بدهند و نعمت ولایت را از من بگیرند. امام فرمود: خداوند می‌فرماید: «ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید ولی عدّه کمی از بندگان من شکرگزارند».(۲)

شرح حدیث:

مطابق این حدیث امام علیه السلام وقتی ملاحظه می‌کنند که دل مشغولی این افراد است که مقداری از درآمدشان کاسته شده و فقط در فکر

۱- طاهر یکی از فرماندهان سپاه مأمون و ظاهراً شیعه بوده که بغداد را فتح کرد و چون مأمون تظاهر به تشیّع می‌کرد، فرماندهانش را از شیعیان انتخاب می‌کرد و به او ذوالیمینین گفته‌اند چون هر دو دستش قوی و مانند دست راست بود و در یکی از جنگها با دست چپش شخصی را به دو نیم کرد مأمون به او گفت که تو دو دستت دست راست است.

هرثمه هم یکی از فرماندهان مأمون در خراسان بود، در مورد او هم گفته شده که شیعه بوده است.

۲- سوره سبأ، آیه ۱۳.

ص: ۱۳۷

زندگی دنیا هستند، به عنوان یک طبیب، مصلحت بیمار را در نظر گرفته و آنها را به نعمتهایی که دارند و از آن غافلند متوجّه می‌کنند و مخاطب هم، چون شخص با معرفتی بوده با هشدار امام متوّجه می‌شود.

این حدیث دو پیام دارد:

۱- ما نعمتهایی داریم که از آن غافلیم و گاهی به اندازه دنیا ارزش دارد. یکی از آن نعمتها نعمت ولایت است، چون برای آن زحمت نکشیده و ارزان بدست آورده‌ایم، قدر آن را نمی‌دانیم ولی برای این نعمت زحمات زیادی کشیده شده و خونهای زیادی ریخته شده است تا در شرایط سختی مانند زمان حجّاج این آیین را حفظ کرده‌اند.

نعمت سلامت، امنیّت، فرزندان صالح و ... هم از نعمتهایی است که قدر آن مجهول است، پس باید با توجّه به فرمایش امام به نعمتهای دیگر هم توجّه داشته باشیم.

۲- شکر نعمت ولایت را باید به جای آوریم. شکر سه مرحله دارد:

الف) شکر زبانی

یعنی به زبان «الحمداللّٰه» بگوید.

ب) شکر عملی

هر چیزی را در جای خویش به کار گرفتن شکر است و شکر نعمت ولایت این است که راه ائمّه علیهم السلام را طی کنیم. امام فقط برای حلّ

ص: ۱۳۸

مشکلات و گرفتاریها نیست بلکه برای این است که در خطّ آنها حرکت کنیم.

ج) شکر قلبی

در دل هم به نعمت خدا راضی باشیم.

در نعمتها باید همیشه به پایین دستها نگاه کرد. ما هم باید از خدا بخواهیم که نعمت ولایت را از ما سلب نکند.

«اللّهم لَاتَسْلُبْنَا صَالِحَ مَا أنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَ زِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَ مَوَاهِبِكَ يَا كَرِيمُ».

ص: ۱۳۹

نعمت سلامتی

قَالَ الإمامَ الْکَاظِمُ علیه السلام:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْئَلُکَ الْعَافِیَةَ وَ أَسْئَلُکَ جَمِیلَ العَافِیَةِ وَ أَسْئَلُکَ شُکْرَ العَافِیَةِ وَ أَسْئَلُکَ شُکْرَ شُکْرِ الْعَافِیَةِ».(۱)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خدایا از تو تقاضای عافیت دارم، و از تو تقاضای عافیتی نیکو دارم، خدایا از تو تقاضای شکر بر عافیت دارم، و از تو تقاضای شکر بر شکر عافیت دارم.

شرح حدیث:

عافیت از نعمت‌های مجهوله است و تا انسان آن را دارد، قدرش را ندانسته و از آن غافل است. حدیثی از حضرت علی علیه السلام هست که می‌فرماید:

۱- میزان الحکمه، ح ۱۳۲۷۴.

ص: ۱۴۰

«بِالْعَافِيَةِ تُوجَدُ لَذَّتُ الْحَيَاةِ؛

لذّت زندگی در سایه سلامتی است».(۱)

انسان مرد دین باشد یا دنیا، اهل علم باشد یا ثروت ....، بدون سلامتی کاری نمی‌تواند بکند و باید توجّه داشت که بیماری مخصوص گروه خاصّی نیست. انسان وقتی سری به بیمارستان‌ها می‌زند، می‌بیند از هر صنفی روی تخت‌های بیمارستان خوابیده‌اند.

در روایات اسلامی تأکید فراوانی بر عیادت از بیماران شده است که این عمل دو فلسفه مهم دارد:

۱- باعث روحیّه بیمار است و گفته شده که در عیادت به بیمار روحیّه بدهید تا باعث آرامش او شود.

۲- فلسفه دیگر برای عیادت کنندگان است، یعنی انسان بیاندیشد که اگر من به جای او بودم چه می‌شد، پس الآن که من سالم هستم باید قدر این نعمت و سلامتی را بدانم. جوان باید بداند که وقتی انسان پیر شد، انواع مشکلات جسمانی برای او پیش می‌آید، پس تا جوان است باید از نیروی جوانیش استفاده کند. شاعر معاصر در رثای جوانش اشعاری می‌سراید که مرحوم علّامه امینی در کتاب «شهداء الفضیلهٔ» این شعر را نقل می‌کند:

حکم المنیّهٔ فی البریّهٔ جارما هذه الدنیا بدار قرار

حکم مرگ در بین مخلوقات جاری است و همه آنها می‌میرند این دنیا جایگاه دائمی نیست. در ادامه می‌گوید ای جوانان این جوانی

۱- میزان الحکمه، ح ۲۷۷۱.

ص: ۱۴۱

مرکب راهواری است ولی عاریتی است، پس سوار مرکب شوید و به مقصد برسید:

فتراکضوا خیل الشباب و بادرواأن تسترد فإنهنّ عواری

(ای جوانان) اسب جوانی را سوار شده و سرعت بگیرید (چرا که) از شما پس گرفته می‌شود چون عاریتی است قیمت اجزای انسان به میلیاردها می‌رسد. در مطبوعات نوشته بودند که قلبی مصنوعی ساخته و در سینه بیماری قرار داده‌اند و آن شخص شش روز عمر کرد و خرج آن سی میلیون شد که روزی پنج میلیون می‌شود. حال در شصت سال عمر انسان که حدود بیست هزار روز است، قیمت قلب صد میلیارد تومان می‌شود؛ این فقط قیمت قلب است و هریک از دستگاه‌های بدن نیز چنین قیمت دارد؛ پس عافیت خیلی ارزش دارد که ما قدر آن را نمی‌دانیم.

امام علیه السلام در این حدیث می‌فرماید جمیل عافیت می‌خواهم یعنی این عافیت همراه با توفیق باشد که شاهد این سخن حدیثی از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:

«لَانِعْمَةَ کَالعَافِیَةِ وَ لَاعَافِیَةَ کَمُسَاعِدَةِ التَّوْفِیقِ

؛ نعمتی مانند سلامتی نیست و سلامتی بدون همراهی و مساعدت توفیق سلامتی نیست».(۱)

نشاط عبادت و درس خواندن، توفیق الهی است که گاهی از انسان گرفته می‌شود.

۱- میزان الحکمه، ح ۲۷۷۱.

ص: ۱۴۲

در ادامه روایت امام علیه السلام می‌فرماید: شکر بر عافیت می‌خواهم که منظور شکر با عمل است، یعنی سلامت را در مسیر طاعت خدا و سعادت دنیا و آخرت به کار گیریم، نه این که زندگی را به بطالت بگذرانیم.

سلامتی (نعمت اوّل) یک نعمت بی‌مانند است و سلامتی نیکو (نعمت دوم) هم بسیار مهم است و شکر بر عافیت (نعمت سوم) بلکه بر تمام این نعمت‌ها شکر لازم است و شکر شکر هم (نعمت چهارم) لازم است؛ پس هیچ‌وقت نمی‌توانیم شکر نعمت را به جا آوریم و باید بگوییم که در شکر نعمت‌ها ناتوانیم و به قول شاعر:

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدای آوردورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد

ص: ۱۴۳

نزدیکترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«إِنَّ أَقرَبَکُمْ مِنِّی غَداً وَ أَوْجَبَکُم عَلَیَّ شَفَاعَهً أَصْدَقُکُم لِلْحَدِیثِ وَ أدّیکُمْ لِلْأَمَانَهِ وَ أَحْسَنُکُمْ خُلْقاً وَ أَقْرَبُکُمْ مِنَ النَّاسِ».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نزدیکترین شما نسبت به من در روز قیامت و شفاعت شونده‌ترین شما کسانی هستند که راستگوتر در گفتار، امانت دارتر، خوش خُلق‌تر و به مردم از همه نزدیکتر باشند.

شرح حدیث:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطابق این حدیث می‌فرماید:

در روز قیامت افراد با ایمان و نیکوکار به تناسب اعمالی که دارند، به

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۱۴.

ص: ۱۴۴

من نزدیک می‌شوند ولی از همه نزدیکتر به من در قیامت کسانی هستند که دارای چهار صفت باشند، همچنین در قیامت برای همه شفاعت می‌کنم و شفاعت من بیشتر شامل کسانی است که این چهار صفت را دارا باشند:

۱- کسی که راستگوتر از همه باشد.

۲- کسی که در حفظ امانت از همه قویتر باشد.

۳- کسی که اخلاقش از همه بهتر باشد.

۴- کسی که به مردم از همه نزدیکتر باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی اعمال خیر بیان شده است، ولی پیامبر از میان اعمال خیر این چهار مورد را انتخاب فرموده است.

مسئله صدق گفتار و ادای امانت، اساس زندگی بشر است که اگر این دو باشد، زندگی بشر مرتّب و منظّم است و اگر نباشد انواع بدبختی‌ها در جامعه حاکم می‌شود و به هرج و مرج کشیده می‌شود. اگر مردم صادق و امانتدار باشند دنیا بهشت می‌شود و اگر نسبت به هم بی اعتماد و دروغگو باشند جهنّم می‌شود.

منشأ بسیاری از بدبختی‌ها دروغ است؛ کسانی که اکنون ادّعای طرفداری از حقوق بشر را دارند، از همه بدتر و خائن ترند. اگر واقعاً این دو اصل که دو ستون اجتماع است، زنده شود دیگر مشکلی نخواهد بود.

علی رغم این که بسیاری از بیماری‌ها ریشه‌کن شده ولی

ص: ۱۴۵

بیماری‌های روانی در دنیا در حال گسترش است و شاید روزی فرا رسد که یک انسان سالم در دنیا از نظر فکر و روان پیدا نشود. کتاب‌های مختلفی در مورد بیماری‌های روانی نوشته شده و داروهای آرام بخش بسیاری تولید شده، ولی فایده‌ای ندارد؛ وقتی انسان همیشه فکرش این باشد که مبادا در حقّ او خیانت شود، و یا به او دروغ گفته شود، دیگر آرامشی نخواهد بود، امّا اگر امانتداری حاکم باشدآرامش حاکم می‌شود.

افزایش پرونده‌های دادگستری و طلاق‌ها با آمارهای تکان دهنده، به خاطر دروغ و خیانت است.

دو عامل دیگر که باعث جلب محبّت می‌گردد، حسن خلق و نزدیکی و ارتباط با مردم است. آیا نزدیکی فیزیکی و جسمانی مراد است و یا نزدیکی مکانی؟

روشن است که مراد نزدیکی به عواطف و درک مشکلات مردم است. بعضی فکر می‌کنند که دیگران هیچ مشکلی ندارند و فقط خودشان دارای مشکل هستند.

مشکلات مردم گاهی فردی است و گاهی اجتماعی که باید به مردم نزدیک شد و برای رفع مشکلات آنها کوشید. گاهی مصیبت زده است و نیاز به تسلّی خاطر دارد و یا بیمار است و نیاز به روحیه و امیدواری دارد است و یا مشکل اقتصادی دارد و یا با همسایه و فرزند خود مشکل دارد که باید پا در میانی کرد؛ پس باید به سراغ دردهای مردم رفت.

ص: ۱۴۶

بعد از انقلاب کارهایی صورت گرفته است که باید مردم را به آن تشویق کرد. ستاد دیه، جمعیّت بیماران کلیوی و بیماران سرطانی و جشن نیکوکاری و عاطفه‌ها که در آغاز هر سال تحصیلی در جریان است، و یا برنامه‌هایی که برای حمایت از یتیمان درست شده است. این کارها دو فایده دارد: یکی خدمت به جامعه انسانی و دیگری تبلیغ دین است، وقتی که پیامبر این دین چنین می‌فرماید چنین دینی جاذبه پیدا می‌کند.

امّا به یک درد سوزان هم باید اشاره کنیم و آن این‌که در عصر و زمان ما وهّابیّت بی‌رحم و خون‌ریزی پیدا شده است که تعلیمات عجیبی دارد و می‌گوید هرکس که مشرک شد، خون، مال و عرضش مباح است، حال از نظر آنها مشرک کیست؟ «محمّد بن عبدالوهّاب» در کتابش می‌گوید کسی که بگوید: «یَا رَسُولَ‌اللَّهِ إشْفَعْ لِی عِنْدَ اللَّهِ» مشرک است؛ با چنین طرز فکری خون بی‌ارزش شده و چه بلایی‌های کم بر سر انسان‌ها می‌آورند.

حدود هشتاد سال قبل هم به کربلا حمله کردند و بسیاری از زنها و بچّه‌ها را کشتند. اینها چهره اسلام را در دنیا خراب کردند به طوری که در غرب به مسلمانان به دیده تروریست نگاه می‌کنند.

ما باید بگوییم که اسلام آن نیست که وهّابی‌ها می‌گویند بلکه آنها یک اقلیّت و افرادی گرفتار اشتباه و تعصّب هستند. اسلام آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، سراسر عاطفه و محبّت و شاهد آن یک صد

ص: ۱۴۷

و سیزده سوره قرآن است که با بسم اللّه و عطوفت و رحمت عامّه و خاصّه شروع می‌شود و فقط یک سوره در مورد خشونت است. پس اسلام دین محبّت و عاطفه است، حتّی در برخورد با مشرکان هم دستور محبّت می‌دهد.

سخن و زبان

قَالَ الامامُ عَلِيٌّ علیه السلام:

«مَا خَلَقَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً أحْسَنَ مِنَ الكَلَامِ وَ لَاأقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلَامِ ابْيُضَّتِ الوُجُوهُ وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الوُجُوهُ ...
فَإِنَّ اللِّسَانَ كَلْبٌ عَقُورٌ فَإِنْ أنْتَ خَلَّيْتَهُ عَقَرَ وَ رُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً».(۱)

حضرت علی علیه السلام (در وصیّتش به محمّد بن حنفیّه) می‌فرماید:

خداونـد مخلوقی را بهتر از کلام و مخلوقی را بدتر از کلام نیافریده است، رو سفیدی و روسیاهی به سبب کلام است و همانا زبان مانند سگ درنده‌ای است که اگر رها شود، می‌درد و چه بسا کلامی که نعمت را سلب می‌کند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۵.

ص: ۱۴۸

ص: ۱۴۹

شرح حدیث:

این حدیث در مورد اهمّیّت زبان و اصلاح زبان و گفتار است و دو جمله تکان دهنده در آن آمده است: خداوند هیچ مخلوقی بهتر از سخن و هیچ مخلوقی زشت‌تر از سخن نیافریده است. اگر در مسیر حق قرار بگیرد، زیباترین مخلوق خدا و اگر در مسیر باطل قرار گیرد زشت‌ترین مخلوق خداست.

گاهی یک جمله امّتی را نجات می‌دهد، مثلًا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در فتح مکّه فرمود:

«إذْهَبُوا فَأنْتُمُ الطُّلَقَاءُ؛ بروید که شما آزاد شده‌اید» که اگر این جمله را پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌فرمود به جهت کینه‌های موجود، چنان خون‌ریزی در حرم امن خدا به راه می‌افتاد که انتهایش معلوم نبود ولی این جمله موجب شد که «یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللّهَ أفْوَاجَاً» و فوج فوج اسلام را پذیرفتند.

در جنگ حنین وقتی لشکر اسلام در حال فرو پاشی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به عمویش عبّاس دستور داد که افرادی را که در حال فرار بودند صدا کند و او فریاد زد:

«یَا أهْلَ بَیْعَتِ الشَّجَرَهِ یَا أهْلَ سُورَهِ البَقَرَهِ ...».

این جمله موجب جمع شدن لشکر اسلام و شکست تبدیل به پیروزی شد.

در مقابل، مواردی داریم که کلمه‌ای آتش جنگی را روشن می‌کند و یا بین دو خانواده عداوت و دشمنی ایجاد می‌کند.

ص: ۱۵۰

یک دروغ ممکن است دنیایی را ناأمن کند، مثل دروغی که در عصر ما آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها گفتند که به دنبال مبارزه با تروریسم و کشف سلاح‌های کشتار جمعی هستند که با این جمله ناامنی عجیبی در منطقه و دنیا ایجاد کردند و با پررویی تمام می‌گویند که ما به این وسیله امنیّت ایجاد کرده‌ایم، در حالی که بودجه‌هایی که اکنون در دنیا صرف مبارزه با تروریسم می‌شود، سرسام‌آور است.

پس باید پذیرفت که زشت‌ترین و زیباترین مخلوق خدا سخن است. حضرت در ادامه می‌فرماید: سخن است که روی انسان را سفید و یا سیاه می‌کند. روز قیامت روزی است که تبیّض وجوه و تسودّ وجوه و از عوامل سیاهی و سفیدی وجوه، سخنان انسان است، نه تنها در قیامت بلکه در دنیا هم عدّه‌ای به خاطر سخنان و دروغهایشان رو سیاه هستند ولی به روی خودشان نمی‌آورند. زبان تربیت نشده مانند سگ درنده (کلب عقور) است که اگر رها شود صاحب آن را هم می‌گیرد.

باید سعی کنیم زبان خود را در مقابل دوست، خانواده، بزرگتر و کوچکتر، اساتید، مردم عادی، حفظ کنیم.

قلم هم برگردان زبان است، نوشته‌های بدآموز که اسباب روسیاهی است از زشترین مخلوقات خداست. گاهی انسان جمله‌ای می‌گوید و نعمت بزرگی از او سلب می‌شود، گاه یک ناشکری همه چیز را به هم می‌زند. قرآن داستان قوم صبا را نقل می‌کند که خداوند به آنها توفیق داد سدّی ساختند و در سایه آن باغ‌های فراوانی ساخته شد، به طوری که

ص: ۱۵۱

وقتی از شهری به شهر دیگر می‌رفتند، زیر سایه باغ‌ها بودند تا آنجا که ناشکری کردند و گفتند: خدایا بین فقرا و اغنیای ما جدایی بیانداز، که این جمله باعث شد خداوند آنها را عذاب کند. خدا وقتی می‌خواهد اقوام بزرگ را عذاب کند با کوچکترین مخلوقات عذاب می کند. در مورد قوم صبا هم خداوند مقاومت سدّ آنها را با چند عدد موش صحرایی به هم زد و آب سرازیر شد و تمام باغ‌ها و شهر را فرا گرفته و نابود کرد که این عذاب در سایه ناشکری بود.

گام اوّل در سیر و سلوک الی الله زبان است و باید مواظب آن و ناشکری‌هایش باشیم تا مبادا خداوند نعمتهای خود را از ما بگیرد.

حکومت مهدی

(عج)

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ دَيْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ الْإِسْلَامُ وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ».(۱)

زمانی که حضرت حجّت (عج) ظهور کند به عدالت حکم می کند و کسی نمی‌تواند به دیگری جور و ستم روا دارد و راه‌ها به وسیله او امن می گردد، و زمین برکاتش را برای استفاده مردم خارج می کند و امور را به دست اهلش می‌سپارد و هیچ دینی غیر از اسلام باقی نمی‌ماند و همه به اسلام گرایش پیدا می کنند و به ایمان اعتراف می کنند.

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

ص: ۱۵۲

ص: ۱۵۳

شرح حدیث:

در این حدیث هفت برنامه برای حضرت بیان شده است:

۱ و ۲- حکومت عادلانه و رفع ظلم و جور

«اذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع فی ایّامه الجور»

نقطه مقابل عدل، ظلم است نه جور، و قسط نقطه مقابل جور است. فرق بین عدل و قسط این است که عدالت یعنی حقّ دیگری گرفته نشود و قسط این است که بین افراد تبعیض نشود، پس ظلم به نفع خویشتن گرفتن، و جور حقّ کسی را به دیگری دادن است. به عنوان مثال، یک وقت خانه زید را برای خودم می گیرم، که این ظلم است و یك وقت خانه او را می گیرم و به دیگری می‌دهم که این جور است. نقطه مقابل این است که خانه زید را برای خودم نمی گیرم که این عدل است و اگر به کسی هم ندهم این قسط است، پس قسط عدم تبعیض و عدل عدم ظلم است.

۳- امنیّت راه‌ها

«و امنت به السبل» راه‌ها به وسیله او امن می‌شود.

۴- شکوفایی طبیعت

«وأخرجت الارض برکاتها» زمین برکاتش را خارج می کند چه برکات کشاورزی و چه معادن و چه نیروهای دیگری که برای ما مخفی است.

ص: ۱۵۴

۵- سپردن امور به اهل خبره

«و رُدّ کلّ حقّ إلی أهله» کارها را به اهلش می‌سپارند، به خلاف زمان ما که بسیاری از کارها به دست نااهلان است چرا که رابطه‌ها بر ضابطه‌ها مقدّم شده است.

۶- حاکمیّت دین اسلام

«ولم یبق أهل دین حتّی یظهر الإسلام» هیچ دینی باقی نمی‌ماند و همه ادیان، دین واحد می‌شوند که همانا اسلام است.

۷- گرایش قلبی به اسلام

«و یعترفوا بالإیمان» دو معنا دارد ممکن است اشاره به این باشد که همه تابع مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌شوند و یا اشاره به این باشد که علاوه بر این که در ظاهر ایمان دارند در باطن هم مؤمن هستند.

فرق بین ایمان و اسلام در روایات آمده است، بعضی از روایات می‌گوید اسلام آن چیزی است که اگر شخص آن را اظهار بدارد جانش محفوظ و ذبیحه‌اش حلال است و ایمان آن چیزی است که مایه نجات او در قیامت است. در بعضی از روایات داریم که اسلام مانند مسجدالحرام و ایمان مانند کعبه است. احتمال دارد که این عبارت اشاره به آیه‌ای باشد که می‌فرماید: «قَالَتْ الْأَعرَابُ آمَنَّا ...»(۱).

۱- سوره حجرات، آیه ۱۴.

ص: ۱۵۵

برنامه‌های حضرت مهدی (عج):

رئوس کارهایی که آن حضرت انجام می‌دهد و از روایات استفاده می‌شود در چهار محور خلاصه می‌شود:

۱- اصلاح عقائد

«مَا عَلَی ظَهْرِ الأرْضِ بَیْتُ حَجَرٍ وَ مَدَرٍ إلَّاأدْخَلَهُ اللَّهُ کَلِمَهَ الإسْلَام»(۱) در تمام روی زمین خانه‌های سنگی برای ثروتمندان و خانه‌های گِلی فقرا و چادرها باقی نمی‌ماند جز این که کلمه «لا إله إلّااللّه» در آنها خواهد بود و شرک برچیده خواهد شد.

۲- تکامل عقول

در آن زمان جهش علمی و عقلانی پیدا می‌شود. مرحوم علّامه مجلسی چنین می‌فرمایند:

«إذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ یَدَهُ عَلَی رُئُوسِ العِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمُلَتْ بِهَا أحْلَامَهُمْ (۲)؛ زمانی که حضرت حجت (عج) ظهور کند، دست مبارکش را بر سر بندگان قرار می‌دهد (شاید منظور روایت این باشد که مردم تحت تربیت او قرار می‌گیرند) که به سبب آن اندیشه و خردهای آنها کامل می‌شود».

۳- عدل و داد

در روایات زیادی آمده است: «

یَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

ص: ۱۵۶

ظُلْماً وَ جَوْراً(۱)

؛ زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان گونه که از ظلم و جور پر شده است».

۴- اصلاح اخلاق

یکی از برنامه‌های حضرت از بین بردن مفاسد اخلاقی و زنده کردن ارزش‌های اسلامی است که این را از روایات علائم آخرالزمان استفاده می‌کنیم، روایاتی که می‌فرماید قبل از قیام قائم انحرافات اخلاقی مثل زنا، سرقت، رشوه‌خواری، کم‌فروشی، شراب‌خواری، خون بی‌گناهان را ریختن زیاد می‌شود و معنایش این است که مهدی (عج) قیام می‌کند تا این‌ها را از بین ببرد، یعنی نظام ارزشی به طور کلّی مختل شده و حضرت مهدی (عج) نظام ارزشی را درست می‌کند.

حضرت مهدی (عج) دارای لشکر و سپاه و اعوان و انصار است همچنان که در «زیارت آل‌یس» آمده است:

«وَاجْعَلْنِی مِنْ شِیعَتِه وَ أتْبَاعِهِ وَ أنْصَارِهِ»

و یا در بعضی از روایات آمده است که:

«وَالْمُجَاهِدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ»، کسانی که می‌خواهند از اعوان آن حضرت باشند باید در این چهار محور کار کنند و کسی که هیچ یک از این امور را نداشته باشد و دعا کند که از اعوان او باشد، این دعا دور ازاجابت است.

اگر این برنامه‌ها پیاده شود یک کلاس بزرگ تربیتی پیدا می‌شود.

۱- بحارالأنوار، ج ۱۴، ص ۳۳.

ص: ۱۵۷

توسّل در جای خودش خوب است امّا «وَاجْعَلْنِی مِنْ شِیعَتِهِ وَ أتْبَاعِهِوَ ...» با توسّل حل نمی‌شود، بلکه بایـد توحید خالص شود و آثار شرک را از دل و جان و جامعه برچید. باید عدل و داد را در مورد مردم، خانواده و اطرافیان خود پیاده کنیم. باید ارزش‌های اخلاقی را در خودمان زنـده کنیم. اگر خوب تبیین شود که حضـرت برای چه قیام می‌کنـد این کار چهره جامعه را عوض می‌کنـد. نمی‌توان بدون داشتن هیچ یک از این مبانی در صفوف پیروان حضرت قرار گرفت.

خوب است که در ایّام ولادت آن حضرت کاری شود که مردم متوجّه اهداف و برنامه‌های ایشان شوند تا در مسیر آن قرار گیرند؛ و بدانید که دست‌هایی در کار است تا جشن‌های حضـرت مهدی (عج) را آلوده خواندن و نواختن و بی‌بندوباری‌ها کنند. گاه دشـمن برای رسـیدن به مقاصدش از همین برنامه‌های مذهبی اسـتفاده می‌کند؛ مثل مسجد ضرار که می‌خواستند با آن ریشه مسجد را بزنند. باید ارزش‌ها به صورت صحیح زنده شود، مبادا که دشمنان بخواهند این ارزش‌ها را از بین ببرند.

قرآن و قیام حضرت مهدی (عج):

آیات متعدّدی در قرآن مجید ناظر به قیام حضرت مهدی (عج) است که از باب نمونه به چند آیه اشاره می‌کنیم:

«وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ

ص: ۱۵۸

الصَّالِحُونَ* إِنَّ فِی هَذَا لَبَلَاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِینَ»(۱).

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَایُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً»(۲).

«وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ»(۳).

در این ایّام همه به فکر ظهور حضرت هستند و سفارش به توسّلات می‌کنند، ولی ظهور شرایطی دارد. عدّه‌ای به جنبه منفی شرایط فکر می‌کنند یعنی معتقدند باید زمین پر از ظلم و جور شود و همه‌جا را ظلم و فساد بگیرد تا عصر ظهور شود، ولی مطابق آیات قرآن تا یک قوم صالح و دارای ایمان و عمل نباشد ظهور میسّر نیست، چون مطابق آیه قرآن خدا به جمعیّت صالح وعده پیروزی بر کافران و ناصالحان را داده است، همچنین مطابق آیه «أَنَّ الأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ» باید هم بنده و هم صالح باشند و یا مطابق آیه دیگر که می‌فرماید «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» مراد ائمّه هدایت است نه ائمّه ضلال، بنابراین شرط ظهور تربیت یک گروه عظیم صالح است تا آنها برای همراهی با حضرت مهدی (عج) برای برافراشتن پرچم حقّ و عدالت آماده شوند و تا اینها نباشد، کار درست نمی‌شود.

۱- سوره انبیاء، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

۳- سوره قصص، آیه ۵.

ص: ۱۵۹

از این جا معلوم می‌شود که در کنار دعاهایی که برای تعجیل ظهور می‌کنیم، باید دو کار را فراموش نکنیم:

۱- خودمان را بسازیم، یعنی ایمان، عمل صالح، شجاعت، تقوا و خدا ترسی، ترک گناه، داشتن افکار بلند و والا در حدّ یک حکومت جهانی داشته باشیم.

۲- جامعه را بسازیم، چرا که ما عهده‌دار هدایت دیگران هستیم یعنی بگوییم که‌ای مردم اگر می‌خواهید حضرت ظهور کند، باید «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» و «عبادی الصالحون» باشید.

مسأله انتظار ظهور کار مشکلی است، برخلاف آن چه که ما فکر می‌کنیم و مسأله تعجیل ظهور نیاز به مقدّماتی دارد که باید آماده و مهیّا شود.

مطابق روایات تعداد یاران حضرت ۳۱۳ نفر است ولی منظور صف اوّل یاوران مهدی (عج) است و در صفوف بعدی افراد دیگری هم هستند.

ناصران دین خدا

قَالَ الإمامُ العَسْكَرِيُّ علیه السلام:

«فَهذِهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ إلى آخِرِ الأَئِمَّةِ وَ المَهْدِيّ وَ أصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُم اللَّهُ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ وَ يُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ البِدَعَ وَ البَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السُّفَهَاءُ الحَقَّ حَتَّى لَايَرى أيْنَ الظُّلْمُ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهُونَ عَنِ المُنْكَرِ».(۱)

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: این ویژگی برای آل محمد صلی الله علیه و آله تا آخرین امام و حضرت مهدی (عج) و اصحاب ایشان می‌باشد که خداوند به آنها در مشارق و مغارب زمین قدرت می‌دهد و دین خود را به وسیله آنها پیش می‌برد و خداوند به وسیله او و اصحابش بدعتها و باطل را از بین می‌برد، (از یک سو دین را پیش می‌برد و از سوی دیگر

۱- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

ص: ۱۶۰

ص: ۱۶۱

در درون مسلمین بدعت‌ها را نابود می کند) همان‌گونه که سُیِفَها حق را از بین می‌برند، تا آنجا که ظلمی دیده نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

شرح حدیث:

روایت در تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام در ذیل آیه:

«الَّذِينَ إنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلوةَ وَ آتُوا الزَّكوةَ؛(۱) کسانی که اگر به آنها تمکین و قدرت در زمین دادیم نماز را به پا می‌دارند و زکوة می‌دهند» آمده است.

با توجّه به آیه قبل که می‌فرماید: «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ إنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»(۲) مراد از «الذی» در این آیه، کسانی هستند که ناصر دین خدا و بندگان خدا و ارزش‌های والای اسلامی باشند که خداوند آنها را یاری می کند، پس ناصران دین خدا همان «الذین إن مکّنّاهم ...» هستند که نماز به پا می‌دارند و همه را نماز خوان کرده و با ارزش‌های والای نماز آشنا می کنند و زکوة می‌پردازند.

از این حدیث استفاده می‌شود که ناصران دین خدا فقط ائمّه نیستند، بلکه مصداق اتّم آن ائمّه علیهم السلام و حضرت مهدی (عج) و اصحاب ایشان هستند. برای این که بدانیم که آنها چه می کنند تا در مسیر آنها حرکت

۱- سوره حج، آیه ۴۱.

۲- سوره حج، آیه ۴۰.

ص: ۱۶۲

کنیم و شبیه آنها شویم، برنامه‌های آنها را بیان می‌کند:

۱- در مشارق و مغارب زمین مبلّغ اسلام هستند.

۲- بدعت و باطل را در جامعه اسلامی از بین می‌برند که این کار مربوط به درون جامعه اسلامی است.

۳- با ظلم و ستم مبارزه می‌کنند، به طوری که آثاری از ظلم نباشد.

۴ و ۵- امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، خداوند هم به آنها کمک می‌کند، چون قول یاری داده است.

در اینجا نکاتی قابل توجّه است:

نکته اوّل: در مورد سالروز ولادت حضرت مهدی (عج) شادی، مجالس جشن، چراغانی و اطعام طعام و ... همه خوب است، ولی نباید به اینها بسنده کرد، بلکه باید مردم را با برنامه‌های حضرت آشنا کنیم و پیوند مکتبی، اخلاقی، عملی و عینی، بین حضرت مهدی (عج) و مردم ایجاد کنیم، آن هم نه فقط پیوند نیاز و حاجت.

عدّه‌ای برای رفع مشکلاتشان عاشق حضرت هستند، نباید به این هم بسنده کرد، بلکه آنچه که مهمّ است، سازندگی‌هایی است که در اینجا پیدا می‌شود، ما می‌خواهیم به اقیانوس علم، عدالت، تقوی و تدبیر اتّصال پیدا کنیم، پیوند عشق، محبّت، اطاعت و پیوند شباهت و فقط پیوند حاجت نباشد، پس نباید به پوسته‌ها بسنده کنیم، بلکه باید زیر پوسته‌ها به مغزها هم توجّه کنیم و خود را با حضرت پیوند دهیم.

نکته دوم: عدّه‌ای در عصر و زمان ما پیدا شده‌اند که به نام آن

ص: ۱۶۳

حضرت کارهای خلاف شرع می‌کنند، به عنوان مثال موسیقی‌های لهوی یا جشن‌های آلوده به گناه راه می‌اندازند جلسات مولودی خوانی به خصوص مجالس زنانه در بسیاری از جاها از شکل اسلامی خارج شده است که یا ناآگاهند و یا می‌دانند ولی چون از راه دیگر نمی‌توانند، به این نام، برنامه خود را عملی می‌کنند. باید مراقب این برنامه‌ها بود تا مبادا از نام مبارک حضرت سوء استفاده شود.

نکته سوم: به تازگی بعضی غلات از ناحیه مدّاحان غیر متعهّد پیدا شده و در مورد ائمّه و امام زمان (عج) و حضرت زینب علیها السلام غلوّ می‌کنند، این عمل ظاهر الفساد و کفر است. خود ائمّه علیهم السلام هم راضی نیستند، تعبیراتی که بوی غلوّ و کفر می‌دهد در مورد ایشان استفاده شود.

زمان گذشته غلوّ یک اشکال داشت ولی امروزه علاوه بر گناه غلوّ به مذهب هم ضربه می‌زند و دست آویزی برای دشمن است. همان‌گونه که باید مراقب دشمن بود، باید مراقب دوستان نادان هم باشیم و آنها را هدایت کنیم تا کار به غلوّ نکشد که موجب فساد می‌شود.

ص: ۱۶۴

بهترین خلایق

قَالَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه و آله:

«أولَئِکَ هُمْ خَیْرُ البَرِیَّهِٔ» أنْتَ وَ شِیعَتُکَ یَا عَلِیُّ».(۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی تو و شیعیان تو (بهترین خلایق) هستید.

شرح حدیث:

وقتی آیه شریفه «إنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحِاتَ اولَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِٔ»(۲) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام نگاه کرده و فرمودند: تو و شیعیان تو، بهترین مخلوقات هستید. این حدیث را علمای اهل سنّت هم در تفاسیر خود نقل کرده‌اند. مطابق این حدیث مقامی بالاتر از خیر البریّه و پیشوای خیر البریّه بودن که به فرمایش

۱- بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵.

۲- سوره بیّنه، آیه ۷.

ص: ۱۶۵

پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص علی علیه السلام و شیعیان اوست، پیدا نمی‌شود ولی طبق آیه مذکور، این افراد باید دارای دو ویژگی باشند:

۱- ایمان

ایمانی لازم است که هفتاد و چند باب دارد که در روایت ذیل آمده است:

«الإِيمَانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً أَفْضَلُهَا قَوْلُ لَاإِلَهَ إِلَّااللَّهُ وَ أَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الأَذِی عَنِ الطَّرِيقِ ایمان دارای هفتاد و چند بخش است که بالاترین آن کلمه لا إله إلّاالله و پایین‌ترین آن کنار زدن موانع از راه است»(۱) این حدیث جامعیّت اسلام را نشان می‌دهد.

۲- عمل صالح

از جمله تعبیراتی که در قرآن مجید آمده و گسترش زیادی دارد، تعبیر عمل صالح است که مسائل عبادی، اجتماعی، کمک‌های مالی، برنامه‌های اخلاقی و ... همه را شامل می‌شود.

این حدیث روشن می‌سازد که تا چه اندازه وظیفه شیعیان سنگین است.

۱- کنز العمّال، ج ۱، ص ۳۵.

ص: ۱۶۶

برترین مقام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«إنَّ أعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَاللَّهِ یَوْمَ القِیَامَةِ أمشَاهُمْ فِی أرْضِهِ بِالنَّصِیحَةِ لِخَلْقِهِ».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: برترین مقام در پیشگاه خدا در روز قیامت برای کسی است که بیش از همه برای خیر خواهی مردم گام بردارد.

شرح حدیث:

نصیحت در اصل و لغت به معنی خالص گردانیدن است و در این گونه موارد اشاره به این است که انسان خالصانه و مخلصانه برای بندگان خدا قدم بردارد و این روایت بالاترین مقام را در قیامت برای این افراد می‌داند. مرحوم علّامه مجلسی (۲) در تفسیر این روایت

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲- بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۷.

ص: ۱۶۷

می‌فرماید اوّلین قدم در نصیحت این است که:

ارشـاده إلی مصالـح دینیه و دنیـاه و تعلیمه إذا کـان جاهلًا و تنبیهه إذا کان غافلًا، یعنی از نظر فکری کمک کنـد و راه و چاه را نشان دهد و اگر جاهل است به او بیاموزد و اگر غافل است او را متنبّه کند.

ارشـاد به مصالـح دین و دنیـا از دو راه است گـاهی جاهـل است که او را تعلیم می‌کنـد و گاهی عالم است ولی غفلت کرده و او را متوجّه می‌کند.

بسیاری از افراد راه و چاه را نمی‌داننـد که بایـد به آنها آموخت و بسیاری هسـتند که می‌داننـد ولی غافلند که باید آنها را از غفلت بیدار کرد.

مرحله دیگر نصیحت این است که:

و الذبّ عنه و عن أعراضه إذا کان ضـعیفاً، و اگر ضـعیف است از او دفاع کند. حال با توجّه به این تعالیم باید دقّت کنیم و ببینیم که آیین مردمی کـدام است؟ امروز هر کسـی می‌خواهد به جایی برسد، شـعار مردم را سـر می‌دهد. روایت می‌فرماید کسـی که بیش از همه خیرخواه مردم است روز قیامت از همه برتر است.

در روایت تعبیر «امشـاهم» جـالب است، یعنی حرف نزنـد بلکه عمـل و اقـدام کنـد و همچنین تعبیر «لخلقه» قابل توجّه است، یعنی نه فقط مسلمانها بلکه تمام انسانها و حتّی شاید غیر انسانها را هم شامل شود.

نکته دیگری که از این روایت فهمیـده می‌شود این که ابتدا خودش عالم، آگاه و اهل عمل باشد، همان گونه که شاعر در این زمینه می‌گوید:

آموزگار خلق شدی امّانشناخته‌ای خود الف و با را

و در مورد تنبیه غافل هم باید خودش غافل نباشد تا بتواند غافلان را تنبیه کند و حمایت ضعیف هم به این است که خود قوی باشد.

این برنامه را با آنچه که در دنیای امروز وجود دارد و شـعار حمایت از خلق می‌دهند، مقایسه کنید؛ مسـئله دموکراسی، حقوق بشر و آزادی انسانهـا امروزه شـعاری ریاکارانه در تمام دنیای غرب است؛ غربیها مصـداق واضـح ریا کاری هسـتند و از همه آنها ریاکارتر آمریکا است.

وقتی می‌گوینـد دموکراسـی منظورشـان جـامعه‌ای است که حافظ منافع آنها باشـد. اگر حکومتی در خـدمتشان باشـد از لیست سـیاه خارج است و اگر حکومتی در مقابل آنها و مخالف برنامه‌های آنها باشد، در لیست سیاه جای دارد. اینها در شعارهایشان فریبکارند. بایـد جوانان را بیدار کرد و بیچاره کسانی که آلت دست آنها هسـتند؛ تا آنجا که به دردشان بخورند می‌دوشـند و وقتی به دردشان نخوردند دور می‌اندازند.

اسـلام بهترین راه را برای مردمی بودن، معرّفی می‌کند؛ اگر ما مسائل مردمی اسـلام را پر رنگ نشان داده و عمل کنیم جاذبه اسـلام چند برابر می‌شود و وقتی مردم ببینند که من به صورت متکلّم وحده سخن نمی‌گویم و همه جا منافع مردم را در نظر می‌گیرم به این آیین گرایش می‌یابنـد. به عنوان مثـال مسـلمان وقتی کـاری را که منـافع بیشتر و اشـتغال زایی کمتری دارد رها کرده و کاری را که اشتغال زایی بیشتر و منافع

ص: ۱۶۸

ص: ۱۶۹

کمتری دارد، انتخاب می‌کند تا مردم بیشتری از آن نفع ببرند، نشانگر این است که اسلام به جنبه مردمی اهمیّت بیشتری می‌دهد، در میان غربیها کجا سراغ از دفاع مظلوم دارید؟! آنها به دنبال حفظ منافع خود هستند. ما باید شعارهای مردمی اسلام را در سخن و عمل تبلیغ کنیم تا جاذبه اسلام، دنیا را بگیرد و اگر این تبلیغات مسموم علیه اسلام نبود، اسلام تمام دنیا را فرا گرفته بود، البتّه با وجود تمام این تبلیغات اسلام درقلب اروپا و آمریکا در حال پیشروی است.

ص: ۱۷۰

عابدترین مردم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«مَنْ أتَی بِمَا افْتَرَضَ اللّهُ عَلَیْهِ فَهُوَ مِنْ أعْبَدِالنَّاسِ».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که واجباتش را بجا آورد عابدترین مردم است.

شرح حدیث:

همین معنا از سه معصوم نقل شده است:

«لَّا عِبَادَةَ کَأَدَاءِ الفَرَائِضَ؛

هیچ عبادتی مانند انجام واجبات نیست».(۲)

امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللّهُ فَهُوَ أعْبَدُ النَّاسِ؛

کسی که به واجبات الهی عمل کند از همه عابدتر است».(۳)

۱- میزان الحکمه، ح ۱۱۶۸۰.

۲- نهج البلاغه، کلمه قصار ۱۱۳.

۳- سفینهٔ البحار، مادّه« عبد».

ص: ۱۷۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الفَرَائِضَ؛

عابدترین مردم کسی است که واجباتش را به پا دارد».(۱)

از این تعابیر استفاده می‌شود که عبادت مسئله مهمّی است که این همه بر آن تأکید شده است. به طور معمول ما کسی را که رکوع، سجود، دعا، قرآن، زیارات و نماز شبش بیشتر باشد، اعبدالناس می‌دانیم، البتّه‌این امور مهمّ است ولی اعبدالناس این گروه نیستند بلکه مطابق این روایات کسی است که واجباتش را انجام دهد.

بسیارند کسانی که وقتی پدر و مادر از دنیا می‌رود در حقّ برادر و خواهر خود ظلم می‌کنند، به عنوان مثال به خواهر ارث نمی‌دهند و یا برادر بزرگتر، خود را مالک تمام اموال می‌داند، در حالی که ارث مال مشترک و برای تمام ورثه است و یا بعضی از انسانها بسیار عابد هستند ولی واجبات مالی را نمی‌دهند.

یکی از واجبات حفظ آبروی دیگران و یا حفظ احترام خانواده است، هستند عابدانی که این را رعایت نمی‌کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای تشییع جنازه سعد بن معاذ ملائک بیشماری آمده بودند، ولی او از فشار قبر در عذاب است چون با خانواده‌اش بد رفتاری می‌کرد. و یا کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند که‌از واجبات است، پس مطابق این احادیث عابدترین مردم کسی است که

۱- میزان الحکمه، ح ۱۱۶۸۱.

ص: ۱۷۲

به واجباتش مانند مثالهایی که ذکر شد عمل کند.

بهترین و بدترین معاش

«قَالَ عَلِیُّ بْنُ شُعَیْبٍ دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَقَالَ لِی: یَا عَلِیُّ مَنْ أحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشاً؟ قُلْتُ: یَا سَیِّدِی أنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّی، فَقَالَ علیه السلام: یَا عَلِیُّ مَنْ حَسُنَ مَعَاشُ غَیْرِهِ فِی مَعَاشِهِ، یَا عَلِیُّ مَنْ أسْوَءُ النَّاسِ مَعَاشاً؟

قُلْتُ: أَنْتَ أعْلَمُ، قَالَ: مَنْ لَمْ یَعِشْ غَیْرُهُ فِی مَعَاشِهِ، یَا عَلِیُّ أحْسِنُوا جِوَارَ النّعَمِ فَإنَّهَا وَحْشِیَّةٌ مَانَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إلَیْهِمْ».(۱)

علی بن شعیب (یا علی بن أبی شعیب) می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و حضرت به من فرمود: چه کسی است که معاش و کسب و کار او از همه بهتر است؟ گفتم:

ای آقای من، شما آگاهتر از من هستید. حضرت فرمود:

کسی که زندگی دیگران در زندگی او بهبودی پیدا کند (و

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۱.

ص: ۱۷۳

افراد دیگر سر سفره کسب و کار او نشسته و بهره‌مند شوند به عبارت دیگر اشتغال‌زایی کند و گروهی از کنار او بهره‌مند شوند).

حضرت مجدّداً پرسید: چه کسی زندگی و کسب و کارش از همه بدتر است؟ گفتم: شما آگاهتر هستید. حضرت فرمود: کسانی که دیگران از کنار زندگی آنها نان نمی‌خورند. وقتی نعمتهای خدا سراغ شما آمد، حقّ آنها را ادا کنید، چرا که نعمتها گریز پاست و وقتی دور شد، دیگر به آسانی بر نمی‌گردد.

شرح حدیث:

این مسأله در دنیای امروز بحث مهمّی است. برنامه اسلام این است که مسلمانان به منفعت کم قانع شوند ولی کاری کنند که دیگران از کنار آن استفاده کنند و نان بخورند.

این معنی در دنیای امروز برعکس است و تمام سرمایه داران غرب به دنبال این هستند که منافع خود را اضافه کنند و از دستگاهها استفاده کرده تا در آمد بیشتری داشته باشند، اگر چه به قیمت اخراج کارگران باشد، که این باحقوق بشری که آنها منادی آن هستند سازش ندارد. آنها صنایعشان را مخفی نگه می‌دارند تا دیگران از آن استفاده نکنند.

انحصارطلبی، مخفی کاری و به مصلحت خود اندیشیدن همه در بین آنها مرسوم است، در حالی که این کارها با حقوق بشر سازگار نیست؛

ص: ۱۷۴

البتّه بر همگان روشن است که آنها دروغ می گویند.

عدّه زیادی در آفریقا از گرسنگی می‌میرند ولی آنها به دنبال منافع خود هستند. آنها برای منافع خودشان سلاحهای مرگبار می‌فروشند و ملّتها را به جان هم می‌اندازند تا بیشتر اسلحه بفروشند و سود بیشتری بدست آورند.

در محیط ما هم عدّه‌ای به دنبال این هستند که کارگر کمتری را به کار گیرند تا سود بیشتری به دست آورند، ولی اسلام این را نمی‌پسندد، بلکه می‌فرماید معاش پسندیده آن است که افراد بیشتری از کنار آن روزی بخورند و بدترین زندگی برای کسی است که دیگران از کنار او بهره‌مند نمی‌شوند، که این کار ناپسند است، اگر چه خمس خود را بپردازد و از راه حلال پول در بیاورد.

تعلیمات اسلام را باید به گوش همه برسانیم. این مذهبی است که در مورد کسب و کار چنین عقیده‌ای دارد؛ با این وجود مستکبران و جهان خواران برای ما معلّم حقوق بشر شده‌اند. اگر یکسال به این دستور امام هشتم علیه السلام عمل شود، بیکاری که منشأ همه مفاسد مانند اعتیاد، فحشا، ناامنی و سرقت ... است؛ کم می‌شود. سعادت بزرگ ما ایرانیان این است که در جوار این امام بزرگوار هستیم و در سایه او پناه گرفته‌ایم.

ص: ۱۷۵

قم، یکی از درهای بهشت

قَالَ الرضا علیه السلام:

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِیَةَ أبْوَابٍ وَ لِأَهْلِ قُمْ وَاحِدٌ مِنْهَا فَطُوبَی لَهُمْ ثُمَّ طُوبی لَهُمْ ثُمَّ طُوبی لَهُمْ».(۱)

امام رضا علیه السلام فرمودند: بهشت هشت در دارد که اهل قم یکی از آن درهای هشت گانه را در اختیار دارند؛ خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها، خوشا به حال آنها.

شرح حدیث:

می‌دانیم درهای بهشت مثل درهای این دنیا نیست بلکه درهای بهشت اسبابی است که انسانها را به بهشت می‌برد، به عنوان مثال یکی از درهای بهشت باب المجاهدین است؛ مطابق فرمایش حضرت علی علیه السلام: «

الجِهَادُ بَابٌ مِنْ أبْوَابِ الجَنَّةِ

؛ جهاد یکی از درهای بهشت

۱- سفینهٔ البحار، مادّه« قم».

ص: ۱۷۶

است».

امـام رضـا علیـه السـلام در این روایت می‌فرمایـد: یکی از درهـای بهشت در قم است، یعنی در این سـرزمین عـاملی وجـود دارد که می‌تواند مردم را به بهشت دعوت کند. این عامل چیست؟

چند احتمال وجود دارد:

احتمال اوّل: این در همان قبر حضـرت معصومه علیها السلام است که امام صادق علیه السلام درباره آن می‌فرماید: در آینده نزدیک زنی از نسل من در این جا دفن می‌شود:

«فَمَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ».

می‌دانیم زیـارت بـا این همه ثواب که در روایـات برای آن بیـان شـده، یک زیارت ساده معمولی نیست بلکه زیارتی است که عارفاً بحقّها باشد، یعنی وقتی به اینجا برای زیارت می‌آید، در افعال خود باز نگری کرده و با توبه به اصلاح خویشتن بپردازد که این سبب می‌شود، اینجا دری از درهای بهشت باشد.

احتمـال دوم: ممکن است این در باب ولایت باشـد، چون از همان دوران ائّمه علیهم السـلام ولایت در قم ریشه داشـته و علمایی که در عصر ائمّه در قم می‌زیستند، با ائمّه علیهم السلام رابطه داشتند و علوم آنها را به قم منتقل می‌کردند، پس ولایت از ریشه دارترین اموری است که در تاریـخ قم نهفته است، و ولایت بابی از ابواب بهشت است و کسـی که اعمالش با ولایت توأم باشد، بهشت بر او واجب است.

احتمال سوم: دری از درهای بهشت بودن به جهت وجود حوزه

ص: ۱۷۷

علمیّه در این شهر است، چرا که علم از اینجا به سایر دنیا گسترش می‌یابد.

احتمال چهارم: ممکن است که همه این امور موجب شود که قم دری از درهای بهشت باشد.

این احادیث اگر درست تحلیل شود همه‌اش منطقی است و چیز غیر متعارفی نیست.

نتیجه‌ای که در اینجا می‌گیریم این است که باید قداست این شهر حفظ شود و جهات دینی، بیشتر از جاهای دیگر در آن رعایت شود، چرا که این شهر حرم ائمّه معصومین علیهم السلام است:

«لَنَا حَرَماً وَ هُوَ قُم».

ص: ۱۷۸

استغفار

قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام:

«تَعَطَّرُوا بِالِاسْتِغْفَارِ لَاتَفْضَحُکُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ»(۱).

حضرت علی علیه السلام فرمودند: خود را با استغفار خوشبو کنید تا بوی بد گناهان را بپوشاند.

شرح حدیث:

گناه، در فکر، زندگی شخصی و اجتماعی انسان آثار بدی دارد که امام آن را به بوی بد تشبیه کرده است که تعبیر زیبایی است.

و امّا تشبیهی هم در کلام امام رضا علیه السلام در مورد استغفار آمده است که آن حضرت می‌فرماید:

«مَثَلَ الاسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلی شَجَرَةٍ تَحَرَّکَ فَیَتَنَاثَرُ».(۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲.

۲- اصول کافی ج ۲، ص ۵۰۴.

ص: ۱۷۹

گاهی برخی از درختان برگهای خشکی پیدا می‌کنند که درخت را زشت می‌کند، گناهان هم مانند این برگهای خشک است و استغفار برگهای زشت را فرو می‌ریزد و چهره درخت را زیبا می‌کند.

بسیاری از مردم در توبه و استغفار گرفتار اشتباهاتی هستند و خیال می‌کنند همین که هفتاد بار «استغفر اللّٰه» و یا سیصد بار «العفو» بگویند کافی است، در حالی که توبه فقط این نیست بلکه استغفار دروازه توبه‌است.

مراحل توبه:

مرحله اوّل: پشیمانی و ندامت که آثار سازندگی دارد، چرا که استغفار بدون پشیمانی مثل مسخره کردن استغفار است.

مرحله دوم: تصمیم بر ترک در آینده که باید تصمیم جدّی باشد.

اگر تصمیم بر ترک گناه گرفته شد ولی شکسته شد باید دوباره تصمیم گرفت. این مسئله شبیه حفظ است که اگر در دور اوّل برای حفظ کردن مطلبی، پنج بار تکرار کرده و فراموش کرد، برای مرتبه دوم چهار بار تکرار می‌کند و به همین ترتیب در مرتبه بعدی سه بار تکرار می‌کند، تا جایی که آثار حفظ در وجود او می‌ماند. تصمیم بر ترک هم همین گونه است اگر شکست دوباره تصمیم می‌گیرد و آثار تصمیم اوّل در وجود او باقی می‌ماند، تا جایی می‌رسد که تصمیم نمی‌شکند.

مرحله سوم: جبران حقوق الناس و حقوق اللّٰه است، اگر حق الناس

ص: ۱۸۰

است توبه به این است در جایی که صاحبان حق را می‌شناسد جبران کند و اگر نمی‌شناسد ردّ مظالم بدهد یعنی از جانب صاحب آن صدقه دهد. همچنین در حقوق اللَّه اگر از واجباتی است که قضا دارد قضای آن را انجام دهد.

مرحله چهارم: جبران مافات، یعنی به همان اندازه که گناه کرده با اعمال صالح آن را جبران کند. چنین توبه‌ای منشأ اثر است و در بعضی از روایات در مورد حدود وارد شده است که با توبه حد برداشته می‌شود، ولی در بعضی از روایات دارد که باید آثار صلاح در او ظاهر شود تا حد ساقط شود.

اسلام طرفدار خشونت نیست بلکه طرفدار اصلاح مردم است و وقتی گناهکار اصلاح شد، دیگر حد جاری نمی‌شود، البتّه اگر توبه حقیقی و قبل از گرفتار شدن در امواج بلا باشد.

همانطور که در این دو حدیث وارد شده، رسیدن به حقیقت توبه نیاز به کار کردن دارد و فقط استغفار نیست، بلکه استغفاری لازم است که انسان را خوشبو کند و دل و جان انسان را حرکت دهد تا برگهای زشت گناه بریزد.

از جمله شرایط دیگر استغفار دوری کردن از مجالس گناه، پرهیز از دوستان آلوده، عوامل محرّک در فیلمها و عکسهای مستهجن است که هر انسانی را آلوده می‌کند.

قرآن در مورد حضرت یوسف می‌فرماید: زلیخا تمام عوامل

ص: ۱۸۱

تحریک را فراهم کرده بود «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أنْ رَأی بُرْهَانَ رَبِّهِ»(۱) اگر خدا به کمک یوسف نیامده بود و مقام عصمتش نبود گرفتار می‌شد، پس علاوه بر این امور کمک خدا هم لازم است.

۱- سوره یوسف، آیه ۲۴.

ص: ۱۸۲

تکیه بر غیر خدا و عمل بدون علم

قَال الإمام الجَوَادُ علیه السلام:

«مَنْ انْقَطَعَ إلی غَیْرِاللَّهِ وَکَّلَهُ اللَّهُ إلَیْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلی غَیْرِ عِلْمٍ مَا أفْسَدَهُ أکْثَرُ مِمَّا یُصْلِحُ».(۱)

امام جواد علیه السلام فرمودند: کسی که از خدا بریده و به غیر خدا بپیوندد، خداوند او را به همان شخص واگذار می‌کند و کسی که بدون علم و آگاهی عمل کند، خراب کاری او بیش از آباد کردن اوست.

شرح حدیث:

در واقع این روایت دو دستور حکیمانه است:

الف) کسی که از خدا بُریده و تکیه گاهش در زندگی غیر خدا باشد و به غیر خدا امید داشته باشد، خداوند او را به همان شخص واگذار

۱- احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۴۳۹.

ص: ۱۸۳

می کند و کارش به جایی نمی‌رسد. دو مطلب غیر قابل انکار است و رعایت آن گاهی برای بعضی مشکل می‌شود:

۱- هر چه هست از ناحیه خداست

«وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»(۱)

هر چه در آسمان و زمین است از آن خدا و همه نعمتها از جانب او است وهمه فقیرند و دلایل توحید هم همین معنا را به ما می گوید (توحید درذات، صفات، افعال، رازقیّت و ...).

۲- این عالم، عالم اسباب است به این معنا که مریض باید پیش طبیب برود، زارع باید کشت کند، صنعتگر باید صنعت کند و ... و این که کسی در خانه بنشیند و فقط دعا کند کافی نیست، چرا که

أَبَى اللَّهُ أنْ يَجْرِىَ الأمورَ إلَّابِأسْبَابِهَا

که این هم قانونی است که خدا وضع کرده است.

جمع بین این دو مطلب چگونه است، چرا که اگر دنبال اسباب نرود خطا کرده و اگر خدا را مسبّب الاسباب نداند، مشرک است؟ اگر دنبال اسباب برود و مسبّب الاسباب را خدا بداند، بین این دو مطلب جمع کرده است، مانند کسی که دارو می‌خورد و تأثیر دارو را به دست خدا می‌داند و تکیه گاه اصلیش خداست.

حال اگر کسی تمام امیدش به اسباب مادّی باشد، راه را گم کرده است مثل این که در برنامه‌های امروزی، عدّه‌ای معتقدند که اگر ما با

۱- سوره نحل، آیه ۵۳.

ص: ۱۸۴

کشورهای قوی ارتباط نداشته باشیم و یا از جامعه جهانی جدا شویم، بیچاره می‌شویم؛ اینها عالم اسباب است و خدای ما اینها نیستند و باید تکیه گاه ما خدا باشد، چرا که امام جواد علیه السلام مطابق این حدیث می‌فرماید:

کسی که در عالم اسباب غرق شود، خدا او را به همان اسبابی واگذار می کند که نمی‌تواند خود را اداره کند.

مولا علی علیه السلام چه زیبا فرمود: پنج چیز را به شما توصیه می کنم که یکی از آن پنج چیز این است: «

لَایَرْجُوَّنَ أَحَدٌ مِنْکُمْ إِلّارَبَّهُ

؛ به غیر خداامید نداشته باشید»، اگر چنین رفتار کنیم با اندک شکستی مأیوس نمی‌شویم و یأس و ناامیدی در زندگی‌ها به جهت ضعف ایمان و عدم توجّه به خداست.

ب) کسی که بدون علم و آگاهی عمل کند، خراب کاری او بیش از آباد کردن اوست، در حالی که اسلام طرفدار اصلاح کارهاست. اگر دهها راه در پیش رو داشته باشیم، و راهنما نباشد تمام ده راه باید امتحان شود، ولی اگر راهنما باشد به راحتی به نتیجه می‌رسد. فقها هم باید در اموری که فتوی می‌دهند، از اهل خبره استفاده کنند و همه باید در محدوده خبرویّت خود کار کنند و فراتر از آن را از اهل خبره استفاده کنند.

متأسّفانه در زمان ما عدّه‌ای با وامهای سنگین سراغ کارهایی رفته‌اند که خبرویّت در آن نداشته‌اند و ورشکست شده‌اند، در حالی که امام جواد علیه السلام می‌فرماید: باید کار به دست اهلش سپرده شود و این دستور باید در کشور ما به کار بسته شود و کار را به کاردان سپرد.

ص: ۱۸۵

آثار گناه

قَالَ الامام الْبَاقِرُ علیه السلام:

«مَا مِنْ عَبْدٍ یَمْتَنِعُ مِنْ مَعُونَةِ أخِیهِ الْمُسْلِمِ وَ السَّعْیِ لَهُ فِی حَاجَتِهِ قُضِیَتْ أوْلَمْ تُقْضَ إلَّاابْتُلِیَ بِالسَّعْیِ فِی حَاجَةٍ فِیمَا یَأْثِمُ عَلَیْهِ وَ لَایُؤْجَرُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ یَبْخَلُ بِنَفَقَةٍ یَنْفَقُهَا فِیمَایَرْضَیاللَّهُ إلَّاابْتُلِیَبِأنْیَنْفِقَ أضْعَافَهَا فِیمَا أسْخَطَ اللَّهُ».(۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: کسی که برادر مؤمنش به او نیاز پیدا کند و حاضر نشود به او کمک کرده یا در رفع مشکل تلاش کند، خدا او را مبتلا می‌کند به این که نیروهایش را در جایی صرف کند که نه در آخرت ثواب دارد و نه در دنیا نفع می‌برد (کار بیهوده) و کسی که در راه خدا اموالش را انفاق نکند، خداوند او را مبتلا می‌کند به این که چند برابر آن را در راه حرام صرف کند.

۱- تحف العقول، کلمات قصار امام باقر علیه السلام و بحارالأنوار ج ۷۵، ص ۱۷۳.

ص: ۱۸۶

شرح حدیث:

گناه و اطاعت دو دسته آثار دارد:

۱- تکوینی

۲- تشریعی

به عنوان مثال رباخواری یک اثر تشریعی دارد که همان مجازات قیامت و فشار قبر است و یک اثر تکوینی، که ربا خوار منفور جامعه است.

آثار تکوینی خود به دو گونه است؛

الف) رابطه منطقی آن را با دلیل عقل می‌فهمیم، به عنوان مثال قرآن می‌فرماید:

«وَ لَاتَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ و نزاع (و کشمکش) نکنید که سست شوید وقدرت (شوکت) شما از میان برود»(۱)، که این اثر تکوینی اختلاف است و رابطه منطقی آن هم معلوم است، چون وقتی اختلاف شود نیروها هدر می‌رود و به جای برخورد با دشمن با خود درگیر می‌شوند.

و یا قرآن می‌فرماید:

«إِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ بدی را با نیکی دفع کن نا گاه (خواهی دید) همان کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی گرم و صمیمی است»(۲)، در جواب بدی‌ها

۱- سوره أنفال، آیه ۴۶.

۲- سوره فصّلت، آیه ۳۴.

ص: ۱۸۷

نیکی کن، این نیکی سبب می‌شود دشمنان سرسخت تبدیل به دوست مهربان شوند؛ ائمّه علیهم السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بودند و دشمن را با محبّت خود شرمنده می کردند.

ب) رابطه منطقی آن روشن نیست و ما آن را نمی‌فهمیم، به عنوان مثال در روایت داریم که:

«صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّیَارَ وَ تَزِیدُ فِی الأَعْمَارِ

؛ صله رحم موجب آبادانی شهرها و طول عمر می‌شود»(۱)، که اثر تکوینی است، ولی معلوم نیست چگونه عمر را زیاد می کند.

و یا قرآن می‌فرماید:

«وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً* وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَایَحْتَسِبُ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند* و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد»(۲)، چه رابطه‌ای بین تقوای الهی و روزی فراوان از جایی که گمان ندارد، موجود است که ما نمی‌توانیم آن را درک کنیم؟

مسأله مهمّ این است که تمام عبادات و معاصی دارای این گونه آثار هستند؛ بنابراین ممکن است بعد از گناه توبه کند و خدا هم ببخشد ولی آثار تکوینی آن باقی است، پس با توبه اثر تشریعی کنار می‌رود، ولی اثر تکوینی آن تا مدّتی باقی است، مثل سمومی که در بدن وارد می‌شود

۱- بحارالأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶۳.

۲- سوره طلاق، آیات ۲ و ۳.

ص: ۱۸۸

ولی به زودی خارج نمی‌شود و باید پادزهر بیاید تا اثر سم برود.

در این روایت هم به دو اثر تکوینی اشاره شده است و اگر به این آثار توجّه شود جامعه زودتر اصلاح می‌شود.

ص: ۱۸۹

بدترین گناه

قَالَ الامام البَاقِرُ علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفْاتِیحَ تِلْکَ الأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْکِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ».(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای گناهان قفل‌هایی قرار داده و کلید آنها شراب است و دروغ از شراب هم بدتر است.

شرح حدیث:

در اسلام گناهانی که ممنوع شده بر دو گونه است، بعضی یک گناه و بعضی به اصطلاح امروز جنبه کلیدی دارد و باعث ارتکاب انواع گناهان است. هر دو قسم گناه خطرناک، ولی گناهان کلیدی خطرشان بیشتر است. در این حدیث به دو گناه کلیدی اشاره شده است.

۱- سفینهٔ البحار، مادّه« کذب».

ص: ۱۹۰

۱- شراب خواری

دلیل این که شراب خواری از گناهان کلیدی است در حدیث بیان شده است؛ امام علیه السلام می‌فرماید: خداوند برای آلودگی‌ها و گناهـان قفل‌هـایی قرار داده که مانع از آلودگی انسان به آنها می‌شود و کلیـد این قفل‌ها شـراب است. این قفل همان عقل، دانش و خرد انسان است که قفلی در برابر گناهان است. انسان اگر بیندیشـد تمام آنچه که در اسـلام حرام شـده، قابل اسـتدلال عقلی است، مانند غیبت، فحشا، اعانه بر اثم، ظلم، دروغ و ....، بنابراین اگر عقل و اندیشه به کار افتد، انسان آثار دنیوی و اخروی گناه را حساب کرده و آلوده گناهان نمی‌شود، ولی اگر به واسـطه شـراب، کلید عقل از کار بیفتد، چیزی نمی‌فهمد و مانند یک حیوان درنده است و هر گناهی را انجام می‌دهد.

بسـیاری از جنایات و برخورد وسایل نقلیّه، دعواها، چاقوکشـی‌ها و اختلافات خانوادگی در حال مستی انجام می‌شود، در بسـیاری از مواقع وقتی کسـی را می‌خواهنـد به فحشا کشانـده و تجاوز ناموسـی کننـد، ابتـدا او را مست می‌کننـد. به همین جهت اسـلام دسـتور می‌دهد که قفل عقل را با کلید شراب باز نکن.

البتّه این عواقب غیر از بیماری‌های جسمی است که شرابخوار و نسل آینده او را تهدید می‌کند.

۲- دروغ

یکی از قفل‌ها که جلوی بسیاری از مفاسد را گرفته و بزرگترین

ص: ۱۹۱

سرمایه به شمار می‌رود، اعتماد مردم به یکدیگر است، و از چیزهایی که اعتماد را ویران می کند، دروغ است.

در جوامع امروزی به ظاهر همه دور هم هستند، ولی هیچ کس به دیگری اعتماد ندارد، چون به یکدیگر دروغ می گویند.

دروغ انواعی دارد، گـاهی مردم به هم دروغ می گوینـد و گاهی به خـدا و گاهی به خود، به عنوان مثال روزانه در نمازهای خود ده بار «إِیَّاکَ نَعْبُدُ و إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ» می گوید، ولی در کنار خداپرستی چیزهای دیگری مانند مقام، شـهوت، مال و ... را می‌پرستد، و یا در تشهّد «وَحْدَهُ لَاشَرِیکَ لَهْ» می گوید، ولی در عمل شریک‌های متعدّدی مثل هوای نفس و ثروت نامشروع دنیا را برای خدا شریک قرار می‌دهد، و یا «اسْتَغْفِرُاللَّهَ» می گوید و از گناه خود ابراز پشیمانی می کند، ولی بازمرتکب آن می‌شود.

گاهی انسان به خودش دروغ می گوید؛ به عنوان مثال تنبل است و حوصله انجام کار را ندارد ولی می گوید تقوا اجازه نمی‌دهد و یا تکبر دارد ولی نام خویشتن‌داری بر آن می‌نهد، در واقع به خودش دروغ می گوید و خود را فریب می‌دهد.

ص: ۱۹۲

گناهانی که بخشی از عقوبتش در دنیاست

قَالَ الإمامُ البَاقِرُ علیه السلام:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ لَایَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَداً حَتّی یَری وَبَالَهُنَّ، البَغْیُ وَ قَطِیعَةُ الرَّحِمِ وَ الیَمِینُ الکَاذِبَةُ».(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: سه خصلت است که دارنده آن از دنیا نمی‌رود مگر این که در همین دنیا وبال و آثار سوء آن را می‌بیند: ظلم، قطع رحم و سوگند دروغ.

شرح حدیث:

بعضی از گناهان تمام کیفرش در آخرت است ولی بعضی از گناهان ولو گوشه‌ای از کیفرش در این دنیا است. امام در این حدیث به سه نمونه از این گناهان اشاره می‌فرماید:

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸.

ص: ۱۹۳

۱- ظلم

ظلم از گناهانی است که تنها مجازاتش در آخرت نیست بلکه در دنیا هم دامن گیر شخص ظالم است.

در طول عمر خود ظالمانی را دیده‌ایم که سرنوشت آنهابه کجا رسیده است، مانند رضاخان و محمّدرضا پهلوی و یا صدّام و دیگر ظالمان، حتّی می‌بینیم که در این دنیای متمدّن و استعمارگر با دست خودشان چه بلاهایی بر سر خودشان آوردند و تمام ظلمهایی را که در استعمار و استثمار ممالک دیگر کرده بودند، بدتر از آن را در جنگ اوّل و دوّم جهانی دیدند و جمعاً نزدیک به پنجاه میلیون کشته دادند و ویرانی عجیبی به بار آمد.

آنها باز هم نتیجه مظالم فعلی خودشان را خواهند دید، باید از ظلم در حقّ دیگران ترسید، خواه در مقیاس شخصی یا در مقیاس اجتماعی و جهانی؛ اینها بدون کیفر نمی‌ماند و به نوعی خداوند جزای آن را خواهد داد.

ما دورنمایی از زندگی غربیهای مستکبر و زرق و برق زندگی آنها را می‌بینیم و خیال می کنیم که خوشبختند، درحالی که از جهات مختلف گرفتارند، به طوری که پر فروش‌ترین دارو در بین آنها داروهای رفع اضطراب و نگرانی است، چرا که در درون می‌سوزند و اینها همه نتیجه ظلم آنها است.

ص: ۱۹۴

۲- قطع رحم

اسلام طرفدار عواطف است، به خصوص در بین خانواده، فامیل و خویشاوندان باید عواطف بجوشد، به عنوان مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که فرزندش را از روی محبّت ببوسد ثواب فراوان دارد، یکی از حاضران گفت من چند فرزند دارم و حتّی یک بار هم آنها را نبوسیده‌ام. حضرت بعد از خروج او از مجلس فرمود او از اهل ناراست.

در دنیای امروز عواطف از موارد نایاب و یا حدّاقل کمیاب است، به طوری که پدر و مادر بچّه‌ها را ترک می‌کنند و بچّه‌ها هم پدر و مادر را رها می‌کنند. وقتی پایه‌های ایمان از بین برود عواطف هم از بین می‌رود. در بین مسلمانان بیشتر پدرها و مادرها در بین خانواده هستند، ولی در جوامع غربی بیشتر آنها در خانه‌های سالمندان هستند. متأسّفانه در مورد جوامع غربی این‌ها بررسی نمی‌شود و فقط به صنایع و ثروت جامعه توجّه می‌شود.

۳- قسم دروغ

قسم دروغ گاهی برای باطل کردن حقّی در دادگاه است، و گاهی در بیرون دادگاه است، مثلًا بساز و بفروش قسم می‌خورد که خانه‌ای محکم ساخته و با قسم دروغ جنس نامرغوب را مرغوب می‌کند، همه این‌ها یک عیب مهم دارد و آن این که از سرمایه معنوی برای بدست

ص: ۱۹۵

آوردن منافع مادّی سرمایه گذاری می‌شود تا یک سرمایه مختصر مادّی پیدا کند.

قوم بنی اسرائیل بـا قسم‌های کاذب منافع مادّی برای خودشان تأمین می‌کردنـد، قرآن هم آنها را تهدیـد به عـذاب کرد. این گناهی است که خدا از آن نمی‌گذرد چون مقدّسات را برای بدست آوردن منافع مادّی سرمایه کرده است.

ص: ۱۹۶

علی علیه السلام در کلام خدا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«إنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَهِدَ إلَیَّ فِی عَلِیِّ بْنِ أبِی‌طَالِبٍ عَهْداً قُلْتُ: یَارَبِّ بَیِّنْهُ لِی قَالَ: إنَّ عَلِیّاً رایَةُ الهُدَی وَ إمَامُ اوْلِیَائِی وَ نُورُ مَنْ أطَاعَنِی وَ هُوَ الکَلِمَةُ الَّتِی ألْزَمْتُهَا المُتَّقِینَ مَنْ أحَبَّهُ أحَبَّنِی وَ مَنْ أطَاعَهُ أطَاعَنِی».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند از من درباره علی علیه السلام پیمانی گرفته است، (خداوند ابتدا سربسته وبه‌طور مجمل عهد را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفت) به خدا عرض کردم: خدایااین پیمان را برای من بیان کن، خداوند فرمود: همانا علی پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانی است که مرا اطاعت می‌کنند و او همان کلمه‌ای است که من به متّقین الزام کردم، کسی که او را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است.

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۷۳.

ص: ۱۹۷

شرح حدیث:

حدیث بسیار پر معنی است و دستوری است که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده و مقامات علی علیه السلام را در پنج جمله بیان کرده است:

۱- پرچم هدایت

در میـدانهای جنگ و قافله هایی که حرکت می‌کردنـد، برای این که افراد گم نشونـد، پرچمی به دست یکی از افراد می‌دادند؛ علی علیه السلام وجودش پرچم هدایت است و کسانی که راه حق و حقیقت را گم کرده‌اند باید به دنبال او حرکت کنند.

۲ و ۳- پیشوای دوستان خدا و نور کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند

شیعه بودن به این است که دنبال علی علیه السـلام حرکت کند و علی علیه السلام در علم، تقوی، امانت، شجاعت، بی اعتنایی به دنیا و ... پیشوای او باشد.

علی علیه السلام مانند نوری است که همه به سوی او حرکت می‌کنند، چون نور جاذبه دارد و افراد را به سوی خود جذب می‌کند.

متأسّفانه پیوندهای بسیاری از افراد این مکتب به آن حضرت، پیوند محبّت و توسّل و حاجت است، نه امام و مأموم و راهنما و راهبر، در حالی که نور وجود او باید تمام کسانی که خدا را اطاعت می‌کنند به سوی خود جلب کند و در زندگی از او الگو بگیرند.

ص: ۱۹۸

۴- علی علیه السلام کلمه‌ای است که خداوند به مؤمنین الزام کرد

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ علی رَسُولِهِ وَ عَلَی الْمُؤمِنِینَ وَ أَلْزَمَهُمْ کَلِمَهُ التَّقْوی خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت».(۱)

«کلمه» در آیه به معنی روح است، همان گونه که در مورد حضرت مسیح می‌فرماید کلمه‌ای بود که به مریم القا کرد و «ألزمه کلمهٔ التقوی» یعنی روح تقوا را به مؤمنان القا کرد و آن کلمه تقوا وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام است و در روایات هم آمده است که

«نحن کلمهٔالتقوی .

۵- محبّت علی علیه السلام، محبّت خدا و اطاعت او، اطاعت خداست

وقتی این بیان پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد علی علیه السلام می‌شنویم، می‌بینیم که علی علیه السلام در مسیر اطاعت خدا است و اطاعت او اطاعت خداست و حقیقت توحید همین است که ما اولیاء اللّه را به خاطر اولیاء اللّه بودن دوست می‌داریم؛ در مقابل کسانی هستند که تبلیغات مسموم می‌کنند، به خصوص وهّابیّت متعصّب که به خاطر جهل و بی خبری و برداشتهای غلطی که از واژه توحید و شرک، شفاعت و عبادت و ...

دارند، همه مسلمانان را تکفیر می‌کنند و باعث خون ریزی‌های فراوان می‌شوند.

۱- سوره فتح، آیه ۲۶.

ص: ۱۹۹

در دنیا تنها مملکتی که به تشیّع معروف است ایران است و این امر مسئولیّتی برای ما ایجاد می کند چرا که صلاح ما، صلاح مکتب ما و فساد ما، فساد مکتب ما است. بنابراین بایـد مواظب فساد و آلودگیها بود. نباید آلودگی زیاد شود، با آلودگی به جایی نمی‌توان رسـید، اینهـا سـبب می‌شود که جوانهـای مبـارز و جـان برکف از دست برونـد. از جمله راهکارهایی که دشـمنان برای پیروزی بر ما دارند این است که قرآن و امام حسین علیه السلام را ازجوانان شیعه بگیرند تا بر آنها پیروز شوند.

علی با حق و حق با علی است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله:

«عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ وَ لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّی یَرِدَا عَلَیَّ الحَوْضِ یَوْم القِیَامَهِٔ.(۱)

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: عَلِیٌّ مَعَ القُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِیٍّ لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الحَوْضِ».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: علی با حق و حق با علی است و از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر در قیامت بر من وارد شوند.

و آن حضرت می‌فرماید: علی با قرآن و قرآن با علی است و از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

۱- تاریخ مدینهٔ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹.

۲- کنز العمّال، ج ۱۱، ص ۶۰۳.

ص: ۲۰۰

ص: ۲۰۱

شرح حدیث:

قرآن کلام خدا و قانون اساسی اسلام است و اصول و فروع اسلام را در بر دارد و مفاهیمش همچون ذات خدا بی نهایت است. این کلام اللّه صامت با کلام اللّه ناطق همراه است و از هم جدا نیستند. اگر بر فرض ما قول کسانی را که منکر نصّ بر خلافت و ولایت هستند بپذیریم وبخواهیم خلیفه‌ای انتخاب کنیم، عقل سلیم می‌گوید باید شخص برتر را انتخاب کرد و برتر کسی است که حق با او است و او با حق، و قرآن بااوست و او با قرآن. هر انسان حق‌طلبی اگر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را درحقّ علی علیه السلام در کتب اهل سنّت مطالعه کند، مشاهده می‌کند که بایدعلی علیه السلام را خلیفه قرار داد.

در روایات در مورد قرآن آمده است:

«مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَی الجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَی النَّارِ؛(۱)

کسی که قرآن را در مقابلش قرار دهد قرآن او را به جنّت راهنمایی می‌کند و کسی که قرآن را پشت سرش قرار دهد، او را به جهنّم سوق می‌دهد».

از روایات استفاده می‌شود که حوض کوثر نهری است که از تحت عرش الهی جاری است و در دروازه بهشت قرار دارد و ساقی آن پیامبر صلی الله علیه و آله است و از قراین و روایات استفاده می‌شود این نهر برای آن است که بهشتیان از آن بنوشند و هر چه ناخالصی در وجود آنان است از

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۸.

ص: ۲۰۲

بین برود و پاک و خالص و شستشو شده، وارد بهشت شوند. قرآن، حق، علی علیه السلام و عترت آنجا وارد شده (مطابق روایت ثقلین) و در آنجا تکلیف همه روشن می‌شود.

معنای حق:

حق از الفاظی است که زیاد استفاده می‌شود. گاهی به واقعیّتهای تکوینی و گاهی به واقعیّتهای تشریعی گفته می‌شود؛ به عنوان مثال خداوند، آفرینش آسمان و زمین، آمدن انسان به روی زمین، نظام آفرینش، همه واقعیّتهای تکوینی و حق است و تمام احکام تشریعی، مثل نماز، جهاد و ... واقعیّتهای تشریعی و حقّ است، ولی حق از دیدگاه هر گروه به گونه‌ای تعبیر می‌شود، به عنوان مثال ما در مورد حقوق بشر یک دیدگاه داریم و جهان غرب دیدگاه دیگر؛ آنها بشر را برای زندگی چند روزه می‌دانند و به دنبال این دیدگاه قوانین حقوق بشر را وضع می‌کنند و به همین جهت حتّی ارتباط نامشروع، هم جنس بازی و ازدواج با محارم را قانونی می‌دانند، ولی ما که معتقدیم انسان بی‌هدف آفریده نشده و این دنیا پلی برای جهان آخرت است «أَيَحْسَبُ الإِنْسَانِ أَنْ يُتْرَكَ سُدى (۱)؛ انسان گمان می‌کند که مهمل و بی هدف آفریده شده است» حقوق بشر ما این آزادی‌ها را به رسمیّت نمی‌شناسد؛ و یا آنها انسان را کمی بالاتر از حیوان می‌دانند ولی ما انسان را «نفخت فیه روحی»

۱- سوره قیامهٔ، آیه ۳۶.

ص: ۲۰۳

و برتر از فرشتگان می‌دانیم، حال وقتی اعتقادات و نگرشها با هم متفاوت شد، آثار آن هم متفاوت می‌شود و در نتیجه حقوق بشری که ما به آن قائل هستیم، با آنچه که آنها به آن قائلند متفاوت خواهد شد.

متأسّفانه عدّه‌ای ریشه‌ها را نمی‌بینند و سراغ شاخه‌ها می‌روند و این تفاوتها را نمی‌بینند و به همین جهت چشم و گوش بسته به دنبال حقوق بشر آنها می‌افتند و توجّه ندارند که دیدگاههای ما در آفرینش متفاوت است.

این عدّه معتقدند اگر ما حقوق بشری را که آنها قائلند نپذیریم آنها ما را نمی‌پذیرند، آیا چون از نظر تکنولوژی و صنعت از ما برترند، از نظر جهان بینی و مکتب و حقوق بشر نیز برترند؟! ما نباید منفعل باشیم، چرا که معنای حقوق بشر آنها را در این روزها می‌بینیم. این چه حقوق بشری است که اجازه نمی‌دهد یک دختر مسلمان مقداری پارچه بر سر کشیده و به مدرسه برود، این عمل با حقوق بشر چگونه سازگار است؟!

آنها می‌گویند انسان عبث آفریده شده ولی ما می‌گوییم عبث نیست «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً»(۱) با چنین دیدگاهی چگونه در حقوق بشر یکسان باشیم! ما آنچه از حقوق بشر آنها که با هدف آفرینش انسان از نظر مکتب ما سازگار است می‌پذیریم و آنچه متفاوت است نمی‌پذیریم.

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

ص: ۲۰۴

کمک به برادر مؤمن

قَالَ الإمامُ السَّجاد علیه السلام:

«إفْعَلِ الخَیْرَ إلی کُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْکَ فَانْ کَانَ أَهْلُهُ فَقَدْ أصَبْتَ مَوْضِعَهُ وَ إنْ لَمْ یَکُنْ بِأَهْلٍ کُنْتَ أنْتَ أهْلُهُ وَ إنْ شَتَمَکَ رَجُلٌ عَنْ یَمِینِکَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إلی یَسَارِکَ وَ اعْتَذَرَ إلَیْکَ فَاقْبَلْ عُذْرَهُ»(۱).

امام سجّاد علیه السلام فرمودند: هر کس که از تو طلب خیری کند انجام بده و مضایقه نکن، پس اگر اهلش باشد به مقصود رسیده‌ای و اگر اهلش نباشد تو اهل بوده‌ای و اگر کسی از طرف راست تو دشنامی دهد و سپس در طرف چپ تو قرار گرفته و عذر خواهی کند، عذرش را بپذیر.

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۱.

ص: ۲۰۵

شرح حدیث:

اسلام آیین محبّت و اساس آن بر محبّت است و خشونت جنبه استثنایی دارد. از صد و چهارده سوره قرآن، صد و سیزده سوره با «بسم اللّه الرحمن و الرحیم» شروع می‌شود- رحمن، رحمت واسعه خداوند دوست و دشمن و همه موجودات را شامل می‌شود و رحیم، رحمت خاصّه خداوند مخصوص مؤمنان است- و فقط یک سوره است که با آن شروع نشده، یعنی خشونت یک در مقابل صدو چهارده و محبّت صد و سیزده در مقابل صد و چهارده است.

متأسّفانه در این اواخر وهّابیون متعصّب، ضربات شدیدی بر اسلام وارد کردند، گروههایی مانند سپاه صحابه، طالبان و القاعده که امروز در عراق بی‌داد می‌کنند، همه زاییده وهابیّت و فرهنگ آنها خشونت است.

در سالیان نه چندان دور، هر کس برای بوسیدن ضریح و یا منبر پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام می‌کرد او را با شلّاق می‌زدند و با خشونت برخورد می‌کردند، در حالی که اسلام دین محبّت است. اینها از اسلام بیگانه‌اند، چرا که اسلام این است که امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید. حضرت در روایت دیگری می‌فرماید:

«نظَرُ المُؤْمِنِ فِی وَجْهِ أخِیهِ المُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّهِْ وَ المَحَبَّهِْ عِبَادَهٌْ

؛ نگاه به صورت برادر مؤمن از روی محبّت عبادت است».

اسلام چنین دینی است.

در روایت مورد بحث هم امام علیه السلام می‌فرماید هر کسی از تو مطالبه

ص: ۲۰۶

کمک کند، او را کمک کن که از دو حال خارج نیست یا نیازمند واقعی است که به مقصود رسیده‌ای و اگر هم نیازمند واقعی نباشد تو اهل بهشتی.

کمک به نیازمند دو اثر دارد، که یک اثر در کمک شونده است و مشکل او حل می‌شود و خدمت به خلقِ خداست که از بزرگترین عبادات است.

اثر دیگر برای کمک کننده است چون کمک کننده از کمک کردن اثر معنوی می‌گیرد که همان تقویت روح تقوا، نورانیّت، صفا، همبستگی و محبّت است. قرآن می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِأَةُ حَبَّةٍ(۱)

؛ مَثَل کسانی که یک درهم در راه خدا بدهند مَثَل دانه‌ای است که بکارند و هفتصد دانه شود».

بعضی در تفسیر آیه می‌گویند کسی که در راه خدا درهمی خرج کند هر درهم او مانند دانه‌ای است که می‌کارند و ۷۰۰ دانه می‌شود، ولی ما معتقدیم که شخص بخشنده درهم مانند دانه است و رویش پیدا می‌کند، پس در جایی که کمک خواهنده اهل نبود، تو اهل آن خواهی شد و برای تو نورانیّت و صفا می‌آورد.

عدّه‌ای برای فرار از کمک به مردم می‌گویند از کجا معلوم که آن شخص اهل باشد، امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید، بهانه درست نکنید،

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۱.

ص: ۲۰۷

شخصی که ظاهرش نشان می‌دهد که نیازمند است به او کمک کنید.

جمله دوّم حدیث می گوید کینه جو نباش، چرا که کینه جویی افتخار نیست. حضرت فرمود اگر از دست راست به تو دشنام دهد و بعد از سمت چپ عذر خواهی کند از او بپذیر.

تعلیمات قرآنی فراوانی هم در این زمینه وجود دارد مثل «إِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ».(۱)

اگر این دستورات اسلامی را که واقعیّت اسلام است عرضه کنیم همه به آن گرایش می‌یابند.

۱- سوره مؤمنون، آیه ۹۶.

ص: ۲۰۸

حق مسلمان بر برادر مسلمانش

«وَ عَنْ إبْنِ أعْيَنَ إنَّهُ سَأَلَ أبَا عَبْدِاللَّهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ المُسْلِمِ عَلَى أخِيهِ فَلَمْ يُجِبْهُ قَالَ: فَلَمَّا جِئْتُ أُودِّعُهُ قُلْتُ: سَأَلْتُكَ فَلَمْ تُجِبْنِى قَالَ: إنّى أخَافُ أنْ تَكْفُرُوا وَ إنَّ مَنْ أشَدّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثاً: إنْصَافُ المُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ حَتّى لَايَرْضى لأخِيهِ المُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ إلَّابِمَا يَرْضى بِنَفْسِهِ وَ مُوَاسَاةِ الأخِ المُؤْمِنِ فِى المَالِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ عَلى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الحَمْدُللَّهِ وَ لكِنْ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَدَعُهُ»(۱).

زرارة بن أعين (که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است) می گوید: از امام صادق علیه السلام از حقّ مسلمان بر برادر مسلمانش پرسیدم و امام جواب نداند. زراره می گوید:

وقتی خواستم از ایشان خداحافظی کنم، عرض کردم: از

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۵.

ص: ۲۰۹

شما سؤال کردم و شما جواب مرا ندایـد. امام فرمود: بیم آن داشـتم که کافر شوید و امّا از مهمترین چیزهایی که خدا بر مخلوقاتش واجب فرموده سه چیز است: نسبت به دیگران منصف باشد به طوری که چیزی در حقّ برادر مؤمنش قائل نشود مگر آنچه را که برای خود می‌پسندد و در اموال با برادر مؤمنش مواسات داشته باشد و در همه حال به یاد خدا باشد که آن فقط ذکر سبحان اللّه والحمدللّه (ذکر زبانی) نیست، بلکه وقتی گناه پیش آمد به یاد خدا باشد.

شرح حدیث:

این که در ابتدا امام جواب سئوال ابن أعین را نمی‌دهد، ممکن است به این جهت باشد که مسئولیّت او را کم کند، چون اگر بداند و عمل نکند، مسئولیّتش سنگین است؛ و ممکن است به این جهت باشد که امام می‌خواهد تشنگی بیشتری در مخاطب ایجاد کند تا جواب را کاملًا پذیرا باشد.

«مواساهٔ» مراتبی دارد که از حدّاقل شروع می‌شود و تا جایی می‌رسد که اموالش را با برادر مؤمنش تقسیم می‌کند و از این بالاتر مرحله ایثار است که از خود دریغ داشته و در حقّ برادرش روا می‌دارد.

«ذکر اللّه» معانی مختلفی دارد و ساده‌ترین آن ذکر زبانی و بالاتر از

ص: ۲۱۰

آن ذکر قلبی است و مرحله سوّم ذکر عملی است یعنی در اعمالش آثار خدا نمایان باشد.

ص: ۲۱۱

سه گروه که حقّ بزرگی دارند

قَالَ رَسُولُ اللَّهَ صلی الله علیه و آله:

«ثَلَاثَةٌ لَایَسْتَخِفُّ بِحَقِّهِمْ إلّامُنَافِقٌ بَیِّنُ النِّفَاقِ: ذُوالشَّیْبَهِ فِی الإسْلَامِ وَ الإمَامُ المُقْسِطُ وَ مُعَلِّمُ الخَیْرِ».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: سه گروه هستند که حقّ آنها را فقط منافقان واضح النفاق کوچک می‌شمرند: کسی که عمری را در اسلام گذرانده، پیشوای عادل و کسی که نیکی را آموزش می‌دهد.

شرح حدیث:

سه گروه هستند که حقّ اینها را تنها منافقان واضح النفاق کوچک می‌شمرند:

۱- میزان الحکمه، ح ۱۳۸۹۶.

ص: ۲۱۲

۱- پیر شده در راه اسلام

کسـی که عمری را در اسـلام گذرانده و موهایش در اسـلام سـفید شده است، نمی‌شود با این سابقه در اسـلام، هیچ پرونده روشنی نداشته باشد.

متأسّ_فانه در دنیـای امروز بی‌توجّهی به ریش سـفیدان کـار رایجی شـده و وقتی سنّ پـدر و مـادر کمی بالاـ می‌رود آنهـا را به خـانه سالمنـدان می‌فرسـتند، بحمـداللّه این برنـامه به مملکت ما چنـدان سـرایت نکرده و آمار نشان می‌دهـد که تعـداد زیادی از پـدران و مادران در نزد فرزندانشان زندگی می‌کنند.

۲- پیشوای عادل

پیشوای عادل کسـی است که توحید خالص و دعوت به خیر و نیکی و حقّ و عدالت متن برنامه او را تشکیل می‌دهد و فرمان خدا را بر فرمان خلق و اراده خویش مقـدّم می‌دارد و حکم او را برترین احکام می‌دانـد در حالی که پیشوای جور فرمان خویش را بر فرمان خـدا مقـدّم داشـته و حکم خـویش را قبـل از حکم او می‌شـمرد، چنین پیشوایی رهـبر ضـلال و گمراهی است. حـال اگر کسـی حق پیشوای عادل را کوچک بشمارد از منافقان واضح النفاق است.

۳- معلّمان خیر

معلّمان خیر کسانی هستند که نیکی‌ها را به مردم یاد می‌دهند؛ کسی

ص: ۲۱۳

که حقّ معلّمان خیر را سبک بشمرد، منافق بیّن النفاق است.

معلّم خیر تعبیر جالبی است و همه اموری که دارای منشأ خیری است در ذیل آن داخل است. تعبیر خیر علوم قرآن و علومی مانند حدیث، فقه، علوم طبیعی، پزشکی، علومی که باعث آبادی جامعه است و علوم نشأت گرفته از مبادی الهی که خیر و برکتی برای جامعه دارد همه را شامل می‌شود، چرا که خیر یکی از وسیعترین کلمات است و تمام پهنه جامعه انسانی را در بر می گیرد.

احترامی که در همین روایت کوتاه به مقام معلّم گذاشته شده، احترام بزرگی است چرا که استخفاف کننده آن را منافق بینّ النفاق می‌داند. مقام علم و معلّم بسیار والاست و کافی است برای اهمیّت مقام علم و معلّم به این نکته توجّه کنیم که برای همه چیز حدّی هست ولی اسلام برای علم حدّی معیّن نکرده و از نظر زمان و مکان و معلّم و مقدار تلاش نامحدود است.

نامحدود از نظر زمان، زیرا می‌فرماید:

«أُطْلِبُوا العِلْمَ مِنَ المَهْدِ إِلَى اللَّحَدِ».

نامحدود از نظر مکان، زیرا می‌فرماید:

«أُطْلِبُوا العِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ

(چین نقطه انتهایی آبادی در دنیای آن روز بود»(۱).

نامحدود از نظر مقدار تلاش، زیرا می‌فرماید:

۱- میزان الحکمه، ۱۳۷۴۰.

ص: ۲۱۴

«أُطْلِبُوا التَّعَلُّمَ وَلَوْ بِخَوْضِ اللُّجَجِ

(فرو رفتن در اعماق دریاها) شَقِّ المُهَجِ (خون قلب ریخته شود یعنی در راه علم شهید شوید)»(۱).

نامحدود از نظر معلّم، زیرا می‌فرماید:

«الحِكْمَةُ ضَالَّةُ المُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا حَيْثُ وَجَدَهَا»(۲).

به همین جهت می گوییم در مقابل علوم غربی‌ها تعصّبی نداریم و معتقدیم علم محترم است و وطن ندارد. در گذشته آنها بر سر علوم دانشمندان اسلام نشستند و امروز اگر ما از علوم آنها استفاده کنیم و چیزی به آن اضافه کنیم، اشکالی ندارد.

در مورد مقام عالم در اسلام تعبیرات جالبی وجود دارد از جمله این که می‌فرماید:

«عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعَيْنَ أَلْفَ عَابِدٍ».(۳)

۱- میزان الحکمه، ۱۳۷۴۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۵

۳- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳.

ص: ۲۱۵

شرایط آمر به معروف و ناهی از منکر

قَالَ الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

«إنَّمَا یَأْمُرُ بِالمَعْرُوفِ وَ یَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ مَنْ کَانَتْ فِیهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَالِمٌ بِمَا یَأمُرُ عَالِمٌ بِمَا یَنْهی عَادِلٌ فِیمَا یَأْمُرُ عَادِلٌ فِیمَا یَنْهی رَفِیقٌ بِمَا یَأْمُرُ رَفِیقٌ بِمَا یَنْهی .(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید دارای این سه صفت باشد: آنچه را که به آن امر می‌کند و یا از آن نهی می‌کند بداند، در امر به معروف و نهی از منکر عادل باشد، در امر به معروف و نهی از منکر مدارا کند.

شرح حدیث:

مطابق این روایت کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید دارای سه ویژگی باشد:

۱- بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۴۰.

ص: ۲۱۶

۱- عالم به معروف و منکر

کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند باید معروف و منکر را بشناسد. بسیارند کسانی که فکر می‌کنند امر به معروف می‌کنند، در حالی که امر به منکر می‌کنند، چون مسئله را نمی‌دانند و یا گمان می‌کنند که نهی از منکر می‌کنند، در حالی که نهی از معروف می‌کنند.

آیا علم به معروف و منکر شرط تکلیف است یا شرط واجب؟ به عنوان مثال استطاعت شرط وجوب حجّ است ولی وضو شرط نماز واجب است، تا استطاعت نیاید وجوب حج نمی‌آید، ولی نماز واجب است و وضو شرط آن است نه شرط وجوب، به عبارت دیگر آیا این علم مانند استطاعت شرط وجوب است یا مثل وضو شرط واجب است؟ بعید نیست که از قبیل شرط واجب باشد چون امر به معروف و نهی از منکر واجب است و مقدّمه آن (علم به معروف و منکر) هم واجب است، اگر چه اکثراً آن را از قبیل شرط وجوب می‌دانند. اگر در محیط اطراف ما منکرات زیادی انجام شود، نمی‌توانم بگویم چون من نمی‌دانم امر به معروف و نهی از منکر از من ساقط است.

۲- عدالت

در چیزی که امر و نهی می‌کند عدالت داشته باشد، یعنی بین افراد فرق نگذارد، به طوری که اگر شخص بیگانه کاری انجام دهد آن را منکر بداند ولی اگر فرزند خودش انجام دهد، منکر نداند. بالاتر از این

ص: ۲۱۷

بین خود و دیگران عدالت داشته باشد و اگر دیگران را نهی از منکر می‌کند، اوّل خود را نهی از منکر کند. این خصلت هم به عنوان شرط واجب است نه شرط وجوب. بالاتر از این تعابیر، تعبیری است که علی علیه السلام فرمود:

«إنّی وَاللَّهِ لَاأحُثُّکُمْ عَلی طَاعَةِ اللَّهِ إلَّاوَ أسْبَقُکُمْ إلَیْهَا وَ لَاأنْهَاکُمْ مِنْ مَعْصِیَةِ اللَّه إلَّاأنْتَهِی قَبْلَکُمْ عَنْهَا؛(۱)

اگر من شما را به چیزی امر می‌کنم، قبل از شما خودم انجام می‌دهمو اگر از چیزی نهی می‌کنم، اوّل خود آن را ترک می‌کنم».

۳- مدارا:

«رفیق» از ماده رفق به معنی مدارا است. بسیارند کسانی که با خشونت، بی‌ادبی، اهانت، تهمت و ... امر به معروف و نهی از منکر کرده و افراد را به لجبازی وادار می‌کنند، در حالی که اگر با ادب، برخورد نیکو و بدون تحقیر و توهین باشد، همه آن را می‌پذیرند.

در امر به معروف و نهی از منکر باید این سه اصل را مطابق کلام امام صادق علیه السلام مدّ نظر قرار دهیم. متأسّفانه در زمان ما این دو فرضیّه کمرنگ شده که عواملی دارد و مهمترین آن نفوذ فرهنگ مادّی غرب است، چرا که آنها معتقدند اگر مزاحم دیگری نباشی در انجام هر کاری آزاد هستی، مثل آزادی جنسی، فحشا، قمار، شرب مسکر و ... به طوری که

۱- عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۹.

ص: ۲۱۸

بعضی از دولتهای غربی یکی از منابع مهمّ درآمدشان، مالیاتی است که از مراکز فحشا می گیرند.

ما نباید در فرهنگ غرب ذوب شویم چرا که علاوه بر زندگی مادّی به زندگی معنوی معتقد هستیم و چیزهایی است که اگر چه در زندگی مادّی به طور مستقیم تأثیر ندارد ولی در زندگی معنوی مؤثّر است. در اسلام «به شما چه مربوط» نداریم. کسانی که در یک جامعه زندگی می کنند، مانند افرادی هستند که سوار یک کشتی شده‌اند و کسی نمی‌تواند جای خودش را سوراخ کند، چون سرنوشت همه آنها به هم گره خورده است.

عجیب است آنها به زندگی اجتماعی قائلند ولی مسئولیّتها را فردی می‌دانند، در حالی که این (زندگی اجتماعی و مسئولیّت فردی) تناقض است اگر به زندگی اجتماعی قائلند، باید به مسئولیّتهای اجتماعی هم قائل باشند. اسلام با آن بینش عمیق و وسیع می گوید در جامعه همه مسئولند.

مراحل امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است:

مرحله اوّل: برخورد قلبی و زبانی

گفتن و نصیحت کردن به عهده همه است، البتّه فقط ناراحتی در دل کافی نیست بلکه بیزاری قلبی را باید در عمل نشان داد.

ص: ۲۱۹

مرحله دوم: برخورد عملی (یدی)

این مرحله وظیفه دولت است. در جامعه اسلامی باید امر به معروف و نهی از منکر زنده و پر رنگ شود؛ زمانی که امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ شود، گناه و فساد پر رنگ می‌شود. یکی از اصول قانون اساسی اصل امر به معروف و نهی از منکر است. بعضی فکر می‌کنند که امر به معروف و نهی از منکر درگیری ایجاد می‌کند ولی اگر با برخورد صحیح و مؤدّبانه باشد درگیری ندارد. اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود جوانان آلوده می‌شوند و جوانان آلوده نمی‌توانند از مملکت و اسلام دفاع کنند و دشمن هم همین را می‌خواهد، همان گونه که در اندلس کردند و برای فتح آنجا جوانان را آلوده کردند. صدا و سیما هم باید آموزش دهد تا این فرهنگ فاسد را که فکر می‌کنند امر به معروف و نهی از منکر مخالف آزادیهاست، از بین برود.

ص: ۲۲۰

محسن کیست؟

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام:

« «إنَّا نَریکَ مِنَ المُحْسِنِین»»(۱) کَانَ یُوَسّعُ المَجْلِسَ وَ

یَسْتَقْرِضُ لِلْمُحْتَاجِ وَ یُعِینُ الضَّعِیفَ».(۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «إنّا نریک من المحسنین» می‌فرماید: حضرت یوسف علیه السلام‌در مجالس برای تازه واردین جا درست می‌کرد و برای محتاجان قرض می‌گرفت و به ضعیفان کمک می‌کرد.

شرح حدیث:

واژه «محسنین» در قرآن ۳۲ بار تکرار شده است که پنج مورد از آن در سوره یوسف و در مورد حضرت یوسف علیه السلام است. محسن به معنی

۱- سوره یوسف، آیه ۷۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۵.

ص: ۲۲۱

نیکوکار است ولی در فضای برنامه‌های اسلامی معنای خاصّی دارد.

مطابق این حدیث، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حضرت یوسف به سه جهت از محسنین شناخته می‌شود:

۱- جا دادن به تازه واردین

حضرت یوسف وقتی در مجالس می‌نشست، برای تازه واردین جا درست می‌کرد تا مبادا در بدو ورود به مجلس به جهت نبود جا خجالت بکشند و سر در گم شوند. این کار، به ظاهر کوچک ولی پر معنا و از دو جهت قابل توجّه است:

الف) این عمل نشان می‌دهد کسی که به این جزئیّات دقّت می‌کند، شخصی امین و حق شناس است.

ب) معنی وسیعتری هم دارد به این بیان که در جامعه افراد زیادی زندگی می‌کنند و نسلهای جدید می‌آیند که به شغل و کسب در آمد برای زندگی نیاز دارند؛ بعضی از افراد در جامعه چندین کار را قبضه کرده و باعث می‌شوند تا دیگران بیکار بمانند ولی کسی که در جامعه فراخ نشسته و چندین کار را قبضه کرده، می‌تواند خودش را جمع و جور کند و جایی هم به دیگران بدهد و فقط به فکر این که گلیم خود را از آب بیرون بکشد، نباشد، بلکه به دیگران کار و زندگی و امید دهد، پس همان گونه که در نشستن در مجلس خود را جمع و جور می‌کند و به دیگران جا می‌دهد در مورد کار هم می‌تواند چنین کند.

ص: ۲۲۲

یکی از مسائل مهم جامعه ما بیکاری است که علل و عوامل متعدّدی دارد و یکی از عوامل آن انحصارطلبی هاست که اگر این عامل از بین برود بسیاری از بیکاران به کار می‌رسند و یوسف کسی بود که صحنه را باز می‌کرد تا دیگران هم بهره‌مند شده و سرگردان و شرمنده نشوند.

۲- قرض گرفتن برای نیازمندان

«یستقرض» با «یقرض» فرق می‌کند، چون «یقرض» به معنی قرض دادن از مال خود است ولی «یستقرض» به این معناست که اگر اموال خودش هم تمام شود، واسطه می‌شود و از دیگران برای نیازمندان قرض می‌گیرد و ضمانت می‌کند.

۳- کمک به ضعیفان

این تعبیر معنی وسیعی دارد و ضعیف در ایمان، مال، جسم، هوش، عقل و همه ضعفایی را که به واسطه کم بودها و کاستی‌ها گرفتار هستند شامل می‌شود؛ به عنوان مثال یعنی برای بیماران طبیب و دارو، برای راه گم کرده‌ها معلّم و راهنما، برای فقیران کمک مادّی، برای جوانانی که موفّق به ازدواج نشده‌اند و بسیاری از آنها سنّ ازدواجشان گذشته، به خصوص در میان دختران، برای آنها وسایل ازدواج و برای بی‌خانه‌ها خانه و ... مهیّا می‌کند؛ امروز هر کس این کارها را انجام دهد، از محسنین است و تنها حضرت یوسف علیه السلام نبود که به خاطر این امور از محسنین

ص: ۲۲۳

شد و خداوند آن همه عظمت به او داد.

بعضی فکر می‌کنند که اگر به دیگران کمک کنند، عقب می‌مانند و حال آن که کمک به دیگران باعث پیشرفت است.

این تفسیر کوتاه از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه یک دنیا درس است، اینها کسانی هستند که در زیارت جامعه خطاب به آنها می گوییم:

بِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا.

ص: ۲۲۴

دوست خوب

قَالَ الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام:

«أَكْثِرُوا مِنَ الأَصْدِقَاءِ فِی الدُّنْیا فَإِنَّهُمْ یَنْفَعُونَ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَةِ، أَمَّا فِی الدُّنْیا فَحَوَائِجُ یَقُومُونَ بِهَا وَ أَمَّا فِی الآخِرَةِ فَإِنَّ أَهْلَ جَهَنَّمَ قَالُوا: فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِینَ وَ لَاصَدِیقٍ حَمِیمٍ».(۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تا می‌توانی در دنیا برای خودت دوست با ایمان‌انتخاب کن، که این دوستان هم در دنیا به نفع تو هستند و هم در آخرت، امّا در دنیا نیازهایت را برآورده می‌کنند و در آخرت به یاری تو می‌شتابند چرا که اهل جهنّم می‌گویند که ما شفاعت کننده و دوست گرم و شفیق نداشتیم.

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۰۷.

ص: ۲۲۵

شرح حدیث:

از این روایت استفاده می‌شود که در قیامت دو گروه شفاعت می‌کنند، گروه اوّل معصومین علیهم السلام و گروه دوّم دوستان با ایمان هستند که وقتی به آنها گفته می‌شود که داخل بهشت شوید می‌گویند داخل نمی‌شویم تا دوستمان بیاید. خطاب می‌شود که دوست تو گناه‌کار است، دوست با ایمان می‌گوید: خدایا تو غفّار هستی او را ببخش که در این موقع دوست او به إذن خدا بخشیده می‌شود.

اسلام دین دوستی و محبّت است بلکه بالاتر از دوستی است، چون ما مسلمانان را برادر خطاب می‌کنیم. نزدیکترین رابطه دو انسان با یکدیگر بر اساس مساوات، اخوّت است، البتّه رابطه پدر و مادر با فرزند هم نزدیک است ولی آنها در یک رتبه نیستند. پس اسلام دین برادری، برابری، دوستی و محبّت است.

در همین باب حدیثی از لقمان حکیم نقل شده که لقمان به پسرش خطاب می‌کند:

«اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَ أَلْفٌ قَلِيلٌ وَ لَاتَتَّخِذْ عَدُوّاً وَاحِداً وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ؛

هزار دوست انتخاب کن و هزار تا هم کم است و برای خود یک دشمن هم درست نکن که یک دشمن هم زیاد است».

در مسائل مربوط به دوستی آفات زیادی وجود دارد. گاهی یک دوست خوب انسان را بهشتی و یک دوست ناصالح انسان را جهنّمی می‌کند. اکثر جوانانی که معتاد می‌شوند به سبب دوستان ناسالم است.

ص: ۲۲۶

اگر در انتخاب دوست دقّت کننـد، هرگز به سوی اعتیـاد و بانـدهای فسـاد کشـیده نمی‌شونـد. بایـد در انتخـاب دوست دقّت کرد و سخت گیر بود و باید مراقب فرزندان خود باشـیم که چه دوستی انتخاب می‌کنند، زیرا دوست سـرنوشت ساز است، هم مایه سعادت و هم باعث شقاوت می‌شود؛ مطابق آیات قرآن دوست هم باعث نجات است و هم باعث بدبختی.

جوانـان چون خودشـان صاف و پاکدامننـد، فکر می‌کننـد که همه همین گونه هسـتند و به سادگی به دیگران اعتماد کرده و گرفتار می‌شوند.

گاهی شیاطینی می‌شوند در لباس دوست و به سراغ انسان می‌آیند.

جوانان را به پنج چیز سفارش می‌کنیم:

۱- تا می‌توانید به یاد خدا باشید. «أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

۲- تا می‌توانید به مردم کمک کنید «خَیْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ».

۳- از دوستان ناباب بپرهیزید.

۴- از مجالس آلوده بپرهزید.

۵- همیشه نماز را را در اوّل وقت بخوانید که نماز شما را هدایت و تربیت کرده و از انحرافات حفظ می‌کند.

یکی از آفات دوستی این است که گاهی انسان به خاطر دوستش حق را زیر پا می‌گذارد. قرآن می‌فرماید:

«فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کَانَ ذَا قُرْبی عدالت را رعایت کنید ولو خویشاوند

ص: ۲۲۷

نزدیک شما باشد»(۱) و مبادا به خاطر دشمنی حق را به حق‌دار ندهید، باید در دوستی مراقب این امور باشیم.

۱- سوره انعام، آیه ۱۵۲.

ص: ۲۲۸

دوست ناصح

قَالَ الإمام البَاقِر علیه السلام:

«یَا صَالِحُ إتّبِعْ مَنْ یُبْکِیکَ وَ هُوَ لَکَ نَاصِحٌ وَ لَاتَتَّبِعُ مَنْ یُضْحِکُکَ وَ هُوَ لَکَ غاش ...»(۱).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: از کسی پیروی کن که تو را می گریاند (امّا دوستدار توست) و نصیحت خالصانه می کند و پیروی نکن از کسی که تو را شاد و خوشحال می کند ولی با سخنان خلاف واقع (چون واقعیّات را دگرگون می کند).

شرح حدیث:

انسان بر حسب حبّ ذات عیب خود را نمی‌بیند و گاهی عیب خود را حسن می‌پندارد، مثلًا شخصی است ترسو، ولی خویش را محتاط

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۳.

ص: ۲۲۹

می‌داند و یا شخصی است بخیل ولی خود را عاقبت بین و آینده نگر می‌داند.

انسان باید این ضعف‌ها را جبران کند و باید آینه‌ای داشته باشد تا بتواند خویش را اصلاح کند. بهترین آینه، دوست ناصح و خالص است که حقیقت را دگرگون نمی‌کند و ایراد انسان را بازگو می‌کند و گاهی بقدری می‌گوید که اشک انسان جاری می‌شود؛ روایت می‌فرماید چنین دوستان را برای خود نگه دار.

گاهی هم دوست واقعیّت را دگرگون نشان می‌دهد و تو را می‌خنداند و در حالی که تو گرفتار بیماری اخلاقی هستی آن را به تو نمی‌گوید.

در اینجا یک مسئله مهمّ اجتماعی وجود دارد و آن این که در جامعه مردم باید عیوب حاکمانشان را بگویند. همیشه این گونه بوده که اطراف قدرتها را انسانهایی متملّق احاطه می‌کنند و این متملّقان عیوب را محاسن نشان می‌دهند، و وقتی متوجّه می‌شوند که کار از کار گذشته و افکار عمومی از آنها برگشته است. باید این افراد را کنار زد و مواظب آنها بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«وَ إِنَّمَا يُحِبُّكَ مِنْ لَايَتَمَلَّقُكَ (۱)

؛ فقط دوست تو کسی است که تملّق نمی‌گوید» و در روایت دیگری می‌فرماید: «

أدْوَا الدَّاءِ الصَّلَفُ (۲)؛

۱- میزان الحکمه، ح ۳۷۰۰.

۲- همان مدرک.

ص: ۲۳۰

بدترین دردها تملّق است».

بایـد مردم آزاد باشـند و بتواننـد انتقاد کننـد ولی انتقاد باید همان گونه که امام در این روایت فرمود خالص و برای سازندگی باشد. انتقـاد غیر از عیب جـویی است، چـون عیب جویی آثـار منفی دارد و مغرضـانه است ولی انتقـاد، دوسـتانه و از روی محبّت است، به همین جهت آثار آن سازنده است.

در بعضـی از ادارات صـندوقهایی برای انتقادات و پیشنهادات نصب می‌شود که اگر مردم بدانند انتقاد و پیشنهاد آنها اثر دارد، انتقاد وپیشـنهاد می کننـد و بسـیاری از مشـکلات حل می‌شود، البتّه عـدّه‌ای عادت دارنـد که فقط ضـعفها را ببینند، در حالی که باید نقاط قوّت را هم دید.

داستان حضرت مسیح علیه السلام در این زمینه بسیار آموزنده است. وقتی ایشان با جمعی از یاران از کنار لاشه حیوانی گذشتند، هر کس عیب آن را گفت، ولی حضـرت فرمود چه دنـدانهای سـفیدی دارد، در حـالی که همه نقاط ضـعف را دیدنـد او به یاران خود آموخت که باید نقاط قوّت را هم دید.

تجربه نشـان داده است که اگر خواسـتیم کسـی را اصـلاح کنیم بایـد ابتـدا محـاسن او را بگوییم و بعـد عیبش را گوشـزد کنیم. این نصیحت اثر می کند چون می‌فهمد که این شخص خیرخواه و منصف است و قصد نصیحت خالص دارد.

پایان

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹